

سرمقاله

خورشید حقیقت

در دنیای اسلام انسان های بزرگی پا به عرصهٔ وجود نهاده اند که باعث شگفتی ها و تغییر در دنیا شده و همگان را نسبت به غیرت و ایمان، و کارنامه های درخشان و تاریخی شان متعجب ساخته و برای نسل بعد از خود به حیث الگو و سرمشق زندگی مطرح گردیده اند که با جرئت می توان گفت عالیقدر امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – از همین قافلهٔ آشنا بوده که در حیاتش امیر صد سالهٔ امت مسلمه را تحقق بخشیدند.

سخن از امیرالمومنین – رحمه الله – سخن از واقعیت هاست، از واقعیت های که در دنیای معاصر کمتر رخ می دهد، امیرالمومنین بشخصه یک الگوی به تمام معنا بودند، ایشان قائدی با درایت، مدیری با کفایت، زعیمی با شجاعت، رهبری با لیاقت و مردی از جنس ایمان بودند، حرف و گفتارش، ایده و آرزویش شریعت و نفاذ آن بود و بیشتر از آنکه حرف بزند در عمل نشان می داد که چقدر تشنهٔ سربلندی اسلام و عزت مسلمین بوده و تا چه حد از کفر و پلان های مخرب آن علیه مسلمانان رنج می برد.

به راستی که عالیقدر امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – در عصر حاضر یک شخصیت استثنایی بودند، شخصیتی که همه در موردش به نقطهٔ عطف ایمان و اتحاد می رسیدند، هر کسی از هر کنج دنیا وقتی کارنامهٔ درخشان ایشان را مورد مطالعه قرار می داد و یا از شخصیت و خصوصیات ایشان بطور دقیق و درست آگاهی پیدا می کرد بدون آنکه ایشان را با چشم سر دیده باشد با گواهی دل خود، ایشان را دوست داشته و به آن شخصیت گرانقدر، حق احترام قائل شده و برای سربلندی و طول عمر با عزت برای شان از صمیم قلب دعاء می فرمود.

امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – عصاره و چکیدهٔ درد و غیرت دلهای مومنین واقعی بود، ایشان در جرئت و شهامت کم نظیر بوده و در بین پادشاهان معاصر و رهبران دول اسلامی واقعا ممتاز میدان بودند، در جمع مسلمانان دنیا، امیرالمومنین – رحمه الله – یک رهبر دلسوز و قابل افتخار بوده و دنیای اسلام به داشتن وی به خود می بالید و نامش طنین انداز یاد و خاطرهٔ عمر فاروق رضی الله عنه بود که مایهٔ خوشحالی مسلمانان و زجر و ذلت کافران می شد.

امیرالمومنین – رحمه الله – در مفکوره اش تنگ نظری و تعصب قومی و لسانی جایی نداشت، و از ریا کاری و شهرت بشدت بیزار بود، خاکسار و شکسته نفس و بسیار با اخلاق بود، با وجود داشتن اُبهت عمری؛ اما با مسلمانان بسی رئوف و دلسوز بوده و نسبت به مشکلات شان همواره سعی داشت خود را با خبر نموده و برای حل مشکلات، از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزید.

امیرالمومنین – رحمه الله – شخصیت فراملی و بلکه متعلق به کل جهان اسلام بود؛ ایشان مشکل مسلمانان را مشکل خود دانسته و برای عالم اسلام و مخصوصا مسئلهٔ فلسطین و مسجدالاقصی شریف، نهایت متوجه بوده و همانند کوهی استوار، پشتیبان و حامی تمام قد ضعیفان و مستعضفان جهان اسلام بودند؛ ایشان در واقع مصداق عملی ((اشداء علی الکفار و رحماء بینهم)) بوده و با یهود و نصارای و دشمنان درجهٔ یک اسلام، بی نهایت دشمنی داشته و همواره با دنیای کفر از موضع قوت و نه موضع ضعف با جرئت و شهامت مثال زدنی سخن می گفت.

ایشان دراجرای نظام مقدس شرعی هرگز ملامت ملامت گری را پروا نداشت و مصداق بارز ((**ولایخافون لومه لائم**)) بودند و هرگز بخاطر اجرای شریعت غرّای محمدی — علی صاحبها الف تحیه و سلام — از کسی ابائی نداشت و همواره تمام دغدغه اش شریعت بود و در چوکات شریعت سخن می گفت، عمل می کرد و حکومت می نمود.

در مورد ایشان فقط می توان گفت الحق و الانصاف که در آسمان پوشیده شده از ابرهای جهالت و تبلیغات مسموم کنندهٔ غرب، امیرالمومنین مرحوم برای همیشه چون خورشیدی تابان خواهد درخشید و لو آنکه امروزه فضای نیلگون آسمان را ابرهای ظلمانی دشمنان فرا گرفته باشد؛ اما از قدیم گفته اند: «خورشید حقیقت همیشه در پُشت ابرها باقی نمی ماند و روزی ظاهر خواهد شد» حقانیت شخص ملا صاحب و حقیقت راه شان نیز روزی به ملت بزرگ افغانستان و مردم دنیا کاملا واضح و آشکار خواهد گردید. ان شاء الله تعالی.



الحمدلله وکفی و الصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی امابعد :

در تاریخ ۱۴ شوال المکرم ۱۴۳٦ هـ ق از طرف خانوادهٔ مرحوم امیرالمومنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله یک اعلامیه نشر شد که در آن خبر رحلت امیرالمومنین مرحوم تایید و تصدیق گردید.

بعد از انتشار خبر وفات امیرالمومنین مرحوم از گوشه کنار افغانستان، منطقه و جهان از سوی مسلمانان و مخصوصا دانشمندان و بزرگان دین و غمخوران امت اسلامی، مجاهدین و متعهدین بخاطریکه نشر زندگینامهء مکمل زعیم امارت اسلامی، خواست و تقاضای بسیاری از تاریخ نویسان و محققین بود، کمیسیون فرهنگی را برآن داشت که با نشر زندگینامهء مکمل امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه اااله یک اثر تاریخی برجای بماند.

برای جلوگیری از تبلیغات نادرست تعدادی از نویسندگان دروغین، تاریخ نویسان و حلقات مغرض و بخاطر وضاحت بیشتر به نویسندگان و عامهء مردم، زندگینامهء عالیقدر امیر المومنین را به شرح ذیل بحضور شما تقدیم مینمائیم.

تولد و دوران کودکی:

ملا محمد عمر(مجاهد) فرزند مولوی غلام نبی، نوهء مولوی محمد رسول و نوادهء(نتیجهء) مولوی بازمحمد، در سال 1339 هجری شمسی مصادف با 1960 میلادی در یک خانوادهء متدین و علم پرور در قریهء چاهِ همت در ولسوالی خاکریز ولایت قندهار دیده به جهان گشود. مولوی غلام نبی صاحب، والد مرحوم ملا محمد عمر (مجاهد) نیز در همین ولسوالی خاکریز به دنیا آمده بود و در درسگاه ها و دوائر دینی مختلف همین منطقه تعلیمات دینی را حاصل نموده بود، که بعداً به امور تدریس و دعوت اسلامی در منطقه مشغول گردید که در نتیجهء تلاش و زحمت فراوان در این عرصه در میان مردم به عنوان یک شخصیت علمی و اجتماعی درخشید.

دو سال بعد از تولد ملا محمد عمر(مجاهد) والد گرامی ایشان از ولسوالی خاکریز قندهار به قریهء نودی در ولسوالی دند این ولایت کوچ کرد که در آنجا تا آخر زندگی خویش مشغول امور تعلیم و آموزش دینی باشندگان منطقه بود، ایشان در سال ۱۳۴۴ هجری شمسی مصادف با ۱۹٦۵میلادی در آنجا وفات نمود و در قبرستان مشهور و قبلی طالبان در شهر قندهار به خاک سپرده شد.

ملا محمد عمر(مجاهد) در سن پنج سالگی بود که پدر بزرگوارشان را از دست داد، بعد از رحلت والد صاحب، آنها به ولسوالی دهراود در ولایت ارزگان رفتند و در آنجا تحت سرپرستی کاکاهایشان هریک مولوی محمد انور و مولوی محمد جمعه مراحل اولیهء زندگی و دوران کودکی خود را آغاز نمود.

پرورش و تعلیم ایشان:

ملامحمد عمر(مجاهد) در سن هشت سالگی برای فراگیری علوم دینی در مدرسهء ابتدائی منطقهء شهرکهنهء ولسوالی دهراود ولایت ارزگان شامل گردید. سرپرستی مدرسهء مذکور به عهدهء مولوی محمد جمعه، کاکای ملا محمد عمر(مجاهد) بود و ملا محمد عمر(مجاهد) نیز تعلیمات اولیهء دینی را از نزد ایشان آغاز کرد.

هر دو کاکاهای ملا محمد عمر(مجاهد) خصوصاً مولوی محمد انور در تربیه، پرورش و تعلیم ایشان توجهء خاص داشتند.

ملا محمدعمر (مجاهد) دورهء ابتدائیه و متوسطهء تعلیمات شرعیه را در همین مدرسه با موفقیت به اتمام رسانید و با رسیدن به سن 18 سالگی تعلیمات عالی شرعی مروّج افغانستان را آغاز کرد، اما مرحلهء تحصیل تعلیمات عالی شرعی بخاطر شروع حاکمیت رژیم کمونیستی در سال 1357 هجری شمسی مصادف با 1978میلادی نیمه تمام ماند.

خانواده‌ء ایشان:

از نگاه قبیلوی ملا محمد عمر (مجاهد) از قوم تومزی قبیله‌ء هوتک است، هوتک یک شاخ بزرگ از قبیله‌ء پشتون است، هوتکی ها در تاریخ معاصر افغانستان قهرمانانی دین دوست، مدّبر، ملی و جهادی همانند شخصیت اسلامی و قهرمان حاجی میرویس خان هوتک دارند.

غازی قهرمان، حاجی میرویس خان هوتک رحمه الله که افغانها احترام خاصی به شخصیت ایشان دارند و او را به لقب افتخاری میرویس نیکه یاد می کنند، در سال 1088هجری مصادف با 1712 میلادی کشور را از حاکمیت صفوی های ظالم آزاد کرده و بنیاد یک حکومت مستقل و مقتدر اسلامی را پایه گذاری نمود.

اعضائ خانواده‌ء ملا محمد عمر (مجاهد) از نگاه تخصص، همه علماء و مدرسین علوم دینی بودند، آنها تمام زندگی خود را در راه خدمت به دین الله تبارک و تعالی، تدریس علوم شرعی و تربیه‌ء دینی و فکری مسلمانان وقف کرده اند، از اینرو در منطقه‌ء خود مقبولیت زیادی داشتند و از لحاظ معنوی با وقارترین و معزز ترین اشخاص در جامعه‌ء شناخته شده اند، که همه به این خانواده عزت و احترام خاصی داشتند، تولد و پرورش ملا محمد عمر(مجاهد) در چنین خانواده‌ء علمی و روحانی و تحت سرپرستی و توجه مستقیم مربّیان علمی و فکری، در رشد و تبارز توانائی ها و صلاحیت های جهادی و فکری ایشان رول عمده داشت که ایشان در بین دیگر اعضای جامعه به حیث یک شخصیت مخلص، مجاهد، دلسوز و دارای احساس اسلامی و ملی ظهور نموده و با تلاشهای جهادی و اصلاحی خویش توانست جامعه را از فساد، ظلم و بی عدالتی و کشور عزیز افغانستان را از شر و فتنه‌ء تجزیه‌ء محتوم نجات دهد.

خانواده، برادران، کاکاهای ملا محمد عمر (مجاهد) تماماً مجاهدین بوده و تا اکنون چهار تن از اعضای این خانواده شهید شده اند.

در روز نخست تجاوز آمریکا بر افغانستان که بتاریخ 15/6/1379- 7/10/2001 صورت گرفت، ملا محمد حنفی کاکای ملا محمد عمر (مجاهد) اولین شخصی بود که در حمله‌ء هوائی تجاوزگران وحشی آمریکائی به شهادت رسید.

جهاد ومبارزه ایشان:—

ملا محمد عمر (مجاهد) به سومین دهه‌ء عمر خود نرسیده بود که کمونیست ها با انجام کودتای نظامی قدرت در افغانستان را در دست گرفتند، در چنین وضعیتی برای ملا محمد عمر(مجاهد) همانند دیگر متعلمین کشور، ادامه‌ء تعلیم و فراگیری دروس دینی ناممکن مینمود، زیرا نخستین مقابله و دشمنی کمونیست های ملحد در سطح کشور با علماء ، طلباء، محصلین و شخصیت های دینی بود، نتیجتاً ملا محمد عمر (مجاهد) نیز لازم دانست که تعلیمات عالی دینی خود را نیمه تمام گذاشته و برای انجام مسئولیت شرعی خویش از مدرسه بسوی جبهات جهاد حرکت کند.

ایشان سلسه‌ء جهاد و مبارزات خویش را از تنظیم حرکت انقلاب اسلامی در ولسوالی دهراود ولایت ارزگان آغاز نمود، بعد از گذراندن مدت زمانی در این ولسوالی، ایشان به عنوان یک شخصیت شجاع و مجاهدی با شهامت در سطح ولایت ارزگان مطرح گردید و در ساحات و مناطق مختلف این ولایت در عملیاتهای نظامی متعدد بر خلاف کمونیست ها رول فعال و تاثیرگذاری ایفاء نمود، در نتیجه‌ء این شهرت جهادی و رول موفق در عملیات های جهادی، ایشان در میان مجاهدین چنان مقبول گردید که حتی یکبار هنگامیکه در آن زمان از جانب مجاهدین مناطق مختلف بر ولسوالی دهراود عملیات تعرضی وسیع صورت میگرفت، ملا محمد عمر (مجاهد) به خواست و تقاضای تمام مجاهدین شرکت کننده در عملیات مذکور به حیث سرقومندان جبهات مختلف و قومندان تعرض تعیین گردید، که عملیات خوب و موفقی را نیز انجام داد، البته ایشان در این عملیات برای نخستین بار زخمی گردید، ایشان برای مدت بیشتر از سه سال همراه با مجاهدین منطقه‌ء خویش در جنگ های مستقیم برعلیه کمونیست ها شرکت کرد.

همسنگران و دوستان جبهات ملا محمد عمر(مجاهد) میگویند که ملا محمد عمر آخند در آن زمان یعنی در وقت شروع جهاد علی رغم اینکه از لحاظ سنی عُمرش کم بود، اما استعداد و توانائی انجام هرنوع مسئولیتَ را داشت و از نگاه فیزیکی و جسمی یک جوانی صحتمند و قوی بود.

بعداً در سال 1362هجری شمسی مصادف با 1983 میلادی با برادران مجاهد و همسنگر خود بخاطر انسجام بهتر و بیشتر فعالیت های جهادی به ولسوالی میوند ولایت قندهار رفت و آنجا در جبهه‌ء قومندان فیض الله آخندزاده که قومندان مشهور جهادی تنظیم حرکت انقلاب اسلامی بود، بر خلاف عساکر اشغالگر شوروی و مزدوران کمونیستی آنان به جهاد مسلحانه‌ء خود ادامه داد، در اینجا نیز در نتیجه‌ء استعداد و قابلیت های نظامی و رول موفقانه در پلان گذاری و اجرائ عملیاتها، به ایشان محبوبیت و شهرت خاص بخشید که در سطح قومندانان منطقه قابل توجه‌ء تنظیم های جهادی قرار گرفت و از طرف تنظیم حرکت انقلاب اسلامی تحت قیادت مرحوم مولوی محمد نبی محمدی ، مسئولیت مستقل یک جبهه به ایشان سپرده شد.

در بین سالهای 1362هـ ش الی 1370 (1983-1991) ملا محمد عمر (مجاهد) شخصاً در مربوطات ولسوالی میوند، ژری، پنجوائی و دند ولایت قندهار بر قوتهای اشغالگر شوروی و مراکز آنان که تقریبا همه روزه مجاهدین مشغول جنگ با دشمن بودند ، شرکت داشت. همچنین در شهر صفا و مربوطات مرکز قلات در ولایت زابل عملیات بسیار موفق بر خلاف کاروانهای اشغالگران شوروی بر شاهراه عمومی کابل – قندهار صورت میگرفت که ایشان در تمام این عملیاتها شخصاً حضور داشت. اسلحه ای که بیشتر مورد پسند ملامحمد عمر (مجاهد) بود، “R.P.G.7 ”بود که مؤثرترین اسلحه بر ضد تانکهای جنگی روسی بود که مجاهدین آنرا راکت می نامیدند، ایشان در استعمال و هدف گیری راکت مهارت خاص داشتند. قابل یادآوری است که در سطح ولایت قندهار و خصوصاً مناطق میوند، ژری و پنجوائی از جمله ساحات و مناطقی بودند که نقاط محوری شکست شوروی شمرده میشدند، در این مناطق و در شاهراه عمومی قندهار – هرات تا این اندازه تانک ها و دیگر وسایط دشمن تخریب گردیده بود که دشمن بخاطر حفاظت و نجات خود از خطر حملات مجاهدین از آنها به شکل موانع استفاده می کردند، طوریکه انها را در اطراف قرارگاه های خود بر یکدیگر چیده بودند.

ملا محمد عمر (مجاهد) در جریان عملیات های جهادی مستقیم با متجاوزین شوروی، چهار بار زخمی گردیده است و در آخرین بار چشم راست خود را نیز از دست داد.

ملامحمد عمر (مجاهد) در سطح قندهار و ولایات همجوار یک قومندان جهادی برجسته و پیش قدم بر علیه متجاوزین شوروی و مزدوران کمونیستی آنان شناخته میشد، که در بسیاری از عملیاتهای جهادی نقش و رول بارز داشت، که دراینجا بعضی از اقوال و خاطرات دوستان و همسنگران او در زمان جهاد بر ضد شوروی را به عنوان مثال نقل قول می کنیم.

۱ – در ولایت قندهار یک پوستهء بسیار مستحکم بود که انرا پوستهء بَدوان میگفتند، دشمن در یک نقطهء حساس و حاکم بر منطقه و ساحات اطراف تانکی را مستقر کرده بود که در نتیجهء انداخت های این تانک مجاهدین بسیار با مشکل مواجه بودند، مجاهدین بسیاری تلاش کردند که این تانک را هدف قرار داده و از بین ببرند تا از شرّ این بلا خلاص شوند اما علی رغم تلاشهای مکرّر هیچیک از مجاهدین موفق به از بین بردن این تانک نشدند، بلاخره مجاهدین برای کمک ملا محمد عمر (مجاهد) را از سنگ حصار خواستند، تا بلکه او بتواند تانک پوستهء بدوان را از بین ببرد، و همینطور نیز شد، ملا محمدعمر (مجاهد) توسط آرپی جی خود تانک مذکور را هدف گرفته و از بین برد، که این یک دست آورد بسیار بزرگ برای مجاهدین در آن زمان بود.

۲ – در دوران جهاد بر علیه روسها در یکی از جنگهای رو در رو در ساحهء محله جات که یکتن دیگر از شخصیتهای مشهور و جهادی قندهار شهید ملا عبیدالله آخند که بعداً وزیر دفاع امارت اسلامی و بعد از تجاوز و اشغال آمریکا بحیث نائب امیر المومنین ملا محمد عمر (مجاهد) ایفائ وظیفه نمود، نیز با ایشان همسنگر بود، در آن جنگ به اندازه ای تانک ها و موترهای دشمن را از بین بردند که فردای آن روز مردم با دیدن آنهمه تانکهایی که از دور نمایان بودند، فکر می کردند که نیروهای دشمن هنوز هم در منطقه موجود هستند، حال آنکه اکثریت وسایط دشمن از بین رفته و سوخته و مابقی آنها به مراکز خود بازگشته بودند.

۳ – در هنگام جهاد بر ضد روسها تانک های دشمن بر شاهراه عمومی قندهار- هرات از ولسوالی ژری در منطقهء سنگ حصار عبور می کردند، ملا محمد عمر (مجاهد) که ملا برادر آخند (بعداً نائب امارت اسلامی شد) نیز با ایشان همراه بود، آنها با داشتن تنها چهار فیر مرمی راکت جنگ بر کاروان دشمن را شروع کردند، که در نتیجه با همین چهار فیر مرمی توانستند، چهار تانک دشمن را نشانه رفته و از بین ببرند.

۴ – ملا برادرآخند که در دوران جهاد در کنار ملا محمد عمر(مجاهد) بوده است، میگوید که ملا صاحب به اندازه ای تانک های شوروی ها را از بین برده است که در نتیجهء زیاد بودن تعداد آنها، همسنگرانش نمیدانستند دقیقا به چه تعداد تانکهای دشمن را از بین برده است.

همزمان با سقوط حاکمیت کمونیستی نجیب و آغاز جنگهای تنظیمی در سال ۱۳۷۱ هجری شمسی مصادف با ۱۹۹۲ میلادی، ملا محمد عمر (مجاهد) همانند دیگر مجاهدین راستین، اسلحه را از شانه اش برداشت و در منطقهء جهادی خود در کنار مسجد حاجی ابراهیم در قریهء گیشانو، سنگ حصار ولسوالی میوند ولایت قندهار یک مدرسهء دینی را ایجاد کرد و در این مدرسه بعد از چهارده سال مشکلات جهادی همراه با چندین تن از همسنگران دوران جهاد خود برای تکمیل تعلیمات شرعی ناتمام خود، به فراگیری دروس دینی روی آورد.

در این هنگام بشمول پایتخت کابل، تمام کشور را جنگ ها و درگیری های تنظیمی فرا گرفته بود، برای بدست آوردن مقاصد و آرزوهای شخصی تعدادی از جنگ سالاران تنظیمی، آرمانهای پاک جهاد مقدس نیمه تمام مانده و اُمید و آرزوهای یک و نیم میلیون شهدای ملت مسلمان افغان همچنان زیر پا بود.

قیام در مقابل فساد و تاسیس امارت اسلامی:

بعد از سقوط رژیم کمونیستی، بجای اینکه نظام اسلامی تاسیس گردد و آرزو و آرمان سالهای سال ملت مجاهد به ثمر نشیند، جنگهای فیمابین داخلی آغاز گردید، مجاهدین راستین توسط یک دسیسهء منظم ضعیف گردیده و یا هم کاملاً از صحنه بیرون رانده شدند، حتی تعدادی از مجاهدین قبلی که باید کمونیست ها را محاکمه نموده و به سزای اعمالشان می رساندند، آنان را در کنار خود نشاندند، و تعدادی دیگر بصورت منظم غارت و چپاول وطن و بی عزتی و بی آبرویی ملت را آغاز کردند.

نتیجتاً در تمام کشور هرج و مرج حکمفرما گردیده و افغانها دوره ای را تجربه کردند که شاید افغانهای قبلی نمونه و مثالی همانند آنرا ندیده باشند، سر، مال، عزت و ناموس هموطنان مؤمن هر لحظه با تهدید مواجه بود، به روی سرکها و راه ها پوسته ها و زنجیرهای تفنگسالاران خودسر، جاهل و پست فطرت همه جا موجود بود، که هرکدامشان طبق مزاج و رواج خود، نه اینکه از هموطنان ناتوان پول میگرفتند، بلکه از تجاوز بر عزت و ناموس هموطنان نیز باکی نداشتند، چور و چپاول سرمایه های ملی و معنوی کشور، غنائم جهاد و حتی جنگلات و معادن کشور نیز بصورت بی رحمانه ای آغاز گردید که ما هیچگاهی مثال و همانند آن را در تاریخ گذشتهء کشور سراغ نداریم، ملت مؤمن که چهارده سال جهاد کرده بود، نه اینکه ثمره و حاصل جهاد با خطر ضایع شدن مواجه شده، بلکه زندگی روزمره اش نیز با تهدیدات روبرو گردیده بود.

در نتیجهء فتنه، هرج و مرج، فساد اجتماعی، قتل و کشتار، چور و چپاول، ظلم و وحشت، درد و رنج ملت مسلمان هر لحظه بیشتر و بیشر میگردید، مجاهدین راستین که برای آزادی، صلح، عزت و سربلندی ملت مؤمن افغان مبارزه کرده بودند با مشاهدهء چنین وضعیتی سخت در رنج و عذاب بودند.

ملا محمد عمر (مجاهد) که در این هنگام همراه با دوستان مجاهد خویش در ولسوالی میوند قندهار زندگی میکرد، همانند مجاهدین راستین دیگر با مشاهدهء این اوضاع بسیار رنجیده و ناراحت بود، ایشان خود شاهد حال بودند که بر شاهراه قندهار – هرات قدم بقدم پوسته و پاتک ایجاد شده بود، و تمام روز مسافرین مظلوم، زنان و محاسن سفیدان توسط تفنگسالاران بداخلاق چور و چپاول گردیده، بی عزّت و بی آبرو و حتی کشته میشدند، باید بگوئیم که در این هنگام پوسته ها و پاتک ها در قندهار به حدی زیات بود که تجّار کشور وقتی از هرات به قندهار، بولدک و بادر اموال خود را انتقال میدادند، بجای اینکه اموال خود را از راه عمومی عبور دهند در نتیجهء موجودیت بیش از حد پاتک ها، اموال خود را در میوند تخلیه می کردند و بعداً آنرا از راه ریگ در دشت ها با هزاران مشکلات و پرابلم ها اموال تا سرحد می رساندند، تا از شرّ پاتکسالاران در امان باشند.

ملامحمد عمر(مجاهد) و دوستان مجاهدش در مورد وضعیت داخل شهر نیز آگاهی داشتند، جائیکه تفنگسالاران خودسر شهر را کوچه به کوچه در بین خود تقسیم کرده بودند، ملکیت های بیت المال را بصورت مسلسل غصب می کردند و با پول نقد میفروختند، بر زمینهای دولتی مارکیت اعمار میکردند، علاوه بر این همیشه در میان خود به جنگ و درگیری مشغول بودند که ملت متحمل همهء این رنج و مصیبت بود.

این ناهنجاریهای دوامدار و بی پایان مجاهدین را مجبور ساخت که برای از بین بردن فساد و تحفظ سر و مال مسلمانان عزم خود را جزم نموده و ارادهء کار را بدست بگیرند، مجاهدین مشوره و نشست هایی را آغاز کردند، ملا محمد عمر مجاهد و رفقایش اولین مجلس را در منطقهء زنگاوات ولسوالی پنجوائی با علماء کرام مشهور و شناخته شده دایر کردند، این نشست علماء کرام تحت سرپرستی مولوی سید محمد صاحب که در جهاد زمان شوروی، قاضی عمومی مجاهدین قندهار بود (که به مولوی پاسنی صاحب شهرت یافته بود)، به ملا محمد عمر مجاهد گفتند که باید بر ضد فساد قیام کند و همهء آنها از او حمایت خواهند کرد، ملا محمد عمر مجاهد اساس تحریک اسلامی را از همین مجلس گذاشت و بتاریخ 15 محرالحرام 1415 هجری قمری بنیاد مبارزه بر ضد فساد و هرج و مرج گذاشته شد.

تحریک اسلامی تحت قیادت ملا محمد عمر مجاهد بخاطر از بین بردن و جلوگیری فساد، مبارزات خویش را آغاز کردند که با استقبال وسیع مجاهدین راستین ملت مواجه شدند، در قدم نخست ولایت قندهار و بعد از آن مناطق بیشتر از وجود تفنگسالاران بی بند و بار و فاسد تصفیه گردید، هنگامیکه که بیشترین مناطق کشور تحت تسلط طالبان درآمد، یک اجتماع عظیمی از علماء کرام و شیوخ افغانستان که تعداد آن بالغ بر 1500 تن بود، بتاریخ 15 ذوالقعده 1416 هجری قمری با دایر کردن نشست عظیمی در قندهار، با تائید امارت، ملا محمد عمر مجاهد لقب امیر المؤمنین را به ایشان تفویض کردند. بتاریخ ششم میزان سال 1375هجری شمسی کابل، پایتخت افغانستان نیز تحت تسلط امارت اسلامی درآمد که متعاقب آن بشمول تمام مناطق مرکزی و شمالی افغانستان، امارت اسلامی بر 95% خاک افغانستان حاکم گردید.

امارت اسلامی افغانستان، تحت قیادت ملا محمد عمر مجاهد، نظام اسلامی استوار بر بنیاد و اساسات شریعت را در افغانستان پایه گذاری کرد، بعد از وقفهء طولانی یکبار دیگر به جهانیان نمونهء زندهء نظام اسلامی را تقدیم کرد، کشور را از تجزیه نجات داد و هم از افراد خودسر و غیر مسئول، اسلحه های بیت المال را جمع آوری نمود و یک امنیت و ثبات سرتاسری و نمونه را تحکیم بخشید، این دست آوردها در حالی به ثمر رسیده بود که تمام جهان بشمول ملل متحد برای این کار ناتوان و عاجز بودند، اما مستکبرین و جهان کفر تحمل این شریعت و امارت را نداشتند، از اینرو در مقابل آن موقف خصمانه اختیار کردند و بهانه های نادرست میتراشیدند تا اینکه در آخر امر به شکل مشترک و دست جمعی اقدام به تجاوز کردند.

شخصیت و رهبری ملا محمد عمر (مجاهد):

ملا محمد عمر (مجاهد) بحیث یک شخصیت و رهبری، دارای مزاج و سلیقهء خاص بود، ایشان برعکس دیگر مقامات و رهبران بلندرتبهء جهان از خودنمائی و تظاهر نفرت داشت، بدون ضرورت چندان شوق گفتگو را نشان نمیداد، اما در وقت ضرورت گفتارش پُخته، سنجیده و معقول بود، بطور مثال در آغاز حملهء آمریکا بر افغانستان که بخاطر ضعیف ساختن مورال مجاهدین و از بین بردن امارت اسلامی، ماشین تبلیغاتی و تلاشهای آمریکا بسیار فعال بود، و تمام رسانه های غربی، شبکه های رادیویی و تلویزیونی وقت، خود را به نشر آن وقف کرده بودند، ملا محمد عمر (مجاهد) در مقابل تمام تلاشهای تبلیغاتی و شیطانی با روحیه ای مطمئن و اعتماد کامل در سخنان عام فهم و سلیس به ملت خود پیام پرمحتوا، اطمینان بخش و محقق داد:" الله تعالی بر هرچیز قادر و تواناست، در نزد الله تعالی هیچگونه تفاوتی بین قدرت آمریکا و توان یک مورچه نیست، آمریکا و دوستانش این سخن را با تعمّق و غَور بشنوند که امارت اسلامی نظامی نیست که امیر آن همانند ظاهرشاه (پادشاه پیشین افغانستان) به رُوم بِرود و عساکر (وافرادش) به شما تسلیم شوند، بلکه اینجا جبهات منظم جهاد وجود دارد. اگر شما شهرها و پایتخت را اشغال کنید و حکومت اسلامی را سرنگون سازید، مجاهدین ما در کوه ها و دشت ها مستقر خواهند شد، بعداً شما چه خواهید کرد؟ بعداً همانند کمونیست ها در هرجا کشته خواهید شد! شما بدانید و آگاه باشید که هرج و مرج ایجاد کردن آسان است اما دوباره از بین بردن بی نظمی و آشفتگی و ایجاد نظام، کار بسیار سختی است، مرگ حق است و هرکس طعم آنرا می چشد، بجای اینکه مرگ در حالت بی ایمانی و بی غیرتی و در دوستی با آمریکا باشد، بسیار خوب خواهد بود که بجایش با ایمان، با غیرت و در اسلام باشد؟"

شاید در آن وقت بسیاری از سران به درستی این سخنان و کلام ملا محمد عمر (مجاهد) را نفهمیده و درک نکرده باشند، اما اکنون که تقریبا چهارده سال تمام از شروع این معرکهء نامتقارن می گذرد و بشمول آمریکائی ها، قوتهای ناتو و تمام دوستان ائتلافی شان در مقابل مجاهدین دست خالی و عقیده مند ملا محمد عمر (مجاهد)، با شکست آشکار مواجه هستند، توانسته اند سخنان تاریخی آن زمان ایشان را بفهمند.

همچنین ایشان در شروع تجاوز آمریکا در جریان ایراد بیانیهء رادیویی به ملت افغان با اشاره به تجاوزگران و مزدوران آنان گفت : " اسلحه میتواند مرگ به بار آورد، اما جلو مرگ (اجل) را گرفته نمیتواند" جملهء مذکور برای برخی ها در آن زمان یک ترکیب بی مفهوم مینمود، اما اینست در سیزده سال گذشته، مصداق عینی مضمون مذکور را جهانیان با چشم سر مشاهده کردند، که قوتهای متجاوز با استفاده وزور اسلحه و تیکنالوجی پیشرفتهء خود تعداد کثیری را به کام مرگ کشانیدند، اما نتوانستند خود را از مرگ نجات دهند و در جریان سیزده سال بصورت مسلسل توسط مجاهدین قهرمان تحت رهبری ملا محمد عمر (مجاهد) کشته میشوند، زخمی گردیده و یا دستگیر میشوند.

این یک واقعیت عینی است که اکنون قوتهای مغرور و مجهز به اسلحه و تجهیزات پیشرفته آشکارا بر کشته و زخمی شدن هزاران تن از نظامیان خود در افغانستان اعتراف می کنند.

از دید ملا محمد عمر (مجاهد) از بسیار گفتن، کمتر عمل کردن ارجحیت داشت، زندگی ایشان عاری و بدور از تجمّلات و تشریفات بود، زندگی پاک و ساده و حالت بی تکلف تمام زندگی ایشان را احاطه و مزیّن کرده بود، لباس ساده، خوراک ساده، کلام سلیس و روان، رفتار متواضع از عادات فطری ایشان بود، تکلف، متکلفین و وضعیت متکلفانه را دوست نداشت.

امیر جدید امارت اسلامی افغانستان

ملا اختر محمد منصور حَفِظَهُ الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) [العنكبوت:69)

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، قائد المجاهدين نبينا ومولانا محمد عليه افضل الصلوات والتسليم وعلى آله وأصحابه ومن اهتدى بهديه اجمعين وبعد.

شخصیت های قیادی صف جهاد عموما دارای صلاحیت های ویژه رهبری می باشند.

بسا اوقات آنان به شکل موهوبی دارای این صلاحیت ها می باشند و گاهی هم این صلاحیت ها را در جریان تربیه و پرورش جهادی از جانب مجاهدین مسئول دیگر به طور کسبی بدست می آورند.

قیادت های جهادی بنابر اخلاص و فداکاری شان مورد مرحمت، نصرت و مهربانی خاص الهی قرار می گیرند، الله تعالی درین مورد می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) [العنكبوت:69) »و کسانی که در راه ما جهاد کنند، یقینا به راههای خویش هدایت شان می کنیم و یقینا خداوند با نیکوکاران است.«

امارت اسلامی افغانستان که در عصر حاضر یک سنگر مستحکم جهاد و مبارزه علیه کفر و استبداد به سطح جهان پنداشته می شود، لله الحمد رهبران تاسیسی آن از صلاحیت ها و مهارت های فوق العاده به شکل موهوبی برخوردار می باشند.

مرحوم ملا محمد عمر (مجاهد) رحمه الله، موسس امارت اسلامی شخصا مجموعهء زنده یی از صلاحیت های قیادی بود. وی توانست در میدان جهاد و مبارزه علیه کفر جهانی به شکل عملی صلاحیت های قیادت و رهبری مسلمانان را به برخی از مجاهدینی تلقین کند که جهت حاکمیت نظام الله تعالی با وی همراه بودند.

امیر المؤمنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله در پهلوی بودن یک قائد عسکری یک مربی روحی و اخلاقی شاگردان مدرسه جهاد (مجاهدین) نیز بود.

مدرسهء جهادی عمری تحت قیادت وی اشخاص متعددی را تربیه کرد که هر یک از آنان در حساس ترین شرائط عصر توانایی و صلاحیت قیادت جهادی کامل مسلمانان را دارا هستند.

در نهضت ها و حرکت های جهادی اساسات مذهبی نقش محوری را نسبت به اشخاص بازی می کند، آنجا امور بر اساس انگیزه و فکر جهادی تنظیم می شود و ارشادات قرآنی و کارنامه های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین خط مشی اساسی رهروان نهضت می باشد.

در چنین حرکت های فکری مسئولیت اساسی قائد و رهبر، همانا تربیهٔ اخلاقی و فکری و نیز انگیزه دهی فکری برای افراد ورهروان خویش می باشد.

مرحوم امیر المؤمنین ملامحمد عمر (مجاهد) در آغاز تحریک اسلامی طالبان و در جریان تأسیس امارت اسلامی پیش از پیش برای قیادت و رهبری جهادی آینده، عده یی از مجاهدین با بصیرت و دارای مشخصات قیادت را تربیه کرده است که میتوانند در شرائط خیلی دشوار و حساس جهاد و مبارزه قافلهٔ جهادی را به طور مطلوب آن، تا به منزل مقصود برسانند. چنان شخصیت های دلیر وغیرتمند که در حال مواجه شدن با هر نوع مشکلات نه احساس دست و پاچگی می کنند و نه هم تحت تاثیر و فشار شرائط سخت مکانی و زمانی قرار می گیرند.

یکی از این شخصیت های با بصیرت و از شاگردان متین مدرسهٔ عمری محترم ملا اختر محمد (منصور) حفظه الله زعیم برگزیده کنونی امارت اسلامی است که امور قیادت را عملا در حیات عالیقدر امیر المومنین آغاز نمود و بعد از اعلان وفات وی از جانب اشخاص معتبر اهل الحل والعقد امارت اسلامی، علمای کرام، شخصیت های جهادی و شخصیت های ملی دیگر منحیث زعیم جدید امارت اسلامی تعین گردید.

با وجود اینکه امیر جدید امارت اسلامی شخصیت شناخته شده در حلقات جهادی و تحریک می باشد، مگر جهت تعارف بیشتر و کامل مجاهدین امارت اسلامی و محبین امارت اسلامی در جهان اسلام با شخصیت جهادی وقیادی منصور صاحب مناسب می دانیم تا سطوری چند دربارهٔ شهرت و معرفت وی را به تحریر بگیریم.

الف– تولد وی:

محترم ملا اختر محمد منصور فرزند الحاج محمد جان در سال 1347 هـ ش ـ ۱۹۶۸ م در قریهٔ بند تیمور ولسوالی میوند ولایت کندهار تولد شده است.

چون خانواده نامبرده به سطح منطقه یک خانوادهٔ متدین و علم دوست بود و جناب والد شان نیز یک شخصیت علم دوست بود، پس جهت تربیهٔ سالم منصور صاحب انتخاب اول برای وی تحصیل علوم دینی بود.

ب– تعلیم وی:

جناب منصور صاحب در هفت سالگی به رهنمایی والد صاحب خویش شامل مکتب محل و مسجد قریه شامل شعبهٔ تعلیم دینی شد، چون از طفلی نشانه های دانش، ذکاوت و بصیرت در وی آشکار بود در پهلوی پدر خویش از جانب استاذه نیز تحت تربیه و پرورش خاص قرار گرفت.

نامبرده بر اساس لیاقت علمی سرشار خویش توانست در مدت کوتاه دروس ابتدایی عصری و دینی خود را به موفقیت به پایان برساند و جهت دروس متوسطه راه مسافرت را برای طلب علم اختیار کرد و بسوی مدرسه های مشهور گام نهاد، که آنجا نیز بر اساس ذکاوت فطری و اخلاق اسلامی نیکوی خویش در میان شاگردان هم سویهٔ خویش امتیاز شاگرد زیرک و اخلاقی را بدست آورد و تعلیمات متوسطهٔ خودرا به پایان رسانید.

جناب منصور صاحب در مرحلهٔ تعلیمات عالی دینی شامل نشده بود که حاکمیت سیاسی افغانستان به دست کمونستان افتاد و افغان های مجاهد علیه آنان قیام کردند.

ج– جهاد و مبارزه سیاسی وی:

بعد از تجاوز اشغالگران شوروی در سال ۱۹۷۸م بر افغانستان ملت افغانستان مقاومت اسلامی خویش را علیه آنان آغاز کردند.

جناب ملا اختر محمد منصور در سالهای اوسط اشغال شوروی ها، که در این هنگام نیت شمولیت در مرحلهٔ بعدی تکمیل تعلیمات شرعی را داشت به سبب اشغال کشور تعلیمات خویش را ناتمام گذاشت، مگر بنا بر محبت زیادی که با تحصیل داشت هرگاهی که از سنگر بر می گشت دروس باقیمانده را با استادان خاص خود آغاز می کرد که با همین عزم راسخ خویش توانست تعلیمات شرعی خویش را از دورهٔ کوچک تا به دورهٔ بزرگ احادیث برساند سپس به طور نهایی بجای مدارس دینی بسوی جبهات جهادی توجه خود را معطوف داشت.

محترم منصور صاحب که در آن هنگام دههٔ دوم عمر خودرا تکمیل می نمود، مانند یک جوان نیرومند بحیث یک مجاهد با شهامت و غیرتی به شکل شعوری به غرض دفاع از دین و کشور خود راه جهاد مسلحانه علیه شوروی ها و کمونستان داخلی را اختیار کرد.

وی در سال ۱۹۸۵م جبهه قوماندان مشهور شهید قاری عزیز الله را در ولایت کندهار برای فعالیت های جهادی خود اختیار کرد و در منطقهٔ پاشمول ولسوالی پنجوایی تحت سرپرستی شخصیت جهادی مشهور به سطح کشور، الحاج ملا محمد حسن آخند که در زمان حاکمیت امارت اسلامی معاون ریاست الوزراء بود به فعالیت های جهادی خود علیه اشغالگران شوروی و کمونستان داخلی ادامه داد. جبهه جهادی شهید قاری عزیز الله متعلق به تنظیم حرکت انقلاب اسلامی شخصیت جهادی مرحوم مولوی محمد نبی محمدی بود که بعد از شهادت قاری صاحب به فرماندهی قوماندان ملا حاجی محمد آخند در تنظیم حزب اسلامی شخصیت جهادی مرحوم مولوی محمد یونس خالص رسمیت حاصل کرد.

محترم منصور صاحب در عملیات های زیادی علیه اشغالگران شوروی و حامیان داخلی آنان نقش فعال داشت ویکبار در سال ۱۹۸۷م در ساحهٔ سنزری ولسوالی پنجوایی ولایت کندهار در جریان عملیات مستقیم بر یک مرکز ستراتیژیک روس ها چنان زخمی گردید که جسد وی سیزده زخم برداشته بود مگر الله تعالی وی را شفا داد. برای بار دوم در سال 1997م در زمان حاکمیت امارت اسلامی در میدان هوایی مزار شریف زخمی شد و در همین حالت از جانب مخالفین اسیر نیز گردیده بود.

نقش تأسیسی وی در تحریک اسلامی طالبان:

جناب منصور صاحب در سال 1992م بعد از سقوط نظام کمونستی در افغانستان و آغاز جنگ های داخلی مانند مجاهدین مخلص دیگر در جبهه خود، اسلحهء خودرا بر زمین گذاشت و در تداوم جنگ نا مشروع آغاز شده بر سر قدرت از هیچ جانبی حمایت نکرد.

منصور صاحب که در این هنگام یک مجاهد مشهور و در میان مجاهدین از شهرت نیکی برخوردار بود مانند شخصیت های جهادی و قوماندانان نظامی دیگر منطقه مانند مرحوم ملا محمد ربانی، شهید حاجی ملا محمد و شهید ملا بورجان با انتخاب زندگی عادی از هر نوع فعالیت های تنظیمی دست بردار شده و به بعضی فعالیت های علمی و تربیوی مشغول شد.

در سال 1994م همزمان با تأسیس تحریک اسلامی طالبان توسط امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد در پیشبرد این تحریک نقش محوری را بازی کرد.

بر اساس لیاقت اداری و جهادی، برای وی از جانب امیر تحریک طالبان بعضی مسئولیت های مهم سپرده شد که بعضی آن قرار ذیل است:

1- بعد از کامیابی تحریک اسلامی طالبان در زون جنوب غرب و تصرف ولایت کندهار بر اساس اعتمادی که امیر المومنین ملا محمد عمر (مجاهد) بر لیاقت اداری و فعالیت های جناب منصور صاحب داشت وی را بحیث مسئول عمومی میدان هوایی کندهار تعیین کرد.

2- بعد از تصرف ولایت کندهار توسط طالبان مسئولیت نیروهای هوایی و مدافعهء هوایی ولایت کندهار به وی سپرده شد.

3- بعد از تصرف کابل پایتخت کشور در سال 1996م وی بحیث وزیر هوانوردی و سیاحت تعیین گردید.

4- بر اساس هدایت و حکم خاص مرحوم امیر المومنین همزمان با وزارت، مسئولیت قوماندانی عمومی مدافعهء هوایی مربوط وزارت دفاع نیز به وی سپرده شد.

وی در ساحهء وزارت هوانوردی و توریزم فعالیت های زیاد عمرانی و بازسازی را انجام داد که مختصرا بعضی آن را یاد آور می شویم:

زمانی که شهر کابل در تصرف امارت اسلامی در آمد تأسیسات و ملکیت های مربوط به وزارت هوانوردی در این شهر به سبب جنگ های داخلی شدیدا متضرر شده بود.

منصور صاحب بر اساس خط مشی بازسازی خود طیاره های متضرر مربوط به این وزارت و میدان های هوایی را دوباره ترمیم و بازسازی نمود.

این زمانی بود که امارت اسلامی با مشکلات اقتصادی شدید و محدودیت های جهانی روبرو بود مگر منصور صاحب در همین شرائط نامناسب اقتصادی ابتدا میدان هوایی بین المللی کابل و همه تأسیسات مربوط آن را ترمیم کرد سپس خط بین المللی هوایی آریانا افغان را برای پرواز های داخلی و خارجی به ستندرد جهانی فعال و مجهز ساخت.

به تعقیب آن میدان های هوایی ولایات کندهار، هرات، ننگرهار، مزار شریف و کندز را برای هر نوع پروازهای ملکی و نظامی آماده ساخته و با وسایل پیشرفته مجهز ساخت.

علاوه بر خدمات بازسازی بخش های مختلف نظامی و ملکی امارت اسلامی، بزرگترین کارنامه وی این بود که بزرگترین سرمایه ملی افغانستان (نیروی هوایی) و طیاره های مربوط آن و اکثریت میدان های هوایی تخریب شده آن را آباد کرد.

علاوه بر ترمیم طیاره ها و میدان های هوایی، پرواز های شب و روز را در داخل افغانستان فعال و بعد از سالها توقف زمینه رفتن حج برای هزاران حاجی افغان را از طریق شرکت هوایی آریانا افغان مساعد ساخت.

افغانستان که زمانی به سطح منطقه نیروی دفاعی هوایی پیشرفته داشت نسبت اشغال روس ها و جنگ های تنظیمی تقریبا همه فلج گردیده و از کار افتاده بود، تا آنکه بعضی از طیاره ها پرزه شده و به نرخ آهن فروخته شده بود، مگر جناب منصور صاحب با تلاش های خسته ناپذیر خود طیاره های زمین نشسته را دوباره فعال و قابل استفاده ساخت.

محترم ملا اختر محمد منصور که در طول حاکمیت امارت اسلامی وزیر هوانوردی بود در زمان وزارت خود جهت احیاء و پیشبرد امور وزارت هوانوردی ملکی افغانستان خیلی سعی و تلاش کرده است.

می خواهیم به شکل مشت نمونهء خروار درینجا مختصرا از این تلاش ها یاد آور شویم:

جناب منصور صاحب بخاطر رهنمایی بهتر هوانوردی ملکی و پروازهای ترانزیتی سایر کشورها که از فضای افغانستان می گذشتند دستگاه (ویست) را در میدان های بین المللی مهم افغانستان مانند کابل، کندهار، ننگرهار، مزار و هرات جابجا کرد که اکنون نیز مردم شاهد آن اند، و در آن زمان ملیون ها دالر از درک تکس مرور طیاره های خارجی در بودجه افغانستان می آمد که تا کنون ادامه دارد. بر اساس یک راپور وزارت هوانوردی و مدافعه هوایی افغانستان در زمان وزارت منصور صاحب تقریبا 44 طیاره های ترانسپورتی و هلیکوبتر های جنگی که در جریان جنگ متضرر شده بوده و از پرواز باز مانده بودند دوباره ترمیم و قابل استفاده برای هوانوردی ملکی و نیروهای هوایی گردیدند که تفصیل مختصر آن قرار ذیل است:

- 44 طیاره های مختلف النوع که در زمان وزارت منصور صاحب دوباره ترمیم و بازسازی شد عبارت اند از: سه (N 12)، چهار N (32و دو .(N 26)

طیاره های جنگی: هشت جیت میگ 21، سه جیت سو M420، پنج جیت سو 22.

هلیکوبتر: شش می 8، هشت می 35 و پنج ایل 39.

علاوه بر این دو طیاره متعلق به ترانسپورت ملکی ساخت روس نوع 41 و ان 24.

و طیاره بوینگ امریکایی شرکت هوایی آریانا افغان را نیز در زمان وزارت خود در کشورهای خارجی ترمیم و قابل استفاده گردانیده بود.

و همچنان 5 طیاره ترانسپورتی ساخت روس را از بازار آزاد خریداری کرده بود.

علاوه بر این طیاره های ترمیم شده و خریداری شده افغانستان در آن زمان دهها طیاره دیگر جنگی، ترانسپورتی و هلیکوبتر داشت که نقش یک نیروی کامل هوایی را ایفا می کرد و مثال بهترین فعالیت آنرا میتوان اکمال و کمک هوایی مستمر و دوامدار نیروهای محاصره شده مجاهدین در کندز و ساحات دور افتاده و خط های مقدم جبهه دانست. علاوه بر این پروازهای منظم و پیهم طیاره های مسافربری میان شهرهای بزرگ کشور و خارج از کشور بود. مگر با اشغال امریکایی و بمباردمان میدان های هوایی این سرمایه ملی همه تباه و از بین رفت.

محترم ملا اختر محمد منصور در زمان حاکمیت امارت اسلامی به سبب غداری جنرال مالک در شمال کشور بیشتر از شش ماه در اسارت ماند مگر بعدا به فضل خداوند متعال وقتی رها گردید که با برگشت جنرال دوستم، جنرال مالک از فاریاب فرار کرد و زمینه فرار زندانیان از محابس مساعد گردید.

مقاومت مسلحانه علیه اشغال امریکایی:

به تاریخ 7 اکتوبر سال 2001 میلادی بعد از تجاوز امریکا بر افغانستان محترم منصور صاحب جهاد مسلحانه علیه آنان را آغاز کرد. این مرحله در زندگی جهادی محترم منصور صاحب برای وی مملوء از مشکلات شدید و چالش ها بود.

از جانب مرحوم امیرالمومنین علاوه بر عضویت شورای رهبری امارت اسلامی مسئولیت جهادی ولایت کندهار نیز به وی سپرده شد.

در این هنگام ولایت کندهار نیز مانند سایر ولایات افغانستان در جهاد علیه امریکایی ها به یک مسئول جهادی توانمند و ماهر نیاز داشت، زیرا که امریکایی ها همه پلان های جنگی خودرا به سطح تمام زون جنوب غرب از همین ولایت علیه مجاهدین طرح می کردند، و همین سبب بود که به سطح تمام زون بعد از ولایت هلمند عدهء زیادی از امریکایی ها، کانادایی ها و خارجی های اشغالگر دیگر در این ولایت جابجا شده بودند و بعد از بگرام بزرگترین پایگاه مرکزی خودرا نیز در میدان هوایی ولایت کندهار فعال کردند.

مگر منصور صاحب بنابر بصیرت جهادی خویش علیه همه خارجی های اشغالگر موجود در ولایت کندهار چنان برنامه های جهادی طرح کرد که جنرالان و ماهرین نظامی مشهور آنان از مبارزه با آن و جلوگیری آن عاجز بودند.

منصور صاحب با ابتکار جهادی خویش توانست که با مشوره و همکاری مسئولین جهادی ولایات همسایه پلان های جهادی خودرا به سطح همه حوزه جنوب غرب وسیع ساخته و علاوه بر کندهار در همسایگی آن در ارزگان،زابل و هلمند نیز اشغالگران صلیبی را با ضربات مرگبار مواجه سازد.

در سال های 2003م و 2008 میلادی دوبار شکستاندن خارق العاده محبس مرکزی ولایت کندهار به دست مجاهدین که در نتیجهء آن در هر دوبار تقریبا یک و نیم هزار مجاهد اسیر از اسارت رها گردیدند نیز در زمان مسئولیت منصور صاحب انجام یافت.

بحیث نائب امارت اسلامی

بعد از آنکه الحاج ملا عبید الله آخند معاون اسبق امارت اسلامی در سال 2007 میلادی اسیر گردید پس مرحوم امیر المومنین ملا اختر محمد منصور را همراه با محترم ملا برادر آخند معاون دیگر امارت اسلامی افغانستان به حیث معاون دوم امارت اسلامی تعیین کرد و وی را هدایت کرد که بنابر اهمیت خاص ولایت کندهار، رهبری آن ولایت را نیز بدوش گیرد و همزمان با معاونیت امارت اسلامی مسئولیت ولایت را نیز به پیش ببرد

در سال 2010م وقتی که یک معاون امارت اسلامی الحاج ملا عبید الله آخند در اسارت نیروهای پاکستانی به شهادت رسید و معاون دیگر آن ملا عبد الغنی برادردر شهر کراچی پاکستان توسط نیروهای مشترک امریکایی و پاکستانی اسیر گردید پس امیر المومنین ملا محمد عمر (مجاهد) محترم منصور صاحب را به صفت معاون امارت اسلامی و مسئول عمومی همه امور امارت اسلامی تعیین کرد.

این وقتی بود که 30000 نیروی اضافی توسط اوباما به افغانستان فرستاده شده بود و مقاومت جهادی در افغانستان با چالش های بزرگی مواجه بود زیرا که بیشتر از صدهزار نیروهای اشغالگر خارجی مجهز با پیشرفته ترین اسلحه در پهلوی 350 هزار عساکر داخلی در هر گوشهء کشور در جنگ با مجاهدین قرار داشتند.

از یکسو بخاطر شرائط نهایت دشوار امنیتی ظاهر شدن ملا محمد عمر (مجاهد) امیر امارت اسلامی جهت رهبری مقاومت عسکری کار نا ممکن بشمار می رفت از سوی دیگر در جبهات جهادی خلای قیادت عسکری و اداری مسئله یی بود که پلهء مقاومت را بطور کامل بسوی دشمن سنگین ساخته بود.

علاوه بر فشارهای نظامی بر مجاهدین فشار های دیگر سیاسی و تبلیغاتی نیز از جانب دشمن زیاد شده بود و تعداد زیادی از مسئولین جهادی در سنگر های مقاومت به شهادت رسیده بودند و عده زیادی از مسئولین بزرگ اسیر بودند.

در این چنین وضعیت حساس مسئولیت انسجام مجاهدین در مقابل صلیبی های اشغالگر از جانب مرحوم امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد به دوش محترم منصور صاحب انداخته شد و حتی معاون دیگر هم برایش تعیین نگردید.

محترم منصور صاحب عملا توانست که به نصرت الله تعالی و همکاری شورای رهبری آنرا در حساس ترین لحظات مقاومت طوری رهبری کند که مجاهدین هیچ نوع خلای عملی قیادت را احساس نکنند.

همین بود که سال 2010م برای نیروهای صلیبی در افغانستان به اعتراف خودشان خونین ترین سال بود و مجاهدین توانستند در این سال نسبت به هر وقت دیگر خیلی ضربات کاری و موثر بر دشمن وارد کنند و در نتیجه آن به اعتراف خود دشمن 770 تن اشغالگر خارجی را به قتل برسانند.

به همین شکل مجاهدین به قیادت منصور صاحب توانستند که ساحات خیلی وسیع را از تصرف دشمن خارج و ادارهء منظم اسلامی را در آنجا به میان بیاورند.

بعد از وفات امیر المومنین ملا محمد عمر (مجاهد):

وقتی که مرحوم امیر المومنین در 23 اپریل سال 2013م وفات کرد پس یک عده از اعضای شورای رهبری امارت اسلامی، علمای کرام، قاصد خاص مرحوم ملا محمد عمر مجاهد در جریان چهارده سال گذشته و دوستان دایمی وی که قبل از وفات همرای وی یکجا زندگی می کردند همه با منصور صاحب بیعت کردند و وی را بحیث امیر امارت اسلامی تعیین کردند.

اینکه سال 2013م سال اخیر مقابله و زورآزمایی میان اشغالگران صلیبی و مجاهدین مقاومت کننده علیه آنان بود پس بعضی از اعضای شورای رهبری امارت اسلامی و یکعده شیوخ و علمای کرام فیصله کردند که اکنون آخرین لحظات زورآزمایی اشغال صلیبی به رهبری امریکا است و سال سرنوشت ساز 2014م که اشغالگران آن را برای عقب نشینی نیروهای خود بحیث جدول زمانی تعین کرده بودند در پیشرو است پس بر اساس مصلحت جهادی و موافقه علمای کرام این بهتر خواهد بود که خبر وفات مرحوم امیر المومنین بجز به همین چند تن محدود به کس دیگر آشکار نگردد.

همان بود که این راز مهم به طور خیلی خارق العاده بر اساس مصلحت خاص جهادی تا به تاریخ 30 جولای سال 2015 پنهان نگهداشته شد.

بحیث امیر برگزیده شده امارت اسلامی

وقتی که به تاریخ 14 ماه شوال المکرم سال جاری 1436 هجری قمری که موافق بود با تاریخ 30 جولای سال 2015 میلادی وفات مرحوم امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله از جانب شورای رهبری امارت اسلامی اعلان گردید منصور صاحب جهت اطمئنان کامل مجاهدین اعضای شورای رهبری و علمای کرام را در ارتباط با سرنوشت شان و اختیار زعیم جدید اختیار داد و برایشان گفت که شما هر شخصی را که بحیث زعیم اختیار می کنید من به آن راضی و موافق هستم.

همان بود که اعضای شورای رهبری امارت اسلامی افغانستان بشمول مشائخ و علمای کرام در یک گردهمایی که از اعتبار اهل الحل والعقد برخوردار بود بعد از بحث های طولانی، سنجش مصلحت و مشوره ها و بدون حضور و موجودیت محترم منصور صاحب وی را بحیث امیر جدید تعیین کردند.

همزمان با تعیین محترم ملا اختر محمد (منصور) بحیث امیر امارت اسلامی، اعضای شورای امارت اسلامی، مسئولین همه کمیسیون های امارت اسلامی، مسئولین عمومی قضاء و محاکم، فرماندهان نظامی و مسئولین جهادی 34 ولایت افغانستان، بزرگان کمیسیون های نظامی، شخصیت های علمی، ملی، جهادی، سیاسی و فرهنگی کشور و مسئولین همه نیروهای مسلح و ملکی امارت اسلامی همه با یک صدا بیعت خود با امیر جدید امارت اسلامی را اعلان کردند. بیعت های این همه جهت های نظامی و ملکی و شخصیت های ملی کشور به شکل صوتی و تحریری به بخش نشراتی امارت اسلامی ارسال گردید که بعدا از جانب آنان در صفحهء مرکزی انترنتی الاماره نیز به نشر رسید.

تقرری وی به حیث امیر جدید از نگاه شریعت

علمای کرام و سیاست دانان اسلامی انتخاب توسط شوری یا اهل الحل والعقد را بهترین و درست ترین راه برای انتخاب زعیم در اسلام می دانند. اطلاق اهل الحل والعقد بر آن گروهی می شود که بر اشخاصی که دارای علم، تجربه و ذکاء باشند مشتمل باشد و معمولا بر آن اطلاق شوری می شود.



از روش های مختلف انتخاب خلفای راشدین عموما سه مرحله برای انتخاب زعیم از طریق شوری استنباط می گردد، که مرحلهء اول آن ترشیح، دوم انتخاب و سوم بیعت می باشد.

ترشیح یا نامزدی باید از جانب خود شخصی نباشد که زعیم تعیین می گردد زیرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

"إنا والله لا نولي هذا العمل أحدا سأله أو أحدا حرص عليه"

)متفق علیه) (اخرجه البخاری (7149) ومسلم (1733)

ترجمه: »سوگند به الله که ما این کار را به کسی نمی سپاریم که آنرا مطالبه کرده باشد و یا کسی که بر آن حرص کرده باشد.«

پس ترشیح از جانب دیگر و یا از شخص می باشد مانند عمر فاروق رضی الله عنه که دست ابوبکر صدیق رضی الله عنه را گرفت و وی را برای زعامت پیش کرد سپس صحابه کرام وی را به حیث امام خود انتخاب کردند، و یا اشخاص زیادی ترشیح می گردند مانند اینکه عمر فاروق رضی الله عنه قبل از شهادت خویش چند تن از صحابه را به خلافت نامزد کرد و از میان آنان حضرت عثمان رضی الله عنه انتخاب گردید.

ملا اختر محمد منصور صاحب هرگز خودرا برای رهبری نامزد نکرده است، بلکه وی در اولین نشست نیز از جانب شورا بحیث یگانه کاندید نامزد گردید و در نشست دوم نیز صراحتا برای شوری گفت که من خواهان رهبری نیستم بلکه خواهش خدمت منحیث یک مامور را دارم، مگر شوری وی را بحیث یگانه شخص لایق زعامت نامزد کرد. بعد از بحث های طولانی، وی توسط همین شوری که مشتمل بر علمای کرام، شیوخ و اعضای شورای رهبری امارت اسلامی بود که همه صاحبان تجربهء علمی و جهادی اند بحیث زعیم انتخاب گردید و به تعقیب آن اول همه اعضای شوری همراه وی بیعت کردند سپس بعد از آن سایر مسئولین، مجاهدین عام و مومنان سلسله بیعت را با وی آغاز کردند.

به این شکل گفته می توانیم که انتخاب وی کاملا به طریقهء شرعی صورت گرفته است و به همین سبب از گوشه و کنار کشور علاوه بر صدها هزار مردمان دیگر، شیوخ قرآن و حدیث زعامت وی را قبول کرده، آنرا شرعی دانستند و با وی بیعت کردند.

شخصیت قیادی وی:

امیر المومنین ملا اختر محمد (منصور) زعیم جدید امارت اسلامی افغانستان، در اعضای تأسیسی امارت اسلامی یک شخصیت خیلی مدبر، موثر و مسلط پنداشته می شود.

نامبرده به شکل موهوبی از بعضی از مشخصات قیادت و رهبری برخوردار می باشد.

تقوی، اخلاص، بصیرت، درایت سیاسی و نظم اداری وی در عملی کردن امور از جمله مشخصات وی می باشد.

محترم ملا اختر محمد منصور صاحب در تنفیذ و تعقیب امور مربوط به فعالیت های جهادی امارت اسلامی نقش قدم رهنمای جهادی خویش مرحوم ملا محمد عمر مجاهد را تعقیب می کند، تحقق اهداف جهادی، استقلال کشور از اشغال خارجی و استحکام نظام شرعی در آن، از اهداف اساسی جهاد و مبارزه است، بر اساس "وأمرهم شوری بینهم" مشوره های سالم دوستان را در امور به غور می شنود، مسئولیت را به اهل کار می سپارد و بعد از سپردن مسئولیت بر وی اعتماد کامل می کند، اشخاص مسئول را همیشه بر ترحم و تعاطف با مردم توصیه می کند.

بر این سخن خیلی ترکیز دارد که "امارت اسلامی خانهء مشترک تمامی افغان ها است پس به همین شکل باید همه خود را در آن مشاهده کنند".

دیدگاه فکری و مذهبی او:

محترم ملا اختر محمد منصور از لحاظ مذهبی تابع اهل سنت والجماعت و مقلد مذهب امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله است.

به نزاکت وقت، زمان و جریانات سیاسی خوب بلد است.

در هنگام روبرو شدن با وی انسان میتواند سنجیدگی، وقار و متانت وی را به شکل خوب درک کند، سادگی و بی تکلفی از مشخصات ویژه زندگی وی است.

با مطالعه سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین دلچسپی خاص دارد، هنگام روبرو شدن با مجاهدین همیشه در صدد شنیدن حالات و جریانات سنگرهای جهادی و وقایع عسکری می باشد.

با وجود همه مصروفیات جهادی و اداری خویش رسانه ها را به دقت تعقیب می کند، نویسندگان جهادی و کارمندان فرهنگی و نشراتی امارت اسلامی را در فعالیت های نشریاتی شان مشوره های خاص داده و توصیه های ویژه می نماید.

مصروفیت های روزانه و برخی از مشخصات خصوص زندگی وی:

محترم منصور صاحب زندگی روزانه خویش را با تلاوت قرآن کریم آغاز می کند، با جبهات جهادی و مسئولین نظامی همیشه در تماس می باشد، پلان گذاری نظامی بر دشمن را شخصا از نظر می گذراند و بر مسئولین جهادی جهت حفاظت جان و مال مردم ملکی و برخورد نیک با آنان تاکید زیاد می کند.

وی به حیث یک فرمانده مسلط نظامی با دوستان جهادی خویش، مجاهدین سنگر و مردم عام رفتار محترمانه و مهربان می کند، در مجالس احترام خاص برای شخصیت و سخنان علما، استادان و بزرگان قایل است، بر خانواده های شهداء و سرپرستی ایتام آنان توجه خاص دارد، در امور سیاسی از احتیاط زیاد کار می گیرد و در ارتباط با آن نظر دوستان اهل رای را نیز مطالبه می کند.

در نشان زدن با تفنگ محبت خاص دارد، عملی کردن تمرین های جهادی را مناسب ترین ریاضت (سپورت) وقت می داند.

خود خیلی کم صحبت می کند مگر از دیگران زیاد می شنود، لباس های پاک و طویل می پوشد، در خوراک، پوشاک و نیازمندی های دیگر زندگی از اصراف و تبذیر کردن نفرت میکند.

اساسی ترین مشغله زندگی اش تنظیم امور جهادی و تعقیب جدی آن می باشد، و در همین تنظیم و تعقیب روز را شام می گرداند.

مردی که محبتش بر اهل آسمان ها و زمین نوشته شده بود

موفق افغان

در حدیث صحیح میاید که وقتی الله سبحانه و تعالی یکی از بندگان خود را دوست می دارد به جبریل علیه السلام می گوید که الله تعالی فلان را دوست می دارد پس تو نیز وی را دوست دار و وی آن شخص را دوست می دارد، سپس جبریل علیه السلام بر اهل آسمان ها ندا می زند که الله تعالی فلان بنده را دوست می دارد شما نیز وی را دوست دارید، پس اهل آسمان نیز وی را دوست می دارند سپس قبولیت وی در زمین نوشته می شود.

امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله، ان شاء الله، از همین قبیل اشخاص بود که الله تعالی آنان را دوست داشت و در نتیجه دوستی آنان را در قلب های مومنان در روی زمین حک زده بود. شخصی که در یک خانواده فقیر، در یک آشیانهء نا چیز، در یک منطقهء بی نام و بی نشان، در یک کشور آواره، عقب مانده و جنگدیده چشم به دنیا می گشاید، سپس در مدارسی آغاز به تعلیم و تربیه می کند که مناطق همجوارش نیز از آن بی اطلاع اند، در جبهات همچو یک فرد مجاهد علیه اشغالگران سرخ می جنگد، رفته رفته به یکبارگی ندای الهی بر جبریل امین علیه السلام باعث می شود که این شخص که نه تعلق به خانوادهء مشهور قومی و قبیلوی دارد، نه در مکاتب و پوهنتون های ملی و بین المللی تعلیم فرا گرفته است، نه پروفیسور و شیخ الحدیث و شیخ القرآن است، نه تاجر و پولدار و ثروتمند است، و نه در کدام حزب سیاسی و اجتماعی مقام و جایگاه و بارگاهی دارد، مگر همین برگزیدگی الهی باعث می شود که به یکبارگی نه تنها در منطقه و کشور خود بلکه در افق جهان اسلام طلوع کند و چنان بدرخشد که تاریخ معاصر نظیرش را در نیابد.

بدون اینکه ادنا ترین تلاشی از جانب وی صورت گیرد و یا کمپاین و تبلیغاتی برای وی صورت گیرد، و یا پول های هنگفت برای این هدف به مصرف برسد، و یا کشورهای خارجی با در نظرداشت مصالح خود بر وی استثمار کنند و ملیون ها دالر را جهت شهرت یابی وی به خرچ برسانند، تنها ایمان، غیرت، شهامت، استقامت و پایداری این شخص آهنین باعث شد که علمای نخبه، مجاهدین سنگر، فرماندهان دلیر و مجرب، بزرگان قومی و پر نفوذ در شرق و غرب زمین به یک ندا دست های بیعترا روی هم بگذارند و امارت وی را بپذیرند. نه تنها بزرگان، نه تنها افغانستان، نه تنها کشورهای همسایه، بلکه اطفال و زنان در سرزمین هایی که صدها میل از مقام بود و باش این دوست خداوند متعال فاصله دارند به وی ندای امیر المومنین کنند و برایش بسرایند و چشم امید به وی بدوزند.

مگر این قبولیت بدون ابتلا و آزمایش نبود، و ابتلای بزرگان و مقربین نزد الله تعالی نیز بزرگ و پر مشقت می باشد. خداوند متعال وی را در قدرت، امارت، صلاحیت و مال و اولادش آزمایش نمود. وی بر 95 در صد خاک افغانستان تسلط داشت، مگر چنان آزمائش شد که چهارده سال پت و پنهان بسر ببرد که حتی اعضای خانواده اش نتوانند با وی ملاقات کنند، وی اگرچه در دوران جهاد علیه شوروی نیز متحمل قربانی های جانی و مالی شده بود، در راه خشنودی الله متعال چشم خویش و بعضی از اعضای خانواده خویش را از دست داده بود مگر اینبار آزمائش سخت تر بود، یکبار دیگر امیر المومنین نزدیکترین اعضای خانواده خودرا در صف دفاع از دین و نوامیس کشور خویش از دست داد، مگر لله الحمد این ابتلاءات و آزمائش های بزرگ نتوانستند اندکترین تغییر در مسیر و منهج وی وارد کنند و نه پیروز شدند اندک ترین لرزه بر اندام این کوه شامخ وارد کند. وی امارت خودرا از دست داد، خانه و کاشانه خودرا از دست داد.

فرزند و اعضای خانواده خود را به رضای الهی قربانی داد، مگر ثابت قدم باقیماند و همیشه همین شعارش بود که ما مامور به تنفیذ و عمل کردن به احکام شرع هستیم نه حفاظت امارت و دولت، ما به آنچه مامور هستیم عمل می کنیم و حفاظت دین و امارت اسلامی وظیفه خداوند متعال است. همان بود که با تمام جهان، چی در جامه دوست و چی در جامه دشمن، بخاطر اعلای کلمة الله مواجه شد و برای دفاع از دین خداوند متعال همهء دنیا را به پشت سر گذاشت مگر اجازه نداد که کوچک ترین حکم الهی زیر پا گردد.

برایش پیشنهاداتی صورت گرفت که چهارده قرن قبل بر پیامبر علیه السلام صورت گرفته بود. وعده سپرده شد که همهء جهان بشمول ملل متحد و امریکا امارت اسلامی را به رسمیت می شناسند، محاصرهء اقتصادی پایان می یابد، کمک های مالی و اقتصادی بیشماری با امارت صورت می گیرد، همه زرق و برق دنیا برایش به نمایش گذاشته شد مشروط بر اینکه امیر المومنین از یکی از احکام شرع، که ظاهراً کوچک معلوم می شد، تنازل کند، مگر وی بدون اندک اعتنا به قیمت و ارزش های دنیوی این پیشنهادات، تشویق و ترغیب همه را رد کرد.

وقتی دشمنان مشاهده کردند که غیرت ایمانی و دینی این شخص وی را شیفتهء متاع دنیا نکرد، وی خشنودی مردم را به خشم و غضب الهی خریدار نیست، پس راه مجامله را با وی به پیش گرفتند و با ارسال گروههای مختلف اعم از علماء، صاحب نظران و متخصصین نظامی و استخباراتی خواستند وی را وادار به تسلیمی سازند، مگر همت عالی و عزم راسخ و عمری امیر المومنین بر همه غالب آمد. و اخیراً بعد از ناکامی های پیهم دشمن دست به هشدار و تهدید زد مگر امیر المومنین سخن مشهور خویش را که ان شاء الله تا قیامت زنده و جاودان باقی خواهد ماند گفت که "خداوند مرا به فتح و کامیابی مژده می دهد و امریکا مرا از شکست می هراساند، ببنیم که کدام یک رخ می دهد". پس همان بود که هیچ توجهی به قدرت، توانایی، پیشرفت های نظامی، اسلحوی و تکنالوژی دشمن نداد، بلکه ایمان خودرا قویتر از همه این امورات یافت، و همان بود که به ندای الهی لبیک گفته و به پیکار آغاز کرد و این سلسله را لله الحمد تا به پایان عمر خویش به شکل خیلی موفقانه و پیروزمندانه که جهان را به شگفت انداخت ادامه داد.

جهان از تصامیم و شهامت این شخص فقیر اما غیور انگشت تعجب گزیدند و خواستند سبب آنرا درک کنند مگر بجز ایمان متین چیز دیگری نیافتند. وی در میان دنیا و عقبی، عقبی را که مسیر آن با خارها فرش بود اختیار کرد، وی اختیار کرد که در صحرای حشر بنام عمر بت شکن ندا گردد نه عمر بت فروش و وطن فروش. وی ایمان کامل به این حدیث صحیح داشت که هر کسی رضا و خشنودی الله تعالی را در قهر و خشم مردم تلاش کند، الله تعالی از وی راضی و خشنود می گردد و مردم را نیز از وی خشنود می سازد، و هر که رضایت و خشنودی مردم را در غضب و خشم الهی تلاش کند، الله تعالی بر وی خشم می گیرد و مردم را نیز بر وی خشمگین می گرداند. وی با این ایمان راسخ رضایت و خشنودی خداوند متعال را ترجیح داد و به خرسندی و رضایت مردم اعم از دوست و دشمن، عالم و جاهل، متخصص و متجرب و غیره هیچ اعتنایی قایل نشد، همان بود که الله سبحانه و تعالی مردم مومن جهان را از وی خشنود ساخت. اکنون مومن حقیقی یی را در گوشه و کنار جهان نمی یابی مگر اینکه تحت تاثیر زندگی، استقامت، مردانگی، غیرت و شهامت این راد مرد تاریخ قرار گرفته و برای وی دعای نیک می کنند و وی را الگوی مسلمان معاصر می داند.

در نتیجه نه تنها الله تعالی این محبت و قبولیت را بر دل های بندگان خود حک نمود بلکه رعیت را چنان برای وی مطیع ساخت که قویترین شخص موجود در صف جرأت بلند کردن آبرو را در مقابل وی و تصامیم وی نداشت. امیر المومنین رحمه الله متخصص در امور اداره نبود و نه در این راستا خود تحصیلات عالی داشتو نه متخصصین در این رشته را بحیث مشاورین خود گماشته بود مگر چنان صف جهاد را در دشوارترین ادوار تاریخ رهبری کرد که متخصصین و استادان امور اداره از آن در حیرت اند.

وی با توکل بر ذات الهی نه تنها بالای اجساد مردم بلکه بر دل ها، اراده و عزم آنان نیز حکومت کرد. بسا کسانی بودند که از نیروی قوی نظامی، صلاحیت های حکومتی و دبدبه های مردمی و قومی برخوردار بودند اما وقتی امیر المومنین امر عزل و یا تنزیل شانرا می داد کس در جریان سالیان امارت اسلامی جرأت اعتراض را نکرده بود. بسا کسانی بودند که امروز وزیر بودند و فردا رئیس یک بخش در همان وزارت، امروز فرمانده نظامی بودند و فردا یک فرد عادی در همان صف، مگر خدشه یی در نظم و ضبط و اطاعت رونما نگردید. در جریان جهاد نیز جهان شاهد این نوع حوادث بود، چنانچه اشخاصی نیز مشاهده گردید که به مجرد عدم اطاعت و بیرون ساختن شان از صف توسط امیر المومنین چنان منزوی و بیچاره شدند که دیگر کسی نام شانرا نیز بر زبان نراند. اینهمه از فضل و کرم همان طاعت و فرمانبرداری امیر المومنین از احکام شرع متین بود که الله تعالی در مقابل آن بر وی نعمت هایی را ارزانی نموده بود که جبابره ترین حکام زمان با وجود تسلط کامل شان بر کشورها و لشکرها از آن محروم اند.

پس از این همه یک چیز پیدا است، و آن اینکه وی عمر بود، عمر وار زیست و عمر وار حکومت کرد، و عمر وار غیرت و ایمان خودرا به دشمنان خود ثابت ساخت، و اخیراً عمر وار با عزت و شرافت از این دنیا در حالی رحلت کرد که دشمن نیز نتوانست از این ویژگی ها و مردانگی هایش انکار کند.

وی درگذشت اما در عقب دنیا و متاع دنیا نگذاشت، وی رحلت فرمود و در عقب شاگردان توحید و جهاد گذاشت، شاگردانی گذاشت که هر یک ان شاء الله مشعل راه مجاهدان بوده و متعهد به پیشبرد مسیر و راه امیر المومنین اند. این در حالیست که در صف مقابل درگذشتند و بر عقب دنیا و فرزندان و همرزمان ناخلف گذاشتند. گذشتند و در عقب فساد، دزدی، خیانت و رسوایی گذاشتند، رفتند و در عقب شاگردانی به ملت گذاشتند که هر لحظه ملت بیچاره و مظلوم از موجودیت آنان رنج می برد و به سبب آنان متحمل مصایب و مشاکل می باشد. کسانی را به میراث ماندند که نه تنها مال، عزت و عفت مردم از شر آنان در امان نمی باشد بلکه نوامیس اسلامی و ملی را در مقابل پول هنگفت به صد بازار کشانیدند و خود در عیش و نوش و آسایش زندگی کردند. اینست فرق میان کسانیکه محبت شان بر اهل آسمان ها و زمین واجب گردیده و کسانیکه نفرت و انزجار از آنان بر اهل آسمان ها و زمین لازم گردیده است.

جنت فردوس و همسایگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نصیبت باد ای امیر المومنین، ای افتخار عرب و عجم، و ای رادمرد تاریخ.

اسمت همیشه و جاودان باد.



حبیبی سمنگانی

پاسداری امیرالمؤمنین رحمة الله علیه از شیخ اسامه رحمة الله علیه

پاسداری از هدف والای امارت اسلامی افغانستان بود

شماری از تحلیل گران خیلی غیر منصفانه می نویسند ، می گویند اگر ملا محمد عمر مجاهد رح شیخ اسامه بن لادن رح را به امریکا تسلیم می نمود امارت اسلامی افغانستان مورد هجوم مسلحانه قرار نمی گرفت ، تعداد زیادی از کسانی که تحلیل فوق را در رسانه ها می سرایند و می نویسند از لحاظ ذهنیت و مفکوره سیکولر و دیموکرات اند و علوم قرآنی و نبوی (ص) را هیچ ارزشی قائل نیستند و لیکن برای اینکه مسلمانان ساده لوح و نا خوان را در برابر موقف جسورانه ء امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رح بد گمان بسازند فریب بدهند از سیرت رسول الله (ص) حواله می دهند ، ایشان سوال دارند که اگر رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت ابو جندل رضی الله عنه را برای مشرکین مکه تسلیم کرده است پس چه باک داشت اگر ملا محمد عمر مجاهد رح شیخ اسامه رح را به امریکا می سپرد ، نا گفته نماند این نوع تحلیل گران هر زمان از تسلیمی ابو جندل رض حرف می زنند و نیز از صلح حدیبیه سخن می کنند و لیکن هرگز و هرگز جرات ندارند از غزوات رسول الله (ص) صحبت بکنند و یا از انکار تجدید صلح حدیبیه چیزی بگویند . سوال اینست که ملا محمد عمر مجاهد رح اگر شیخ اسامه رح را به امریکا تسلیم می کرد بلکه به واشنگتن رسانیده به دست خود در پنجه های خونین نیروهای امریکای می سپرد آیا در واقعیت امریکا و ناتو از پلان حملات مستبدانه و جابرانه بر امارت اسلامی افغانستان منصرف می شد ، آیا امریکا در واقعیت صرف با شیخ اسامه رح و یا القاعده عداوت داشت و امارت اسلامی افغانستان هدف اصلی نبود ، اگر پاسخ بلی باشد پس باید یک پرسش دیگر را نیز تحلیل گران سیکولر و دیموکرات پاسخ بگویند ، پرسش اینست صدام حسین رح آیا با القاعده روابط داشت ، آیا وی ذخائر اسلحه ء کیمیاوی و شیمیاوی که باعث کشتار دسته جمعی شود داشت ، آیا ملل متحد برای امریکا و ناتو اجازه داده بود که بر عراق یورش مسلحانه ببرد ، هرگز نه ، پس چرا امریکا و ناتو بر عراق هجوم بردند ؟ برای این نوع تحلیل گران مزدور باید روشن نمود که امروز همه حقائق مبرهن گشته است ، برای همه عیان شده است که امریکا چون برای یورش بر یک قوم تصمیم بگیرد بهانه ئ را می تواند ایجاد بکند ، حمله بر افغان زمین در واقعیت حمله بر نظام اسلامی در افغانستان بود که توسط امارت اسلامی افغانستان پیاده شده بود و مطالبه ء تسلیمی شیخ اسامه بن لادن رح جز بهانه چیزی دیگری نبود ، امریکا با وصف که می دانست زعامت امارت اسلامی افغانستان به هیچ صورت حتی یک فرد عادی مسلمان را به پنجه ء دشمنان اسلام نمی سپارد صرف برای ایجاد یک بهانه تسلیمی شیخ اسامه رح را از ملا محمد عمر مجاهد رح مطالبه می کند . برای همه روشن است که (معاذ الله) اگر شیخ اسامه بن لادن رح به امریکا سپرده می شد سلسله ء خواسته های نا مشروع امریکا و جهان غرب دراز تر می شد ، سپس می خواستند همه مجاهدین غیر افغانی که در افغانستان هجرت کرده اند بالخصوص اعراب و مهاجرین ما وراء النهر باید اخراج شوند ، سپس به عنوان دفاع از حقوق بشر مطالبه می کردند حجاب شرعی نباید اجبارا بر زنان نافذ شود و باید دانشگاه ها مخلوط از مردان و زنان باشد ، نیز یک روز سوال می کردند که چگونه در یک کشور بزرگ حتی یک سینما و تیاتور وجود ندارد و حتی روزی هم می رسید تا چرا هم جنس پرستی در افغانستان مشروعیت ندارد ، اگر این همه خواسته های امریکا و جهان غرب با مرور زمان پذیرفته می شد پس هدف از حرکت زیبای اسلامی ملا محمد عمر مجاهد رح چه بود ، آیا همین که صرف یک واژه ء " اسلامی " را به نام یک مملکت اضافه نمود کشور اسلامی می گردد ، جمهوری اسلامی فلان و جمهوری اسلامی فلان بدون اینکه احکام و فرامین شریعت اسلام دران نافذ گردد آیا در واقعیت یک کشور اسلامی می باشد ، امارت اسلامی افغانستان برای یک هدف والا قائم گردیده بود و بدون دفاع از آن هدف به وجود امارت اسلامی افغانستان نیازی نبود ، ملا محمد عمر مجاهد رح امارت اسلامی افغانستان را برای دفاع از آن هدف مقدس نثار نمود ، سلام به جرات بی مانند امیر فقید ملت اسلامیه ملا محمد عمر مجاهد رح ، پاسداری وی از شیخ اسامه رح در حقیقت پاسداری از هدف والای امارت اسلامی افغانستان بود .

محمود احمد نوید

امیرالمؤمنین رفت؛

اما نه از قلب ما ...!

امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد - رحمه الله - یکی از شخصیت های فراموش ناشدنی تاریخ است، آن ابرد مرد کسی بود که در دنیا نام اسلام را با جهاد مقدسش بلند کرد، با بوجود آوردن نظام اسلامی، دوران طلایی خلافت خلفای راشده را احیاء نموده و با غیرت و ایمان مثال زدنی اش، نمونۀ زندگی اسلاف را به همگان نشان داد، او با آنکه بسیار متواضع و خاکسار بود و با آنکه با مومنین و مسلمانان بسیار رئوف و مهربان بود؛ ولی چون عمر فاروق - رضی الله عنه - ، علیه دشمنان اسلام و بدخواهان نظام اسلامی سرسخت و شدید بود و هرگز سر سوزنی جز راه شریعت به هیچ بندۀ سرخم نکرد و سربلند زیست تا زمانیکه سربلند به رفیق اعلی پیوست.

امیرالمومنین ملامحمد مجاهد - رحمه الله - بسیار متوکل بود و چنان به الله ذوالجلال ایمان راسخ داشت که شاید با جرئت بشود گفت در دنیا نظیرشان کم یافت می شود و یا اصلا شاید پیدا نشود، او خدا ترس و به شدت با تقواء بود، مطیع فرمان های حق و تابع سنت های نورانی رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بود، ایشان در حالیکه از افغانستان (کشوری که متاسفانه کمتر رجال سیاسی و مردمان بلند پایۀ آن از مسئله تعصب نژادی، لسانی و قومی پاک و مبراست) اما می توان گفت ملاصاحب مرحوم یگانه شخصیتی بود که در نزدش مسئلۀ قومی و لسانی به اندازۀ پشیزی ارزش نداشت، همواره کسی را دوست داشت که بیشر- با تقواء بود و در امانت داری و صداقت، عملا حرف اول را می زد؛ از همین جهت نیز عجم با قومیت های مختلف جای خود که عرب نیز عاشق و شیفتۀ شان بود.

آنانی که امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد - رحمه الله - را از نزدیک دیده و می شناسند و حضورا مشرف به ملاقات شان شده و یا در زمان حاکمیت امارت اسلامی و یا قبل و بعد از حاکمیت امارت اسلامی با ایشان در تماس بوده، از ایشان چنان یک حکایت های دلچسپ و شنیدنی نقل می کنند که انسان از شنیدن آنها نهایت لذت و واقعا باعث تقویت ایمان می شود؛ حکایت هایی که ما فقط نمونه هایی از آن را در تاریخ گذشتگان پر افتخارمان سراغ داریم و مردم جهان از داشتن چنان یک تاریخ درخشان فقیر و تهی دست می باشند.

برخلاف تصور غلطی که میدیای غرب و شبکه های تبلیغاتی دشمنان راجع به حرکت طالبان (امارت اسلامی) و در راس شان شخص امیرالمومنین - رحمه الله - در گوش و چشم مردم تبلیغ نموده اند و از حرکت طالبان و امیرالمومنین چهره های خشن و ترسناک، دلخراش و ناراحت کننده در ذهن مردم ساخته اند؛ اما به واقعیت همۀ آنها پروپاگندۀ غلط دشمنان دین حق بوده که در طول تاریخ با رجال بزرگ دین مبین اسلام و حرکت های انقلابی و پر افتخار اسلام در جریان بوده و در حقیقت ان تبلیغات غلط، تراشیدۀ ذهن بیمار دشمنان بوده که هیچگاهی (آن تبلیغات منفی) بر عقل و دل مسلمانان حقجو و حقیقت طلب کمترین تاثیر را نخواهد گذاشت و امت مسلمه به حقانیت شخصیت های حقانی و حرکت های خداجویانۀ آنها، و همچنین بر بطلان باطل و دشمنی های علنی و غیر علنی آنها، بطور کامل واقف و آگاه است.

امیرالمومنین - رحمه الله - به بیان دوستان و آنانی که از مدت ها با ایشان شناخت داشته با مومنین بسیار رئوف و مهربان بودند و با دشمنان اسلام بسی سرسخت و معاند، بسیار شکسته نفس و خوش اخلاق و خوش رفتار، متواضع و فروتن، با وجود آنکه بسیار ابهت داشتند؛ اما بدور از تکلف و هرنوع خوش خدمتی و چاپلوسی دیگران بود، در حضور علمای کرام طوری رفتار می نمود که گویا شاگردشان در کلاس درس، در حضور موی سفیدان و بزرگان قومی بسیار با وقار به حرف های شان گوش داده و عرایض شان در بخش های مختلف ملکی و حکومتی می شنید، نسبت به قضایای جهان اسلام بیدار و همواره داعیۀ مظلومین جهان و مسلمانان ستمدیده را در اولویت برنامه های شان داشتند، نسبت به مظلومین و مشکلات طبقات ضعیف جامعه مثل یک یار مهربان برخورد می نمود، به ترقی علوم دینی و ایجاد موسسه های و شبکه هایی که مبلغ دین مبین اسلام و معارف اسلامی باشد بسیار علاقه مند بوده و حامی سرسخت ناشران افکار اسلامی بودند و همین طور در چوکات اسلام و مجوزات شرعی (برخلاف تصور ایجاد شده از سوی دشمنان، شخص امیرالمومنین رحمه الله) مشوق پرداختن نسل جوان به علوم عصری بوده و همیشه دنبال شکوفایی استعدادهای ناب جوانان بود، ملاصاحب مرحوم یگانه شخصیتی بودند که مرام اسلامی و معرفت دینی سرلوحۀ زندگی و در اولویت کاری شان قرار داشت، ایشان هیچگاهی مسائل عالم اسلام را دست کم نشمرده و خود را عضوی از پیکر بزرگ جهان اسلام می پنداشتند.

امیرالمومنین - رحمه الله - شخصیت با جرئتی بودند که هیچگاهی در ابراز کلمهٔ حق از کسی هراس نداشت، بی باک و با جرئت حرفی که لازم بود بر زبان می راند، ایشان در عین تواضع بسیار صادق و راستگو بود و با حوصله و درایت انسانی بود که حرفش را رک و راست و پوست کنده می گفت، در مقابل خیانت بسیار برخورد شدید می کرد و با خاین و لو که هر کسی بود و در هر مقام و رتبهٔ قرار داشت برخورد آمرانه و قاطعانه داشت، سفارش نا مطلوب و غیر شرعی را از هیچ کسی نمی پذیرفت، زیر بار زور نمی رفت و هرگز سعی نکرد حرف شخصی اش را بر کسی تحمیل کند، او همواره از علمای دین کمک میخواست تا حامی و یاورش باشد تا بتواند بهتر مجری شریعت در نظام اسلامی باشد، جز خدا از احدی نمی ترسید و با افراد پائین رتبه و مقامات عالی رتبهٔ کشور در مجالس رسمی و غیر رسمی برخورد یکسان داشت، وقتی طعام می شد در دسترخوان عساکرش یکجا سر سفره می نشست و از همان غذایی تناول می کرد که دیگران می خوردند، هیچگاهی برای خودش مکانی خاص، جایگاهی خاص، غذایی خاص، و تشریفات خاص ملحوظ نفرمودند و بلکه بشدت با این چیزها مخالف بود، گویا عملا کوشش می کرد دیوار تعارفات پوچ و بی اساسی که انسان ها بخاطر رسیدن به چوکی و منصب دور و بر خود می کشند را شکسته و این قانون های ساختگی بشر را حقیر و ناچیز بشمارد، و در عمل ثابت کند که "ان اکرمکم عندالله اتقاکم".



امیرالمومنین - رحمه الله - بیشتر از همه چیز آرزوی اتحاد و اتفاق مسلمانان را داشت او حتی با مخالفانش جز راه جنگ طرح صلح و گفتمان را پیشنهاد می کرد، ایشان جاه طلب نبود و نه هم بخاطر کسب مادیات و مقام وشهرت دست به قیام و انقلاب زد، او فلاح و رستگاری، امنیت شرعی و رفاه حال ملت مظلوم افغانستان و جهان اسلام را در سر داشت، او بخاطر برقراری نظام اسلام که بر مبنای شریعت خالص اسلام اساس گذاشته شده باشد و بخاطر نفاذ شریعت قیام کرده بود و در زمان

حاکمیت امارت اسلامی تا حد توان بشری به ملت مسلمان افغانستان و جهان نشان داد که واقعا ملا محمد عمر مجاهد چه می خواهد، هدفش چیست و بر مبنای چه چیزی حرکت طالبان را تشکیل داده است، در زمانش تا حد امکان صدای مظلوم از آواز پرقدرت ظالم بهتر شنیده می شد، حق مظلوم از ظالم گرفته می شود و لو آنکه ظالم در بهترین جایگاه از نظر مادی و حکومتی قرار داشت، و ملاصاحب مرحوم از چیزی که زیاد می ترسید اتلاف حق مظلومین بود، ایشان بطور خلاصه نمونهٔ از یک رهبری صادق و کامل را دارا بود، خصال مردانگی و رهبری در ایشان برجسته بوده و کسوت رهبری مسلمانان افغانستان و جهان اسلام به حق که زیبندهٔ تن شان بود.

امیرالمومنین - رحمه الله - ظاهرا از دنیا رفت؛ ولی هرگز از دلها و یادها نمی رود و نام و یادش با جهاد پُر افتخار فعلی و تاریخ درخشان ملت قهرمان افغانستان پیوند ناگسستنی خورده و تا دنیا دنیاست نام امیرالمومنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله چون نگینی درخشان در تاریخ افغانستان و جهان اسلام خواهد درخشید و آزادگان این سرزمین هرگز ایشان را فراموش نخواهند کرد و چطور ممکن است این کار صورت بگیرد در حالیکه سپهسالار جنگ کفر شکن و استکبار ستیز فعلی، جناب امیرالمومنین مرحوم بوده و تحت قیادت و رهبری ایمان افروز ایشان بود که امروزه پایه های کفر صلیبی در تمام دنیا متزلزل گشته و امریکا و ناتو در مقابل ایمان راسخ ملامحمد عمر مجاهد و ارتش سر به کف و با ایمانش سر عجز خم نموده است و ان شاء الله روزی خواهد رسید که با کشیدن کل نیروهای شان از افغانستان و حتی خاورمیانه، بر غیرت و همت مردانهٔ امیرالمومنین - رحمه الله - و سربازان فداکارش ذلیلانه، سلام نظامی بزنند.

دکتور عبدالله المحیسنی

در رثای امیرالمؤمنین رحمة الله علیه

اشاره: دکتر عبدالله المحیسنی در تویتر وصفحه انترنیتی رسمی خود، در رثای امیرالمومنین ملامحمد عمر (رحمه الله) مطالبی نوشتند که متن کامل آن به شرح ذیل می باشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

الله متعال را در هرحالی ستایش می کنیم. و از دربارش مسئلت داریم تا ما را از گمراهی و ضلالت محفوظ دارد، و درود و سلام الله بر کسی باد که به ما تعلیم داد دین خداوند متعال با درگذشت صادقین و صالحین، آسیب نمی‌بیند.

گمان نمی‌کردم و دوست هم نداشتم این که زنده بمانم و این کلمه را بشنوم، اما این سنت الله است که همه ی چیز و همه کس دستخوش فنا می‌گردند. مگر ذات الله تعالی که زنده است و هیچگاه نمی میرد.

* همانا ملاعمر درگذشت... بله درگذشت اما پس از آن که به نسل‌های بعدی درس استقامت بر توحید و معنای قربانی و استقامت و پابرجایی را آموزش داد.

* ملاعمر درگذشت اما پس از آنکه سوره "کافرون "و "ممتحنه" را عملی تعلیم داد.

* ملاعمر درگذشت پس از آن که به او پیشنهاد دادند تا بُت بودا را بگذارد و در قبال آن مال هنگفت تحویل بگیرد و با آن جهاد کند، کما اینکه کفار قبلاً به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پیشنهاد داده بودند معبودان آن‌ها را به مدت یکسال عبادت کند، آنگاه به او اجازه خواهند داد و به همراه پیامبر الله را یکسال عبادت می کنند. اما هیچ کدام قبول نکردند.

* ملاعمر درگذشت اما پس از آنکه به امت آموخت که هر مصلحتی به هر اندازه ای که باشد، وقتی در مقابل توحید قرار گیرد، سرابی بیش نیست... او کسی نبود که میلیون‌ها دلار پول تحویل بگیرد و در مقابل جلوی شرک را آزاد کند.

* ملاعمر درگذشت اما پس از آنکه امپراطوری ها شرق وغرب، روس و ناتو علیه او گرد هم آمدند اما جواب ایشان: حسبنا الله و نعم الوکیل بود، اما توطئه‌های آن‌ها بسان آتش نمرودیان بر ابراهیم ناکارآمد گشت.

* ملاعمر درگذشت اما پس از آنکه پادشاهی خود را بخاطر یک مسلمان از دست داد، اینها درواقع داستانهایی هستند که نسل‌های بعدی آنها را خیال تصور می کنند نه حقیقت.

ملا عمر رحمه الله مدنظرش این حدیث شریف بود که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: مسلمان برادر مسلمان هست، نه او را- به بیگانه- می‌سپارد و نه به او ظلم می‌کند، او گفت من مسلمان هستم و برادر خود اسامه را به بیگانگان نمی‌سپارم. ایشان در مسائل و کتب کنکاش ننمود تا در باب مصلحت، مسئله ای برای توجیه دریابد.

* ملاعمر درگذشت اما از معدود کسانی بود که آرزوی قلبی ام این بود که قبل از موت چشمانم با دیدن چهره‌ی ایشان روشن گردد، خدایا ما را در جنت الفردوس کنار هم قرار ده.

* ملاعمر درگذشت اما پس از آنکه قول مشهور خود را فرموده بود: خداوند متعال بنده را به پیروزی و نصرت وعده داده است و آمریکا من را به شکست، منتظر می‌مانم تا ببینم کدام وعده راست درمیاد ای رهبر و پیشوای ما! خداوند وعده‌اش را تصدیق نمود، و آمریکا شکست خورد.

* ملاعمر درگذشت و پس از خود ترکه و ارث بزرگ و مدرسه ای برای نسل‌های بعدی بجای گذاشت... مردم یاد گرفتند که پیروزی نخواهد آمد مگر با اتحاد و همدلی و یک صف بودن.

آی مردم شام! آیا شام ملاعمری دارد؟

* ملاعمر درگذشت پس از آنکه به مردم آموخت که سیاست شرعی وقتی با استقامت و اصول و قربانی آمیخته باشد، سرسخت ترین دشمنان به زانو درمیاد و شرایط آنها را خواهد پذیرفت. و اینچنین بر مردم حجت قائم می‌شود که راهی برای اقامه نظام اسلامی وجود نخواهد داشت مگر با جهاد ناب اسلامی نه با دموکراسی پوشالی و بی‌دینی.

* ملاعمر درگذشت و مرگ او فاجعه و تراژدی بود، اما ما را همین بس که دین خدا با درگذشت رجال سترگ متوقف نمی‌شود و ما را همین فرموده خداوند متعال بس که فرموده: محمد جز پیغمبری نیست و پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به عقب برمیگردید (و با مرگ او اسلام را رها می‌سازید؟) و هرکس به عقب باز گردد هرگز کوچکترین زیانی به خدا نمی‌رساند (بلکه به خود ضرر می‌زند) و خدا به سپاس گزاران پاداش خواهد داد.

* ملاعمر درگذشت و همین ما را بس که می‌دانیم پس از ایشان برادرانی دارند که راه او را خواهند پیمود و مسیر او را به تکامل خواهند رساند، به طالبان می‌گوییم که شما تاج سر ما هستید. چقدر دوست داریم که درمیان شما می بودیم.

ای مردان راستین خدا ثابت قدم باشید، به راستی شما والاترین مثال استقامت را زدید.

ای مردان توحید پابرجا باشید و پشت سر امیر خود ملا اختر حفظه الله بروید؛ زیرا شمایید که راه عزت را با استقامت می‌پیمایید.

به برادرم ملا اختر منصور صاحب تسلیت عرض می‌نمایم وبه شما و طالبان و تمام امت مسلمان درگذشت این امام سترگ را تسلیت عرض می‌نمایم. این روز تلخ یادآور درگذشت شیخ اسامه بن لادن بود.

ای امیر به جلو رو و به عقب منگر... در بلاد خراسان به پیش روید و رضای خداوند را مدنظر خود قرارداده، راه جهاد را در پیش گیرید، و سست و غمگین نشوید، به امور مردم رسیدگی کنید و بکوشید تا از طرح خود مردم را روشنگری کنید و به آنها عقیده بیاموزید. طواغیت را از روی زمین محو کنید، طول مسافت راه و سختی‌هایش شما را نترساند و خسته نکند؛ زیرا خداوند متعال وعده خود را به شما صادق نموده‌است و به شما پیروزی عطا نموده که از آن خوشحال هستید.

* ملاعمر درگذشت اما ای کاش ما هم در شام و سوریه ملاعمری داشتیم.

د قاري حبیب په قلم



بالاخره هغه ستر محسن او ملي ناجي هم وکوچېد

د روسانو په وړاندې د جهاد کلونه وو، زموږ کورنۍ هم د ملیونونو نورو افغانانو غوندې په هجرت اړ شوې وه، زه د هجرت په دیار کې وزیږېدم، د هجرت د دیار د سوزنده صحراوو، تکنده غرمو، بادونو، سیلابونو او ساري امراضو له مصائبو سره په همغاړې ژوند کې رالوی شوم، د کیمپ په سپېرو خاورو کې مې خاپوړې وکړې او د کېږدیو په سیوري کې مې د ژوند لومړني کلونه تېر کړل.
چې لږ رالوی شوم او خپل ستړي ژوند ته په فکر کې شوم له خپلې خوږې مور او د کورنۍ له مشرانو مې د خپل ژوند د کړاوونه په اړه پوښتنې پیل کړې، هغوی راته ویل چې موږ مهاجر یو، زموږ اصلي هیواد افغانستان دی، افغانستان روسانو او دهغوی مزدورانو اشغال کړی او موږ د خپل ځان او ایمان د ساتنې په خاطر د هجرت لاره نیولې او دې کړاوونو ته مو اوږه ورکړې.
دغه وخت په افغانستان کې د کمونیزم په خلاف جهاد روان و، د کیمپ د جومات په پنځو وخته لمونځونو کې به مجاهدینو ته د بریا دعاګانې کیدلې، د هر لوی او واړه، نارینه او ښځینه په زړه کې همدا یوه هیله وه، د مجاهدینو بریا او د هیواد آزادي. ښه مې په یاد دي زما د تره میرمنې د خپل سر ټیکری نذر ایښی و، چې که خدای پاک افغانستان آزاد او مجاهدین کامیاب کړل نو خپل د سر پوړنی به خیراتوم، د سرپوړنی د پښتنو په ټولنه کې ډیره ستره معنی لري، د سرد پوړني په پلو سره خلک د مړي له پوړ اخیستلو تیریږي او هره ننواتې یې قبلیږي، خو زموږ د اولس د تورسرو په زړه کې د هیواد د ازادۍ مینه دومره ډیره وه چې په دې لاره کې یې د سر د پوړني خیرات ته هم تن ایښود.
یوه ورځ ډېرې شوې، خوشالۍ شوې او د هجرت کیمپ د خوښیو غوغا په سرواخیست وایي مجاهدین کابل ته ننوتل، هیواد ازاد او ارام شو، کمونیستي نظام چپه شو، ددې خبر په راتلو د کیمپ د ډیرو سپین روبو سترګې د خوښۍ له اوښکو ډکې شوې، تورسرو د خدای شکرونه اداء کړل، تاوده پاستي یې خیرات کړل، خپل محبوب وطن افغانستان ته د ستنېدو هیلې وغوړېدې، او څو اونۍ وروسته موږ لومړني مهاجر وو چې بیرته خپل اصلي ټاټوبي ته ستانه شوو.
خو چې خپل کلي ته ورسېدو رامعلومه شوه چې کمونیستي واکمني چپه شوې مګر هیواد ازاد او ارام شوی نه دی، د خلکو د ستر ارمان شرعي نظام څرک نه لګیږي، بلکې حکومتي واک د اهل کار او متدینو اشخاصو په ځای د فاسدو او فاسقو لنډغرانو، داړه مارانو، پاټکیانو او غلو ترمنځ تقسیم شوی دی.
هیواد ته په ستنېدو رامعلومه شوه چې هیواد له یوه بحران څخه یوه بل خطرناک او خونړي بحران ته لویدلی دی، که پخوا یوازې د افغانانو سراو مال په خاطر کې و اوس د کورنیو جګړو او خپلسریو له امله د هیواد پنځه زره کلن سیاسي وجود تر خطرلاندې او د تجزیې له ګواښ سره مخ و، په کابل او ولایاتو کې تنظیمي جګړې پیل شوې هره شپه به مو چې راډیو اورېده، د وژنو، جنسي تیریو، لوټماریو، داړه ماریو او ملي شتمنو د چورتالان خبرونه مو اورېدل.
زموږ په سیمه کې که څه هم نسبتا ارامي وه خو بیا هم د غلو او داړه مارانو کمی نه و، په لویو لارو پاټکونه جوړ شوي وو، په کلیو کې اوباشان او فاسق اشخاص له وسلو سره ګرځیدل هرمشر فاسق له ځانه کومندان جوړ کړی و او څو تنه بې جلبه او چرسي وسلوال یې په ځان پسې لیکه کړي و.
ښه مې په یاد دي چې زموږ د سیمې داړمارانو یوه ورځ په رڼا ورځ زموږ په کلي کې دوه تنه د بنجارې سوداګر لوټ کړل، د شپې مهال به یوازې همدا لنډغران په کوڅو کې ګرځیدل، هیڅوک له ماښام نه وروسته بهر نه شوای تللی، د هیواد حکومتي سیستم، د نوي نسل تعلیم او تربیه، خدمات او د انساني ژوند ټولې برخې له سقوط سره مخامخ وې، افغان ټولنه په یوه داسې بحران کې ډوبه وه چې نه یوازې بالفعله یې سر، مال، عزت، ناموس او ابرو ورلوټله بلکې راتلونکی نسل یې هم د مطلقې ګمراهۍ، خودسرۍ او فسق و فساد په خوا رهبري کوو.

افغانان هغوی چې نړۍ یې د کمونیزم له بلا خلاصه کړې وه د خپلمنځي جګړو او هرج و مرج په اور کې کباب‌دل هرچا ددې بوږنوونکي حالت یوازې ننداره کوله، هیڅ د امید څرک نه بربښېده یوازې د جګړې اورونه وه چې هره خوا پراخېدل، یوازې پاټکونه وه چې ډېرېدل او یوازې د فسق، فساد، ظلم او تعدۍ ډولونه و چې نوې نوې بڼې یې نندارې ته وړاندې کېدې.

په همدغسې یوه سخت او تورتم حالت کې په کندهار کې یوه میړني طالب خپل کتاب کت کړ، د ظلم، فساد، ګډوډۍ او داړه ماری په خلاف یې د مبارزې توغ پورته کړ، دوخت د ظالمو فرعون صفته داړه مارانو دښمني یې په غاړه واخیسته او د هغوی د ورکولو حلف یې واخیست، په لومړي ګوزار یې د کندهار او میوند تر منځ له لویې لارې د ظالمو ټوپکیانو ځنځیرونه ټول کړل، ظالم، بې رحمه، فاسد او د ملت په اوږو سپاره لنډه غر یې د خپلو شنیعو اعمالو په سزا ورسول، او له هغوی څخه په تصفیه شوې ځمکه یې د الهي نظام وړانګې خپرې کړې.

په څو ورځو کې د شر او فساد په خلاف ددې پاڅون اوازه د هیواد تر کونج کونج ورسېده، په مظلوم او مقهور ولس کې د نوي ژوند ساه وغوړېده ولس د نجات څرک ولید او د هیواد ټولو مظلومو سپین روبو او تورسرو ددغه مبارز او مجاهد طالب په حق کې ددعاګانو لپې اسمان ته کړې.

ښه مې په یاد دي چې څو اونۍ وروسته ددغه مجاهد طالب ملامحمد عمر مجاهد لښکر زموږ تر سیمې هم راورسېد، روژه وه، د ژمي موسم و، موږ ماشومان و خو زموږ له سیمې له لږ لارې د ملامحمد عمر مجاهد په مشرۍ طالبانو د فساد په ځالګیو د درنو وسلو بریدونه پیل کړي و، د توپ او راکټ هر غږ یې د اولس په رګو کې د ژوند وینه او مینه تاندوله، هرچا دعاء کوله چې یا الله زرترزره دا سپین لښکر زموږ تر سیمې راورسوې چې د دې ظالمو، فاجرو، چرسي او لوطي پاټکیانو له سلطې څخه مو خلاص کړي.

څه وخت وروسته د درست افغانستان غوندې زموږ سیمه هم د اسلامي امارت په شرعي وړانګو منوره شوه، د ملامحمد عمرمجاهد تر مشرۍ لاندې طالبانو چې زموږ په سیمه کې لومړی کار وکړ هغه دا و چې زموږ د سیمې سرکشه غل یې له خپلو دریو ملګرو سره ګرفتار او د ولسوالۍ په چوک کې یې د غلا په جرم ښی لاس او چپه پښه ترې غوڅ کړل.

د همدې شرعي حد اجراء په ټوله سیمه کې د غلا او داړه مارۍ دود ته دپای ټکی کېښود بیا تر هغو پورې چا په ټوله سیمه کې د غلا، غله او لوټمارۍ نوم په خوله وانخیست ترڅو په امریکایي بریدونو کې د طالبانو واکمني له منځه لاړه.

د ملامحمد عمر مجاهد د واکمنۍ په راتګ سره د هیواد وضعیت له منفي حالت د مثبت خوا ته دا سې په بل مخ واوښت چې چا یې تصور هم نه کاوو، د جهالت په ځای د علم، مدارسو او معارف وړانګې خپرې شوې، د بې نظمۍ، ګډوډۍ او هرج ومرج په ځای د الهي قانون او حکومت دارۍ کلتور راژوندی شو، د بې امنۍ په ځای داسې امنیت راغی چې افغانستان په نړیواله سطحه د امنیت بیلګه او مثال وګرځېد، د ظلم او تجاوز په ځای د انصاف او حق حقدار ته د رسیدلو اصولو رواج شول، افغانستان د تجزیې له خطر څخه وژغورل شو، دملوک الطوایفي او کوڅه واکۍ سیستم له منځه لاړ، ټول هیواد او اولس تر یوه حاکمیت یوه نظام او یوه شعار لاندې راغونډ شول.

د افغانستان نوی نسل د جهالت، خپلسرۍ، نشه یي توب او نورو ډېرو خطراتو څخه وژغورل شو او دالهي قانون تر سیورې د سالمې تربیې په چوکاټ کې د سعادتمند ژوند په خوا رهبري شو.

بې له شکه چې دغه اوښتون په افغانانو د الله تعالی ځانګړی فضل او مرحمت و، مګر هغه څوک چې الله تعالی ددغه نوراني انقلاب لپاره وسیله وکړ هغه امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد و، هغه ستر انسان چې الله تعالی یې د همت او اقدام په برکت یو ستر ملت ته له مطلق سقوط او پاشل کیدو څخه نجات ورکړ.

هو کې ملامحمد عمر مجاهد زموږ د نجات استازی شو، زموږ زخمونه یې ټکور کړل، زموږ دمجاهد اولس د جهاد او هجرت ستې ارمانونه یې ترسره کړل، زموږ د کونډو، یتیمانو، بې کورو او دربدره افغانانو په سترګو کې یې د ارمان اوښکې هغه چې دیوه شرعي او پت ساتونکي نظام په ارمان یې تویې کړې وچې کړې.

زموږ دمظلوم اولس له سر څخه یې د وحشي داړه مارانو د ظلم او جبر ځغ پورته کړ، ستړي اولس ته یې ارام ورکړ او ظالمان یې په شرعي مجازات ورسول.

د افغان اولس دغه ستر محسن او ملي ناجي د خپلې وظیفې له سرته رسولو وروسته خپل روح الله تعالی ته وسپاره، دالله تعالی دیدار ته لاړ او خپل اولس یې په الله تعالی وسپاره.

زه د یوداسې چاپه حیث چې مرحوم ملامحمد عمر مجاهد مې د یوه شخص په حیث په ژوند تر ټولو ډېر مثبت اغیز درلودلی، دده دخدماتو مننه کوم، مرحوم ملاصاحب ته له الله تعالی څخه کامل اجرونه او جنت الفردوس غواړم.

اې الله تعالی!

زموږ مرحوم أمیر په خپلو انعاماتو ونازوه، هغه موږ د اسلامي شریعت او تربیې په وړانګو نازولي یو، خدایه پاکه هغه ته أعلي علیین مقام کې ارام ورکړه ځکه هغه زموږ مظلوم اولس ته د جبر او ظلم له پنجو څخه آرام ورکړی دی او د اسلامي حاکمیت په رڼا یې نازولي دی. آمین یا رب العلمین

ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله تعالی)

رهبری که دوباره دین و سیاست را با هم پیوند داد!

استاد عبدالهادی مجاهد

مترجم: حسن مبشر

جدائی دین و سیاست در اسلام جایی ندارد

دین مبین اسلام جدائی بین دین و سیاست را نمی پذیرد، دین اسلام از جانب الله جل جلاله برای رهنمودهای تمام امور مادی و معنوی انسان ها فرو فرستاده شده است، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم این کار را در زندگی مبارک شان عملی کرده است.

این عقیده و تصور در اسلام بیگانه است که تمثیل روحانی و معنوی دین را یک جهت خاص بنمایند و مسئولیت سیاست و امور نظام و جامعه را جهت دیگری بر عهده داشته باشند، بلکه هر دوی این کار یک قیادت و وظایفی جداناشدنی هستند، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و خلفاء راشدین بعد از جناب ایشان نیز رهبران مسلمانان در دولتداری و نظام بودند، و هم رهنمودهای دین و امامان مساجد آنان بودند.

در تاریخ سیاسی اسلامی هر زمانیکه جامعهء اسلامی از لحاظ سیاسی از منبر و مسجد رهبری گردیده است، مسلمانان در قوت، افتخار ، سربلندی و فتوحات را صاحب شده اند، اما وقتیکه امور قیادت سیاسی بجای مسجد و محراب از سوی صاحبان قصرها و رهبران قبایل اداره شده است، به شکل محتوم مسلمانان بجای قوت و فتوحات با ذلت ها، انحرافات، جنگهای داخلی و یا هم با سقوط دولت ها و نظام ها مواجه شده اند.

نظریهء جدایی دین از سیاست که در اصطلاح غربی سیکولاریزم نیز گفته میشود، بر خلاف دین منحرف کلیسا متولد بغاوت (الحاد) اروپاست، این نظریه اگر از یکطرف اروپائی ها را بر علیه استبداد کلیسا به مخالفت واداشتند اما از طرف دیگر استعمارگران اروپائی با صادر کردن و تحمیل کردن نظریهء مذکور میلیون ها مسلمان را نیز از حاکمیت شریعت اسلامی محروم کردند.

نظریهء جدائی دین از سیاست را از جهان اسلام گرفتند؟

در آخرین دوران خلافت عثمانی – به استثنای سلطان عبدالحمیدخان و بعضی از دوستانش – وقتی امور قیادت نظام و اردو به دست سیاسیونی که از نظریهء سیکولر غربی متاثر شده بودند افتاد، در جهان اسلام نیز راه را برای نشر این نظریهء کفری اروپایی هموار کردند، که در نتیجه حاکمیت شریعت و نظام خلافت از میان رفت، جهان اسلام را کشورهای اروپائی اشغال کردند و در آخر چنان نظامهای سیاسی حامی غرب را در دنیای اسلامی ایجاد کردند که در جلوگیری از حاکمیت شریعت و جدائی دین از سیاست با یکدیگر همدل و همگام بودند.

نظامهای طرفدار غرب مسلط بر جهان اسلام نه تنها در عملی کردن شریعت بر جهان اسلام جلوگیری می کردند بلکه در اینجا بر ملت های مسلمان تمرین تمام جنایات (کمونیزم) شوروی، (لیبرالیزم فاشیست) غرب، (پراگماتیزم) و (صلیب) آمریکائی و (ماکیاولیزم) منافقت سیاسی اروپای معاصر را انجام دادند. استقلالیت کشورهای جهان اسلام را از بین بردند، و تمامی این کشورها را از لحاظ سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به روسها، اروپائی ها و آمریکائی ها وابسته ساختند.

چه کسانی سیکولریزم را به افغانستان آوردند؟

افغانستان نیز از فتنهء جدایی دین از سیاست در امان نماند و برای بار نخست محمود طرزی تئوری چنین نظام و فکر بیگانه (سیکولر کمالیزم) را با تاثر از نظریات اروپائی ها وارد کشور کرد، و بعداً امان الله خان بزور حکومت استبدادی، ارعاب فکری، فشار و زندان تلاش برای عملی کردن این نظریات بیگانگان نموده اند.

محمود طرزی – که غربی ها او را پدر سیکولریزم در افغانستان میدانند- این تخم نجس آهسته آهسته در افغانستان نیز رشد کرد، که نتیجه اش (افسادات) که او آنرا (اصلاحات) میدانست و مردم او را بخاطر آن خارج از دین میدانستند، نظام مفسد ظاهرشاه، (جمهوریت دین ستیز) داوودخان، (انقلاب کمونیستی ثور) کمونیست ها و بلاخره طرفداران کنونی آمریکا (دیموکرات ها) آنرا در شکل و قالب دیموکراسی آوردند.

حاکمیت ناملتزم شریعت اسلامی و نظریهء جدایی دین از سیاست در افغانستان وضعیت، نظام و قوانینی را بوجود آورد که یکبار امان الله خان با اقتباس از فرمول دین ستیزی مصطفی کمال نظام ترکیه را در کشور تجربه می کرد، بار دیگر اشخاص دیگری در تلاش تسلیم کردن کشور و ملت به روسها بودند و برای بار سوم اینست همگان شاهد هستیم که این کشور را به ائتلاف صلیبی غربی به رهبری امریکا سپرده اند.

افغان ها کفارهء جنایات سیکولران طرفدار غرب را با تقدیم هزارها و صدها هزار شهید اداء کرده اند، و تاهم اکنون نیز جامعه از مفکوره، جنایات و تاثیرات منفی بی دینی و سیکولریزم عاری ننموده اند.

مسلمانان متاثر از سیکولریزم:

نشر سیکولریزم از سوی حاکمان سیکولار در جهان اسلام نه تنها اینکه نظامهای جدایی از دین را بوجود آورد بلکه در جهان اسلام میلیون ها مسلمان را چنان تربیه و پرورش دادند که صرفاً برای نام مسلمان گفته میشوند، و مابقی تمام امور زندگی شان خارج از ارشادات دینی و مطابق قوانین وضعی سیکولریزم، کمونیزم، لیبرالیزم عیار کرده و می گذرانند. این افراد دارای افکار سیکولر همیشه خود را از مجموع امت اسلامی شمرده اند اما عمل و کارشان برای غرب بوده اند، و بجای اسلامی وفاداریشان به غربی ها و نظریات غربی به اثبات رسانده اند، و عملاً در صف آنان ایستاده اند. در یک قرن گذشته در بسیاری از کشورهای جهان اسلام همانند نیمه قارهء هند، ترکیه، جهان عرب و افغانستان و شخصیت های اسلامی، احزاب اسلامی و جهت های سیاسی پیشنهادات و نظریاتی برای ایجاد نظام اسلامی پیشکش کرده، طرح ها و کتاب هایی را تالیف نمودند و دعواها و شعارهایی را برای نظام و سیاست اسلامی بلند کردند، اما وقتی عملاً به میادین سیاست و نظام داخل شدند و یا جزئ از حکومت گردیدند انها خود طرفدار سیکولرها شده و در کنار دوستی با آنان سیاست و حکومت را در عمل مطابق با قوانین و رهنمودهای اصول سیکولریزم به پیش برده و اداره کردند، و برای تبرئه خودشان از انحرافات سیاسی و فکری احکام اسلام را تحریف کردند و یا هم تاویل های مختلف ارائه داده اند که این جریان تاهم اکنون نیز ادامه دارد، و بدتر نیز اینست که اکنون بیشتر این افراد بخشی از ائتلاف نظامی صلیبی غرب بر خلاف مجاهدین هستند.

ملا محمد عمر مجاهد و مبارزات عملی بر علیه نظریات سیکولریزم:

اما بر خلاف وضعیت فوق الذکر ملا محمد عمر مجاهد یگانه رهبر مسلمانان است که هم از میدان منبر و محراب برخاست و هم نظام خود را بر اساس و مطابق اصول خالص اسلامی بنیاد نهاد، ایشان سیاست را دوباره اسلامی ساخته و پیوندکاری فیمابین سیاست و نظام سیکولریزم و مابقی نظریات اجنبی را نپذیرفت. ایشان یکبار دیگر ثابت ساختند که مسلمان میتواند در زندگی شخصی خود مسلمان باشد و هم میتواند بدور از اصول و نظریات کفری معاصر یک نظام کامل اسلامی داشته باشد.

ملا محمد عمر مجاهد به حیث یک رهبر راستین مسلمان نه از قوت و نیروی عظیم جهان کفر مرعوب گردید و نه هم از ائتلاف جهان تازه هراسی داشت و نه بندگی قوانین کفری (سازمان ملل) و (شورای امنیت) را پذیرفت و نه هم با کسی در ائتلاف و پیمان سیاسی، نظامی کفری شامل گردید، ایشان هیچگاهی بخاطر قبولیت در دنیای شرق و یا غرب معیارهای اجنبی ها را در نظام خود نپذیرفت، و نه هم هیچگاهی به تهدیدات و تحریم ها اقتصادی و نظامی آنان تسلیم نگردید.

او از انجام و پذیرش همهء اینها به این خاطر اجتناب کرد که یک مسلمان کامل بود، و عقیده داشت همانطور که دین و عقیدهء یک مسلمان اسلامی است، همینگونه باید نظام و سیاست او نیز اسلامی باشد، اختیار چنین موقفی نه اینکه ناخبری و سادگی جناب ایشان از وضعیت سیاسی جهان معاصر را نشان نمی دهد بلکه حقیقت اینست که جناب ایشان یک رهبر راستین مسلمان بود که اسلام را با روحیهء حقیقی اش شناخته و خودشان نیز یک مسلمان راستین (شعوری) بودند که به هیچصورت در اسلام و سیاست اسلامی پیوندکاری را نمی پذیرفت، من در مورد اینگونه یک شخصیت اینچنین جملات را نمی نویسم که او را ندیده و نشناخته باشم، من با آن مرحوم از نزدیک نشست و برخاست داشته ام و در مورد فکر و نظریات ایشان از نزدیک آشنائی معلومات کامل دارم.

راز خلوص فکر و سیاست اسلامی ملا محمد عمر مجاهد در این بود که جناب ایشان همانند سیاستمداران کنونی نه فلسفهٔ سیاسی معاصر غرب و نظریات فیلسوفات را نه مطالعه کرده بود و نه بر آنان باور داشت، منبع و سرچشمهٔ عقیده و تفکر سیاسی جناب ایشان نظریات (جان جاک روسو)، (مونتسکیو)، (هوبز)، (جان لاک)، (سپینوزا)، (میرابو)، (داروین)، (کانت)، (سارتر)، (ماکیاولي) (فروېد)، (مارکس)، (نیچه)، (چرچل) و (فوکویاما) نبود، بکله داستان های رسول الله صلی الله علیه وسلّم و صدیّق، فاروق، علي، عثمان، سلمان، ابوذر، بلال، خالد و ابن عبدالعزیز رضي الله تعالی عنهم را شنیده بود و فکر ساده اما اصیل و مستحکم آنان را رهنما و راهکارش قرار داده بود، از اینرو تا آخرین نفس زندگی التزام به اجرائ شریعت را بر توصیه ها و فرمایشان مردمان دنیوی ترجیح میداد.

چندین کار بزرگ ملا محمد عمر مجاهد برای فکر و سیاست اسلامی افغانستان:

ملا محمد عمر مجاهد بحیث یک رهبر سیاسی مسلمان بصورت عموم در تمام جهان اسلام و خاصتاً در افغانستان تاثیراتی بس



عظیم و عمیق بر فکر و سیاست اسلامی گذاشتند که نتایج آن به جهانیان با گذشت زمان بیشتر آشکار خواهد شد، بعضی اشخاص شاید به این تحلیل بنده به دیدهٔ مجازفت فکری و بزرگنمائ بنگرند و فکر کنند که من تلاش میکنم فکر و اقدامات مرحوم ملا محمد عمر مجاهد را بیشتر از اندازهٔ حقیقی آن آشکار سازم، اما به اینگونه افراد باید یادآور کنم که اینگونه افراد نیز زمانی (سید قطب)، (عبدالله عزام) و (اسامه بن لادن) را نیز افراد عادی میدانستند و افکار و اقدامات سیاسی، نظامی آنان را سطحی می پنداشتند حتی ساحهٔ تاثیر آنان را نیز محدود می شمردند، اما بعداً جهانیان شاهد بودند که این در نتیجهٔ افکار و اقدامات این افراد محدود در تمام سطح جهان چنان یک نسل مجاهد و تئوری سیاسی، جهادی ایجاد گردید که تمام جهان کفر ار مانده و خسته ساخته و نیروهای عظیم نظامی را چیلنج کرده و به چنان نیروی تبدیل شدند که تمام جهان از مقابله با آن عاجز هستند.

آن کارهای بزرگی که ملا محمد عمر مجاهد در دوران سیاست اسلامی و مجال افکار اسلامی انجام داد میتوان به تعدادی از آنها به شرح ذیل اشاره کنیم:

۱ـ نجات نتایج جهاد عظیم افغانها بر خلاف روسها و کمونیزم از ضایع شدن:

جهاد عظیم افغانها بر خلاف روسها و کمونیست ها که هزاران تن از مسلمانان جهان اسلامی نیز در آن قربانی داده اند، بخاطر این بود که افغانستان از تسلط روسها و کمونیست ها آزاد گردد و در این سرزمین نظام اسلامی حاکم و شریعت اجراء گردد، اما توطیه های مختلف منطقه و جهانی و در نتیجهٔ تصامیم و اقدامات غلط و انحرافات رهبران تنظیم های جهادی زیاد نه اینکه در آنزمان این آرمان و هدف تکمیل نگردید بلکه نزدیک بود که تمام قربانی ها ضایع گردیده و تمامیت ارضی افغانستان از بین برود.

در آن زمان بر اثر جنگ ها و جنجالهای داخلی و انحراف صف جهادی چنان وحشتی بر افغانستان حاکم گردید که ویرانی، کشتار و وحشت های زمان چنگیز را دوباره در اذهان تازه کرد، در نتیجهٔ اینگونه وحشت ها و جنگهای داخلی افغانها و افغانستان به مرحلهٔ بزرگترین تباهی و لبهٔ پرتگاه رسیده بودند، مجاهدین بدنام گردیده و تنظیم های اسلامی مصداقیت خویش را از دست داده و بیرغ جهاد فرو افتاده بود.

به منظور مقابله با تمامی ناهنجاریها و نابسامانی ها ملا محمد عمر مجاهد با قیام جهادی و اصلاحی خویش نه تنها اینکه افغانستان را از تباهی بزرگی بسوی راه نجات سوق داد بلکه یک نظام عالی را ایجاد و به اندازهٔ توان خود شریعت را در ان حاکم ساخته و بیرغ افتادهٔ جهاد را دوباره بسوی جهت درست آن بلند کرد.

همهء اینها از جانب ایشان به شکل تصادفی صورت نگرفته است، بلکه برای هریک از اینها عزم و ارادهء مستحکم داشت، برای من (برای نویسندهء این نگارش) در یکی از روزهای سال 2001 میلادی شهید مولوی صاحب محمد ولی وزیر وزارت (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) از عزم و ارادهء روزهای آغازین ملا محمد عمر مجاهد برایم قصه می کرد که در انزمان شاید در نخستین و یا دومین هفتهء مبارزهء خود بود، و تا آن وقت نه رهبر بود و نه هم امیر المومنین. مرحوم مولوی محمد ولی برایم گفت: " من کمی دورتر از مدرسهء ملا محمد عمر در یکی از مساجد به طلباء درس میدادم، که بر یکی از کمربندی های سرک عمومی قندهار – هرات صدای فیر و شلیک مرمی شنیدم،و جنگ اندکی طولانی شد، وقتی در مورد جویای احوال شدم گفتند: ملا محمد عمر بر خلاف تفنگ سالاران و مفسد ها دست به سلاح برده و جنگ را اغاز کرده است، من نیز کتاب را بسته و همراه با شاگردان خود به جمع آنان پیوستم. یکروز وقتیکه جنگ ما به سمت غربی شهر قندهار نزدیک گردید، در آنروز تا عصر همان روز جنگ شدیدی ادامه داشت و بین ما با دشمن تنها یک پُل واقع بود، شام که جنگ متوقف گردید، من و ملامحمد عمر آخند در یک سنگر تنها بودیم، من تشویش داشتم که آیا ما دو نفر خواهیم توانست تا صبح در اینجا مقاومت کنیم، اگر خدای ناکرده دشمن ما را دستگیر کند و یا کدام اتفاق ناگوار دیگری بیفتد، در ذهن من این افکار می گذشت، اما دنیا عزم و فکر ملا محمد عمر مجاهد چیز دیگری بود، ملا محمد عمر آخند در این شب نگرانی و ترس برایم گفت:" مولوی صاحب! این جنگ مان کوتاه مدت و برای چند روز نیست، و نه هم آنرا با گرفتن قندهار متوقف می کنیم، ما ان شاء الله بصورت دوامدار جهاد می کنیم، باید تمام کشور را از شر این مفسدین و تفنگ سالاران پاکسازی کنیم، حکومت اسلام را ایجاد خواهیم کرد، و شریعت محمد را نافذ می کنیم، این یک راه طولانی است، نبایدترس و هراسی به دل راه بدهیم".

مولوی محمد ولی صاحب برایم گفت: "من که در چنان لحظات ترس و هراس اینگونه سخنانی که ظاهراً بسیار سخت و ناممکن را از ملا محمد عمر آخند شنیدم، برایم طوری به نظر میرسید که میگوید بیا به آسمان بلند شویم و ... اما اینست اکنون خودم مشاهده کردم که ملا صاحب به فضل و نصرت الله تعالی عزائم خود را به اثبات رساند، بستر فساد را از بین برد، حکومت اسلامی قائم گردیده و شریعت نیز نافذ گردید".

حقیقت اینست که اگر فضل و احسان الله تعالی و قیام ملا محمد عمر مجاهد نمیبود، امروز نه افغانستان واحد میبود، نه مجاهدین، و نه آمریکا و ناتو شکست میخوردند، نه ملت ما اینگونه روحیهء آزادی میداشت و نه هم بیرغ سربلندی و جهاد در جهان به اهتزاز بود، بلکه ان ادعاهای کمونیست ها در مورد تمامی مجاهدین به واقعیت می پیوست که دربارهء چند تن از رهبران تنظیم های غدّار گفته بودند، آنهایی که می گفتند جهاد و مجاهدین یک پروژهء آمریکایی است که بر ضد انقلاب ثور به کار انداخته اند. اگر ملا محمد عمر مجاهد بر خلاف امریکا و دوستان ائتلافی اش بیرغ جهاد را بلند نمی کرد و بر علیه سیکولریزم چنین جهاد نمی کرد که بر علیه کمونیزم کرد، به شکل محتوم امروز ما این لکهء ننگ و سخن داغدار کمونیست ها را بر دوش می کشیدیم.

۲ـ سیاسی کردن (ملا) و به حاکمیت رساندن:

از زمانهای بسیار دور در جهان اسلام و افغانستان، علماء و افراد متدین از صحنهء سیاست، نظام و حاکمیت بدور نگه داشته شده بودند، و امور اجتماعی، سیاسی و عسکری اجتماع در دستان افراد بی خبر از دین و یا سیاستمداران باغی از دین ، پادشاهان مستبد، انقلابیون و کودتاچیان وابسطه به روسها و یا فاشستان لیبرال طرفدار غرب بودند، اینگونه حکام نه اینکه در کشورهای جهان اسلامی قوانین و نظامهایی را بوجود اوردند که ملت ها و جوامع را در وضعیت ذلت، اختناق، استبداد سیاسی و فساد اجتماعی نگه داشتند، بلکه بخاطر ترس از اینکه نظام ها و قوانین شان با زوال مواجه نشوند برضد مصلحین، علماء، بزرگان قومی، مسلمانان دعوتگر و متفکر و صاحبان فکر و جهاد جنگ بی رحمانه و سیاست های ظالمانه ای را بکار بستند.

این حاکمان باغی از دین و بیگانه پرست بر خلاف کارکنان و اشخاصی که خواهان حاکمیت اسلام بودند از هرگونه جنگ، تهدید، فشار و استعمال هرگونه وسائل برای پیشگیری مانند کشتار و اعدام ها، زندان، تبعید، تبلیغات منفی و جنگ روانی و روش های دیگر استفاده کرده و می کنند که در نتیجهء ان نه تنها علماء بلکه کارکنان و اشخاص مذکور را از دایرهء حاکمیت و نظام بیرون کرده و حتی آنان را از جوامع و جریانات سیاسی تجرید کردند، که در عوض جای برای بندگان کمونیزم، سیکولریزم، نشنلیزم و افراد خواهان هوا و هوس خالی گردید.

وضعیت فوق الذکر بشمول افغانستان بر تمام جهان حاکم بود، و بجای اینکه احزاب و جریانات سیاسی منسوب به اسلامی از راه استراتیجی اقدامات خالص اسلامی انقلابی و جهادی به منظور تغییر وضعیت فوق الذکر افراد و مردم را برای عمل و کار جدی تعلیم و پرورش دهند، و از جاهلیت معاصر فاصله بگیرند، متاسفانه آنها نیز در اشکال گوناگون با جریان جاهلیت معاصر (دیموکراسی) پیوند گردیدند، آنها بجای حمایت از مجاهدین و مسلمانان انقلابی در تلاش یافتن جایگاه و مکان در ساختار حکومت ها، پارلمانها و دیگر تشکیلات سیکولار و موسسات بودند.

اما برعکس احزاب و جریانات سیاسی اسلامی، ملا محمد عمر مجاهد با وضعیت حاکم هماهنگی و پیوست ننمود، بلکه تمام موازین و معیارهای جهان سیکولریزم(جداء از دین) را رد نموده و فطرتاً امور نظام و سیاست را دوباره به علماء و مجاهدین سپرد که با این تغییر ملا محمد عمر مجاهد یکبار دیگر ملا را سیاسی کرد، و از یک باب بزرگ و وسیعی آنان را دوباره به میدان سیاست و حاکمیت وارد نمود، و توانست با دست خالی دین الله جل جلاله را در اجتماع نافذ کند.

ملا محمد عمر مجاهد نظام و اداره را از عناصر کمونیست ها و سیکولرها پاکسازی کرد، ایشان دوباره ملا و مجاهد را امیر، وزیر، دیپلومات، والی، نظامی، قومندان امنیتی، مدیر، قاضی، سارنوال، ولسوال، استاد، سیاستوال، نویسنده، ادیب و مبصّر ساخت، ایشان رابطهء گسسته فیمابین ملا و جامعه را دوباره چنان پیوند داده و مستحکم ساخت که دیگر سیکولریزم و طرفدارانش نتوانستند با وجود استفاده وسایل و امکانات متنوع جدا کنند.

ایشان بعد از آن به ملا را به شکل عملی سیاست و نظامداری تمرین داد، و جهان یک قطبی که از لحاظ فکری و نظامی به نفع آمریکا شده بود دوباره چنان دو قطبی کرد که یک قطب ان از افراد صاحب نظریات سیکولریزم و طرف دیگر را ملا و نظریات او تشکیل میدهد.

البته از سوی ملا محمد عمر مجاهد در مورد سیاسی کردن ملا وطالب یادآوری این یک ملاحظه ضروری است و ان اینکه در جریان طالبان ملا به شکل عملی به میدان سیاست داخل گردید اما افسوس که علوم معاصر سیاست اسلامی، شناخت اشکال معاصر کفر و گمراهی، مفردات فکری معاصر عقیدهء اسلامی، معارف تعامل اسلامی امثل با جامعه و شناخت زبان و ادبیات معاصر مخاطبین جهانی تا هنوز هم راهی به نصاب تعلیمی و ماحول مدرسهء ملا و طالب نیافته است، اگر نصاب تعلیمی و ماحول مدرسهء طالب و ملا همینگونه باقی بماند این ترس وجود دارد که فکر و راهکار ملا محمد عمر مجاهد برای نسل های آینده یک مکتب فکر نشود. بلکه تنها در اوراق تاریخ افغانی فقط به عنوان یک حادثهء زرین باقی خواهد ماند و بس. پس لازم است که مسئولین جریان فکری و تعلیمی سیاسی و جهادی طالب برای حفظ ، تداوم و تخلید این میراث در این میدان از لاک خود بیرون آمده و اقدامات مطلوب را انجام دهند.

۳ـ اعطای روحیهء جهادی به طالب و محصل و ایستاد نمودن آنان در صف دفاع از دین:

تعلیم نوع غربی و نظام تعلیمی غرب مردم را با معلومات در جهان اسلام آشنا کرد، اما از تدین و معنویت محروم کردند، این نوع تعلیم روش و فارموله های ساخت دنیا و خراب کردن آخرت را آموزش داد، نصاب و نظام تعلیمی نوع غرب به نسل های جدید مسلمانان هنر ساخت وسائل و اسلحه را یاد داد، اما روحیه و ارادهء دفاع از خاک، سرزمین، اسلام و دین و استفاده از سلاح ساخته شده را از آنان سلب کرد.

روحیه و نظام تعلیم نوع غربی در جهان اسلام میلیون ها تن از افراد وفادار، ماهر و مسلکی را در قالب غلام پرورش داد که اینها بیشتر از خود غربی ها مخلص به منافع غرب و مشتاق در عملی کردن پلان های غربی ها هستند، از اینرو فیلسوف شرق و غرب شناس بزرگ علامه اقبال نیز در مورد رول مکتب نوع غرب و شاگردان ان در جهان اسلام چنین بیان می کند:

مکتب از تدبیر او گیرد نظام

تا به کام خواجه اندیشد غلام

انگلیس به نظام مکتب یک چنین تدابیر را روی دست گرفته است که غلامان فارغ شده از آن بهتر از انگلیس ها اعمال انها را انجام میدهند.

اثر تعلیم نوع غرب بر جهان اسلامی این بود که به همان اندازه که شمار مکاتب و پوهنتونهای تعلیمی آن بیشتر میشد به همان اندازه بی خبری و ناآگاهی از اسلام در نسل جدید هم بیشتر شد. از سوی دیگر با ازدیاد اینگونه افراد تعلیم یافته در جهان اسلام هیچ نفع و سودی به حفاظت از اسلام و آزادی برای مسلمانان نرسید و این بخاطر اینست که این افراد زمانی در شکل روشنفکران!! و زمانی در ساختار کمونیست ها و زمانی در قالب لیبرال ها و بعضاً هم در شکل میانه روها در صفوف دشمن ایستاده اند.

تعلیم نوع غربی، حس غیرت و دفاع آنان را فطرتاً از بین برده است، زیرا علامه اقبال به این نوع تعلیم به دیدهء ذیل می نگرد:

من آن علم و فراست با پر کاهی نمي گيرم

که از تیغ و سپر بیگانه سازد مرد غازی را

ملا محمد عمر در یک چنین وضعیت حاکمهء سیاسی، فکری و فرهنگی به حاکمیت رسید، اما او و دوستانش با این وضعیت هماهنگی نکردند، بلکه در سطح وسیعی شاگردان مکاتب، مدارس، پوهنتون ها و دالحفاظ را مملو از روحیهء ایمان، جهاد، قربانی و فداکاری کردند، که از هیچکس ترس نداشتند، و یک جنگ بزرگی در مقابل ائتلاف نظامی جهان غرب را پیروز گشتند، ائتلافی که بیشتر از پنجاه کشور در ان مشارکت نظامی داشتند. ایشان با قول و عمل خود در فکر و ضمیر جوانان جهان اسلام چنان نفس جهاد و آزادی خواهی دمید که اکنون تمام جادوگران سیاسی و فکر از مهار و خاموش کردن آن عاجز هستند، و این سلسله بیشتر از این در حال وسعت و انتشار است.

۴- نمونهء یک حاکم مسلمان و راستین را ارائه نمود:

مسلمانان از مدتهای طولانی بدینسو نمونهء یک حاکم مسلمان و راستین را تجربه نکرده اند، بخاطر اینکه تقریباً تمام حاکمان قرن بیستم و بیست و یکم کسانی هستند که در مکاتب و پوهنتونهای اروپا، روسیه و آمریکا درس خوانده اند، و یا هم در کشورهای اسلامی در مکاتب و مؤسسات تعلیمی که از سوی غربی ها و مبشرین مسیحی اداره و تمویل میشوند فارغ شده اند، و یا هم افرادی هستند که در خانواده ها و فضای سیکولر و طرفدار غرب بزرگ شده اند و هیچ نوع التزامی به دین ندارند و تظاهر به دینداری فقط بخاطر فریب و اغفال ملت های محکوم است.

حاکمان کنونی جهان اسلام از لحاظ فکری سیکولر، و از لحاظ سیاسی طرفداران مکتب ماکیاولیزم اند که برای منافع خود هر کار را روا میدانند، از لحاظ عزائم و اراده تابع و دوستان دولتهای بزرگ کفری بوده و از لحاظ شکل و صورت فوتوکاپی مستضعفان و غرباء هستند اما از لحاظ تعامل با ملت های خود، دزد، مستبد و دروغگو میباشند، این افراد از نگاه فرهنگی تمثیل کنندگان فرهنگ بیگانه و دشمن فرهنگ و کلتور خود هستند.

این حاکمان افراد از طریق وراث خانوادگی، یا کودتا، یا به شکل تحمیلی توسط بیگانگان و یا هم از راه انتخابات دیموکراسی غربی به قدرت میرسند که در این فقرهء آخر هیچ تفاوتی به دین، آگاهی، عقل، تجربه و دیگر استعدادهای افراد جامعه داده نمیشود، بلکه تنها همانند حیوانات، راس زنده حساب می گردد، هرکس بتواند رای بیشتری کسب کند(به هر شکلی که حاصل کرده باشد) مستحق حاکمیت شمرده میشود، بدین ترتیب تقریباً تمامی حاکمان جهان اسلام از راه غیر اسلامی به قدرت میرسند.

اما ملا محمد عمر مجاهد برعکس حاکمان عصر کنونی نمونه ای از یک حاکم مسلمان راستین بود، او در میان ملت از مسجد و محراب برخاسته و شخصیتی متدین و متشرع و رهبری آگاه به تقاضای و روحیهء دین بود، ایشان هم از شریعت آگاهی کامل داشتند و هم آنرا نافذ و عملی می کرد، از لحاظ مظهر و صورت مناسب و مطابق با شریعت و اصیل و کلتور افغانی بود، همیشه لباس افغانی به تن می کرد و لنگی بر سر مینمود، بیشتر اوقات لباس و لنگی بر داشت که از بس که زیاد شسته شده بودند رنگش تغییر کرده بود، تا آخر نه از خود یک حولی داشت و نه کدام دارائی و مال و زمین.

ایشان علی الرغم اینکه یک رهبر قوی بود هر وقت تصامیم خود را در نتیجهء سئوال از علماء و مشوره با دوستان اتخاذ می کرد، و در وقت حاکمیت خود هر چهارشنبه با مسئولین و بزرگان جلسهء شور و مشورت داشت.

ملا محمد عمر مجاهد یک حاکم قوی بود اما زندگی اش از مترفین نبود، او در کاخ و قصر زندگی نمی کرد، همیشه با مجاهدین، علماء و مسئولین نظام به شکل طبیعی زندگی می کرد، او قوّت نظام خود را در تطبیق شریعت و نزدیکی با ملت خود میدانست، او هیچگاهی برای تقویهء نظام خود خواستار نزدیکی کشورهای کفری نشد و هیچگاهی تلاش برای امضاء پیمان با آنها را ننمود.

ملا محمد عمر مجاهد از لحاظ فکری به معنای کامل اسلامی بر وحدت ملت باورمند بود، و تا اندازه توان خود در تلاش عملی کردن آن بود، او به بسیاری از گروه های جهادی و شخصیت بزرگ در آغوش نظام خود جای داده بود، و حتی برای انان وسائل و اسلحه و برای مهاجرین امکانات زندگی با عزت را نیز مهیا کرده بود، در این عرصه ایشان مصداق عملی (لا يخافون في الله لومة لائم) بود، و در این مورد در مواجهه با تطبیق شریعت و انجام مسئولیت رعایت خاطر هیچکس را ننمود، اگرچه آن کار برایش به هر اندازه سنگین و گران قیمت بود.

برای اینکه او و نظامش دلیل عملی وحدت امت را تقدیم کرده باشد، هیچگاهی از مسلمانان مجاهدین و مهاجر خواهان ویزا و پاسپورت نشد، و این بخاطر اینکه در ترازوی عقیدهء وحدت امت و اخوت اسلامی چنین چیزی وجود نداشت، و این دلیلی بود که بسیاری از مسلمانان مخلص جهان ایشان را امیر و رهبر خود انتخاب کردند، در اصطلاح خود ایشان " اگر پایش در مشکلات کشورش بند نمیبود" در غیر ان کارهای زیادی را به مسلمانان انجام میداد.

او همانند انسانهای دیگر یک انسان بود و با مشکلات و پرابلم های فراوان وگوناگون داخلی و خارجی دست به گریبان بود، اما به شکل یقینی جناب ایشان از تمامی رهبران جهان اسلام به شریعت متلزم و رهبری مدبر بود.

در آخر بخاطر وفات و رحلت ایشان در حالی بسیار غمگین هستم و از دربار خداوند کریم و غفور خواهان مغفرت می کنم، و به خانواده و دوستانش تعزیت عرض میدارم، از تمام محافظین سنگر جهاد، فکر و فرهنگ با احترام کامل و جدیّت امید دارم که با بررسی و شکوفایی تمامی گوشه های زندگی این انسان عظیم و با برجسته ساختن تاثیر ایشان بر سیاست و افکار اسلامی مسئولیت فرهنگی خود را اداء نمایند، و تاریخ این شخصیت عظیم را قبل از اینکه از جانب نویسندگان و مفکرین کینه توز مسخ و تحریف شود، تدوین و توثیق کنند، و به جهانیان و نسل های آینده تقدیم کنند.

(رحمه الله تعالى رحمة واسعة، و تغمّده في واسع جنانه) آمین.

ابو صهیب حقانی هراتی

او عمر بود

و فرزند راستین عمر فاروق!

لحظه ای بسیار سختی بود وقتی شنیدم که خبرها در بارهٔ وفات عالیقدر امیرالمومنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله واقعیت دارند، چند روزی بود که هجمهٔ خبرهای منفی رسانه های دشمن راجع به فوت امیرالمومنین دست به دست می شد؛ اما وقتی خبر رحلت جانگداز امیرالمومنین رحمه الله در خروجی شبکهٔ خبری الاماره (وبسایت رسمی امارت اسلامی افغانستان) قرار گرفت نفس در سینه حبس شد چشمان اشکبار و قلبم بسی اندوهگین گردید همان حالتی که در آن لحظه بسیاری از مسلمانان دلسوز داشتند ...!

آری ! مرگ حق است و انکار ناپذیر و روزی به سراغ تک تک انسان ها می آید همانگونه که به سراغ بسیاری رفت و زیادی را به کام خود گرفتار نمود؛ اما مرگ بعضی افراد واقعا تکان دهنده و جانکاه است، خبر وفات بعضی شخصیت ها انسان ها را ناخودآگاه به حالتی می برد که حتی باور کردنش خیلی گران و سخت تمام می شود؛ چنانچه وقتی خبر وفات جناب رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و سلم به حضرت عمر رضی الله عنه رسید ایشان از حالت عادی خارج شده و چنان غم وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حضرت عمر رضی الله عنه سنگینی کرد که ایشان ابتداء باورش نمی شد و هر کسی را که راجع به وفات رسول الله سخن میزد با لحن شدید توبیخش می کرد و حتی می فرمود که هرکسی بگوید رسول الله صلی الله علیه وسلم وفات کرده با شمشیر گردنش را میزنم؛ اما وقتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در خطابه اش به مناسبت وفات پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه وسلم رحلت آن حضرت را تصدیق کرد و آیات قرآن شریف را به تلاوت گرفت: "وما محمد الا رسول قدخلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم ..." و این جملهٔ تاریخی را که : "من کان یعبد محمدا فان محمدا قدمات و من یعبدالله فان الله حی لایموت" را ارشاد فرمود حضرت عمر رضی الله عنه تازه فهمید که بدرستی که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وسلم وفات کرده است و در آن لحظهٔ سخت و طاقت فرسا دنیا در چشمان حضرت عمر تیره و تار شد و اشک های مبارک در فراق یار جاری گردید ... و اینگونه است گه مرگ به سراغ همه می آید اما چنانچه گفتیم پذیرفتن مرگ بعضی ها واقعا سخت است که وفات امیرالمومنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله نیز از همین دست واقعیت های تلخ و سخت بود.

ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله یک شخصیت فرا ملی و متعلق به همهٔ جهان اسلام بود او درست است که زادگاهش افغانستان بود اما آرمانش آرمان جهانی بود حرکتش حرکت اسلامی بود حرکتی که ملت های مسلمان از اقصی نقاط جهان برای موفقیت و پیشرفت شان دعای خیر می کردند و در یک کلام او چشم امید تمام آزادگان مسلمان در عصر حاضر بود.

امیرالمومنین ملامحمد عمر رحمه الله!

خدایا از کدام بخش زندگی شان بنویسم که مایهٔ فخر و مباهات نباشد به کدام گوشهٔ از زندگی آن ابرمرد عصر حاضر اشاره کنم که بوی عزت اسلام و ذلت کفر به مشام نرسد، او واقعا در عصر حاضر شخصیت کم نظیری بود و با وفات شان جهان اسلام یکی از بهترین فرزندانش را از دست داد.

او مردی بود که در زندگی اش توکل حرف اول را می زد، اخلاص از سراپایش موج میزد، تواضع همهٔ وجودش را فرا گرفته بود، شکسته نفسی اش زبان زد بود، عبادت شب برای الله تعالی و خدمت روز برای خلق الله وظیفه اش بود، تنها آرزویش نفاذ شریعت مقدس اسلامی صلی الله علیه و سلم بود، او از تبار قدسیان بود از تبار صدیق اکبر و فاروق اعظم، او شهامت سیدنا علی رضی الله عنه را داشت او چون خالد بن ولید رضی الله عنه شیفتهٔ شهادت در راه خدا بود، او یک مبارز بود یک مبارز به تمام معنا که همهٔ توکلش فقط به الله ذوالجلال بود، آنانی که ایشان را از نزدیک دیده اند و می شناسند از وی چنان حکایت هایی تعریف می کنند که ما فقط نمونهٔ آنگونه خاطرات را در کتاب های تاریخ از بزرگان صدر اسلام خوانده و یا می خوانیم.

ملاصاحب مرحوم یک افغان مسلمان بود اما متعلق به همه جهان اسلام، متعلق به مظلومان و بی نوایان، متعلق به درد کشیدگان مسلمان، متعلق به آنانی که در عصر حاضر تشنهٔ کسی بودند که خوی و خصلت فاروق رضی الله عنه را داشته باشد، غیرت صلاح الدین ایوبی را صاحب باشد، چون خالد باشد که دشمنان از بردن اسمش به وحشت بیفتند و دوستان و مسلمانان از گرفتن نامش احساس عزت، آرامش و غرور بکنند ...

دلم خیلی می خواهد از امیر المومنین مرحوم بگویم اما چه بگویم بدون اغراق می گویم که در این زمان پر از فتنه و فساد شخص و یا اشخاصی همچون ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله پیدا نمی شوند کسی که عرب و عجم دوستش داشتند، کسی که همه برایش دعای پیروزی می کردند و کسی که همه برایش بعد از شنیدن خبر وفات شان چون فرزندان یتیم می گریستند، او ندای برحق عزت اسلام را از سرزمین بهادران و کوهای سر به فلک کشیدهٔ هندوکش سر کشید و خلی زود فریاد با اخلاصش ارتشی بزرگ متشکل از عرب و عجم را در کنارش گرد آورد ...

آری !

به حق که او عمر بود و فرزند راستین عمر فاروق!

چگونه بنویسم در حالیکه گریه امانم نمی دهد و روح غمزده نمی داند با جملات پریشان چه می نویسد؛ ولی بازهم تکرار می نویسم که بدون اغراق، ملاصاحب مرحوم وارث برحق جهاد و غیرت و شهامت مردان مسلمان صدر اسلام بود که اگر کسی از بزرگان و مردان تاریخی جهان اسلام زیاد شنیده بود اما علاقه مند و بسیار آرزو داشت که در عصرـ حاضر مصداق عملی اش را در وجود کسی ببیند با دیدن ملامحمد عمر مجاهد و یا خواندن کارنامهٔ تاریخی و زندگی سراسر درخشان آن بزرگوار، راحت می توانست و اینک که نیست می تواند در وجود آن مرحوم، گمشده اش را بازیابد و به آرزویش برسد.

شکی نیست که پردازش به شخصیت و زندگانی مجدد دوران امیرالمومنین مرحوم در این مجال مختصر، واقعا ناممکن است و فرصت و تفصیل بیشتر می خواهد اما از آنجا که گفته اند : "آب دریا را گر نتوان کشید/ هم بقدر تشنگی باید چشید" فعلا به همین مقدار بسنده می کنم.

از الله متعال برای امیرالمومنین مرحوم رضوان حق و جنت الفردوس را استدعاء داریم و برای کافهٔ امت اسلامی و داغدیدگان آن رهبر فرزانه، صبر جمیل و اجر جزیل را مسئلت می نمائیم.

ارواح شان شاد، یادشان گرامی و راه شان همواره پر رهرو باد.

"اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ ، وارْحمْهُ ، وعافِه ، واعْفُ عنْهُ ، وَأَكرِمْ نزُلَهُ ، وَوسِّعْ مُدْخَلَهُ واغْسِلْهُ بِالماءِ وَالثَّلْجِ والْبرَدِ ، ونَقِّه منَ الخَطَايَا، كما نَقَّيْتَ الثَّوب الأبْيَضَ منَ الدَّنَس ، وَأَبْدِلْهُ دارا خيراً مِنْ دَارِه ، وَأَهْلاً خَيْرًا منْ أهْلِه، وزَوْجاً خَيْراً منْ زَوْجِهِ ، وأدْخِلْه الجنَّةَ ، وَأَعِذْه منْ عَذَابِ القَبْرِ ، وَمِنْ عَذَابِ النَّار"

مرحوم عالیقدر ملا صاحب، شخصیتی پاک و بدور از تفاوتهای قومی، سمتی و لسانی و یک مهربان بود.

زعیم جدید امارت اسلامی، شخصی منتخب برای تمثیل فکر و مسیر مرحوم ملا صاحب و در عصر حاضر بهترین شخص برای قیادت میباشد.

مصاحبه با محترم مولوی عبدالکبیر صاحب

عضو شورای رهبری در مورد شخصیت و زندگی گذشتهء مرحوم امیر المومنین رحمه الله

سوال: محترم مولوی صاحب! طبق معلومات مرحوم عالیقدر امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد با شما در دوران زندگی و در وقت حاکمیت امارت اسلامی محبت خاص داشت، و وظایف زیادی به شما محول نموده بود، رمز و علت این اعتماد ایشان چه بود؟

جواب: به نظر من مرحوم امیر المومنین رحمه الله، در مورد دوستان و مسئولین خود نظر خوب و نیکو داشت، بدون کدام ترجیحات قومی، سمتی و لسانی بر طبق لزوم دیدشان به اندازه ای که مناسب میدانست به آن شخص مسئولیت محول مینمود، و بر او اعتماد داشت، در جواب سئوال شما باید بگویم که ملا صاحب به ما نیز بخاطر خدمت به اسلام و کشور بصورت تدریجی مسئولیت هایی را محول نموده بود، مثلا هنگامی که بخاطر وظیفه از لوگر به ننگرهار تبدیل شدیم و به آنجا رفتیم، نخست مسئولیت ننگرهار بود، بعد از گذشت مدت زمان ریاست تنظیمهء زون شرق و بعد از آن علاوه بر انجام دو مسئولیت فوق الذکر معاونیت شورای سرپرستی را نیز به من سپرد.

سوال: در زمان حاکمیت امارت اسلامی مرحوم ملا صاحب بیشتر وقت خود را در قندهار گذراند و به پایتخت و ولایات سفر نمینمود، پس چگونه از حالات و جریانات کشور خصوصا از کارکردهای مسئولین باخبر می گردید؟

جواب: بلی، اگرچه محترم ملا صاحب در قندهار زندگی می کرد، اما تا اندازهء توان خود از وضعیت و حالات و کردار مسئولین خود را آگاه مینمود، من زمانی در امور یک شخصی سخن از عدم اطاعت زدم، من فکر می کردم که ملا صاحب از آن مورد بی اطلاع است، اما ملا صاحب بدون کدام مکث برایم گفت که این نقص و مخالفت شخص مذکور برایم به اندازه ای معلوم است که اکنون به این کاغذ پیش رویم نگاه می کنم.

همچنین من یکبار دربارهء یک چهرهء شناخته شدهء سابق برایش گفتم:" اگر پست و مسئولیت مناسبی برایش میدادین"؟ ملا صاحب در جواب برایم گفت: این شخص مشکلات دارد، من افراد طرفدار غرب و افراد گروه های دیگر را میشناسم، براستی نیز بعداً چنین ثابت شد، و آن شخص دست نشاندهء آمریکا بود و برای آنان کار می کرد، اما من اورا به آن اندازه نمیشناختم.

سوال: جناب مولوي صاحب، شما عاليقدر مرحوم اميرالمومنين را از نزديک ملاقات مى کرديد، مسائلى در سطح کشور را با ايشان مورد بحث قرار داده و مطرح کرده ايد، آيا براى شنيدن و حل موضوعات اهم دلچسبى داشت، مثلا کارهاى ملکى و يا هم براى بازسازى و يا هم مسائلى مربوط مشکلات و حقوق مردمان ملکى؟

جواب: هر موضوعی که به ملاصاحب بیان می گردید، آن را فاقد اهمیت فکر نمی کرد، خصوصاً به مسائل اهم توجه کامل مینمود و طرف مقابل را قناعت میداد، من یکبار در مورد یک پروژهء مهم اقتصادی که ترمیم سرکهای عمومی بین (شاهراه عمومی کابل- جلال آباد-و سرک های- لغمان و جلال آباد – کنر) به جناب ایشان پیشنهاد دادم، و گفتم که این کار را با پول حق العبور ولایات مشرقی انجام دهیم، همانطور که حق العبور هر ولایت بصورت قانونی از طریق مستوفیت همان ولایت به حساب بانک امارتی همان ولایت واریز می گردید و ما صلاحیت نداشتیم که حق العبور یک ولایت را در ولایت دیگری مصرف کنیم و از جانب دیگر حق العبور تنها یک ولایت کافی نبود که پروژه و مصارف ترمیم سرک را بنماید، نظر من این بود که با حق العبور سه ولایت بصورت تدریجی مشکل هریک بعد از دیگر رفع گردد.

من بخاطر دارم که ملا عبدالسلام کاتب ، منشی ملا صاحب، دربارهء پیشنهاد فوق الذکر من ملاحظاتی داشت و گفت که این طرح طولانی مدت است و نوبت ولایت دومی و سومی زود نمی رسد، اما ملا صاحب در جواب گفت که احکام را برایش بنویس و همینگونه درست است، حداقل میتوانیم چند سرک را ترمیم کنیم، همین روش نیز غنیمت است، و کار را شروع کنید.

همچنین من پیشنهاد آغاز مکتب حربی، طب متوسطه را در ولایت ننگرهار دادم، منظوری مکتب حربی را برایم داد و موضوع طب متوسطه را به شورای وزیران راجع کرد که آنها نیز موافقت کردند.

در جواب جزء دیگر سوال شما باید بگویم که ملا صاحب در مورد هر مسئله ای که مربوط به حقوق و مشکلات مردم ملکی میبود، با جدیت تحقیق می کرد، یک زمان یک فرد ملکی در نزد ما در ولایت ننگرهار اسیر بود، اقاربش ممکن به مقام امارت عارض شده باشند، ملا صاحب از طریق مخابره در مورد آن شخص معلومات کامل را پرسان کرده و در مورد جرم و کیفیت و حالتش خود را آگاه نمود.

سوال: طبق معلومات ملا صاحب بسيار کم سخن ميگفت، اما آيا وقتى شما با ايشان ملاقات مى کرديد و از جناب ايشان هدايت مى گرفتيد، سخنانش مختصر ميبود و يا در مورد هر موضوع با جزئيات و تفصيل سخن مى گفت؟

جواب: یکبار من و معاون ولایت ننگرهار مولوی صدراعظم هر دو برای حل بعضی از موضوعات به قندهار نزد ملا صاحب رفته بودیم، در جریان ملاقات ملا صاحب در یک موضوع برخلاف توقع ما خواهان تفصیل در مورد آن گردید و بحث زیادی با ما نمود، بعداً برایم گفت که من چنین بحث طولانی و عمیق را با کسانی که دانسته هستند انجام میدهم، که ملا صاحب نسبت به ما گمان نیک و شفقت داشت، و احتمالا این سخن را نیز در آن مجلس برایم گفته بود که بعضی افراد میگویند ما اطاعت میکنیم، در حالیکه وزرات برایش رسیده، موتر برایش داده شده است، اعاشه و مصرفش بطور کامل برایش پرداخت میشود، و هرچیز بر طبق میلش مهیاست و میگویند که ما اطاعت می کنیم، منظور اینکه این ادعای اطاعت زمانی ثابت خواهد شد که این امکانات در اختیارشان نباشد.

سوال: به نظر شما مرحوم ملا صاحب، تا چه اندازه از تعصبات و تبعيض قومى، سمتى ولسانى نفرت داشت، اگر لطفا در اين باره قدرى روشنى بيندازيد؟

جواب: به نظر من محترم مرحوم امیرالمؤمنین صاحب ، از همهء این کلمات، پاک و مبرّا بود، برای من این ثابت بود که ایشان وقتی از کسی مطمئن می شد، بر او اعتماد کامل می نمود و فرق نمی کرد که به کدام سمت و قوم تعلق داشت، من یکبار از روی یک مصلحت برایش یادآوری کردم که من یا در ننگرهار و یا هم در کابل خدمت میخواهم، ملا صاحب برایم گفت: شما مطلق اطاعت کنید، اگر یک وظیفه برایتان میدادم و یا دو وظیفه و یا هم شما را از وظیفه سبکدوش می کردم، من تابع مزاج و فشار کسی نمیشوم، که برایم بگوید این وظیفه را از فلانی بگیر و یا به فلانی وظیفه بسپار.

ملا صاحب بر طبق همین اعتماد و نظر نیک شان ، هنگامیکه مرحوم ملا عبیدالله وزیر دفاع امارت اسلامی زخمی گردید، از طریق حاجی معاون صاحب به من پیام رساند که موقتاً در کنار وظایف دیگر سرپرستی وزارت دفاع نیز بر دوش تو است، من که هر اندازه برایشان عذر پیش کردم، و نام های مسئولین دیگر را برایش پیشنهاد کردم که این افراد نیز مناسب این مسئولیت هستند، اما ملا صاحب باربار برایم گفت که اکنون باید شما این مسئولیت را به پیش ببرید.

سوال: محترم مولوی صاحب، شما طبعاً با عالیقدر مرحوم ملا صاحب ملاقات و نشست و برخواست زیادی داشتید، آیا کدام ملاقات و مجلس ایشان را به یاد دارید و یا هم کدام کلام و سخن ایشان شما را متاثر نموده است؟

جواب: یکبار در قندهار با ملاصاحب نشسته بودم که در جریان ملاقات ملا جلیل آخندزاده به نزدش آمد و گفت که مهمانان آمده اند، این مهمانان یک وفد حکومت پاکستان بود که ریاست آن را یک مقام مهم آن کشور بر عهده داشت، من با تبسم برایشان گفتم که : حرف خوبی است شما با آنها مجلس کنید اما نشود که همانند مقامات عربستان سعودی (ترکی الفیصل) خرابش کنید، ملاصاحب برایم گفت: من مقصر نبودم، او مقصر بود، به رفیقش گفت که نوار ثبت شدهء ملاقات با او را برایش بیاورید، غالباً ملا صاحب خودش ضبط صوت را به دستم داد که جریان را گوش کن. که البته این تواضع، طرز برخورد با دوستان یکی از صفات نیک ایشان بود.

سوال: حتماً برایتان پیش آمده است که برای موضوعات و مسائل مغلق و پیچیده از ملاصاحب هدایت می گرفتید ، به نظر شما جواب های جناب ایشان تا چه اندازه برای شما قانع کننده و تسلی بخش بود؟

جواب: یکبار من با موضوعات فراوانی از ولایات مشرقی و کابل به نزد ملا صاحب به قندهار آمده بودم، در جریان ملاقات در مورد بعضی مسائل ملا صاحب به اندازه ای بحث را طولانی نموده و با من صحبت کرد که من برای شان گفتم وقتی مردم صدای شما را از طریق رادیو می شنوند فکر می کنند که شما سخنان طولانی و تفصیلی را خوش ندارید اما وقتی با شما روبرو گردیده و دلائل شما را بشنوند، حیران خواهند شد، ملا صاحب با این سخن من تبسم کرد.

سوال: آخرین ملاقات شما با ملا صاحب چه وقت بود ، و در مورد چه موضوعات مهمی با ایشان صحبت کردید و همچنین آخرین مکالمهء تلیفونی شما کجا و در مورد چه موضوعی بود ، و آیا بعد از سقوط حاکمیت امارت اسلامی با ایشان رابطه داشته اید؟

جواب: آخرین ملاقات من، به همراهی رئیس امور اداری و اعضای کمیسیون اقتصادی بود که به قندهار رفتیم، و با ایشان ملاقات کردیم، همچنین در جریان سلسلهء جهاد جاری وقتی مسئولیت ولایت پکتیکا و بعد از آن وقتی که مسئولیت ولایات مشرقی و هم بعد از عزل کمیسیون سیاسی و یکبار نیز پیام ها و هدایات ملا صاحب توسط قاصد ایشان بدستم رسیده بود.

سوال: وفات ملا صاحب رحمه الله به نظر شما چه اندازه ضایعه دانسته میشود و آیندهء امارت اسلامی را در نبود ایشان چگونه ارزیابی میکنید؟

جواب: در این شکی نیست که وفات عالیقدر مرحوم ملا صاحب رحمه الله یک ضایعهء بزرگ است، ایشان شخصی شجاع، غیور و آمری سخاوتمند بود، ایشان کارنامه های فراموش نشدنی و درسهای استقامت عالی را در دوران حکومت خویش و جهاد جاری برای ما گذاشته است، تمام فشارها، مشکلات و تکالیف را تحمل نمود اما بخاطر نظام اسلامی با کسی تنزل و معامله ننمود، خلاصه اینکه زندگی و مرگ ملا صاحب مملو از عبرت ها و شاهکارها بود، خداوند متعال تمامی خدمات و جهادهایش را قبول کند، همچنین جانشین ایشان محترم ملا اخترمحمد منصور یکی از دوستان و همراهان نزدیک مرحوم امیرالمومنین بود، هم در دوران امارت قبلی و هم در طول جهاد جاری کنونی، تا جائیکه در طول جهاد و مقاومت جاری کنونی منصور صاحب در غیاب ملا صاحب بعد از مرحوم ملا عبید الله و ملا برادر آخند معاون بوده است.

تا جائیکه من امیر المومنین جدید را میشناسم، معقول، مدبر و شخصیتی خوب و مناسب برای قیادت امارت اسلامی است، از خداوند متعال امید دارم که در قیادت منصور صاحب خواست و داعیهء بزرگ افغانها که حاکمیت نظامی اسلامی و شکست و نابودی کامل اشغالگران است جامه عمل بپوشاند تا افغانها بتوانند در فضای صلح و آرامش زندگی شرعی خویش را به پیش ببرند. ان شاء الله تعالی

امیرالمؤمنین رحمة الله علیه فقید

پدیده بود که تکرار نخواهد شد



سعید بدخشانی



بدون شک وتردید اعلام وفات ورحلت عمرثالث، مؤسس وبنیان گزار امارت اسلامی قلوب ودلهای امت مسلمه و راهروان ایشان را در گوشه وکنار جهان اسلام به ویژه در کشور مجاهد پرور افغانستان مملوء از حزن، اندوه و غم ساخت، یقیناً امت مسلمه و مخصوصاً مجاهدان راستین راه اسلام بر فراق یک فرد اظهار تحزن نمیکنند بلکه به جدایی شخصیتی محزون اند که خلافت ها، عدالت ها، عطوفت ها و شهکاریهای خلفاء راشدین را احیاء نموده بود و بدون مبالغه نمونهء اسلاف و تمثیل کننده تاریخ اُمراء صالح و خلافت عثمانی بود.

آری! امیر المؤمنین فقید در زمانه نهایت حساس و خلاء یک قیادت اسلامی سالم در جهان اسلام بروز کرد، هنگامیکه در جهان اسلام یک قیادت سالم، اسلامی و محوری وجود نداشت که مسلمانان تحت زعامت وحمایت آن زیست میکردند، از مزایای اسلام، عدل وانصاف آن بهره می برداشتند، خلاصه همچو یک رهبریت را امت مسلمه در خواب تصور میکردند، لکن امیرالمؤمنین فقیر ملا محمد عمرمجاهد (رحمه الله) این آرمان و خواب امت را به حقیقت مبدل ساخت، مرحوم نه تنها که روحانیون وحلقات مذهبی و دینی کشور را به امارت خویش افتخار بخشید بلکه تمام حرکت های جهادی و اسلامی اهل سنت والجماعت جهان اسلام به قیادت شان لبیک گفته و به زعامت مرحوم معتقد وافتخار می ورزیدند.

امیرالمؤمنین واضمحلال ملک طوایفی و فساد:

پیش از ظهور حرکت خود جوش جهادی، اسلامی طالبان تحت قیادت امیر محبوب و شایسته ملامحمد عمرمجاهد، ملت افغان درگیر جنگهای خانومان سوز داخلی، قومی، سمتی و نژادی بودند که در این جریان تمام شهرها، مخصوصاَ شهر کابل به ویرانه تبدیل شده بود، میلیونها مسلمان و شهروند افغان کشته، مجروح، جلاء وطن و یا هم مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش و راهی دیار اغیار و هجرت شدند، همینگونه افغانستان نه تنها که فاقد یک اداره واحد بود بلکه کشور محل بُزکشی و زمام ملت همانند گوسالهء زیر پای هفت چاپه انداز(هفت تنظیم) و میدان تاخت و تاز کشورهای مغرض اعم از شرق وغرب گردیده بود.

دیری نگذشته بود که خدای عزوجل دعاء ملت مظلوم ومستمند را اجابت نموده حرکت اسلامی طالبان تحت زعامت امیر کبیر ومخلص ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله را بصحنه آورد و این حرکت درد مردم را مداوا کرد.امیرفقید تحرکات جهادی خویش را از قندهار آغاز نمود وبطورعجولانه اقدام به عملی ساختن وتطبیق احکام الهی کرد،این حرکت مخلصانه بطور برق آسا و درمدت کمی اکثر اراضی کشور را فراگرفت وبساط جبر ،ظلم، ملک طوایفی، تعصب، قوم گرای، پاتک سالاری و جنگ های داخلی و ذات البینی را برچید وعوض آن نظام اسلامی وشرعی را حکم فرما ساخت، عاقبت ملت ستمدیده از شر و اعمال نافرجام غارتگران و چپاولگران نجات یافته و تحت پرچم پر افتخار اسلام و یک نظام کاملاً اسلامی سکونت میکردند.

قیام امیر المؤمنین برخلاف اهداف دشمنان اسلام بود:

بازگو باید کرد که یگانه هدف وآرمان امیرالمؤمنین تنفید نظام اسلامی وزنده ساختن خلافت های ازدست رفته اسلامی بود که آنرا تحقق بخشید وبرجهانیان نشان داد که در امت محمدی صلی الله علیه وسلم کسانی وجود دارند که در راستای احیای نظام اسلامی از هیچ نوع قربانی وتحمل مشکلات دریغ نخواهند کرد، این داعیه ومقصد بزگ اسلامی یگانه مرامی بود که کفار وهمپیمانان نظریاتی وفکری آنها که در فروپاشی خلافت های اسلامی نقش داشتند نمیخواستند که همانند خلافت های اسلامی امارت ویاخلافت دیگری در روی گیتی ظهور کند ومسلمانان را بخود جلب نماید، بلاریب جهان کفر ملل متحد که یک نهاد ساخته و پروریده استکبار جهانی (امریکا) میباشد را تقویت و پشتیبانی میکردند و حالا نیز میکنند، همین ملل متحد کفری بود که مسلمانان را بعنوان مختلف پارچه پارچه ساخت و سرزمین های اسلامی را بلحاظ جغرافیه به کشورهای کوچک کوچک تقسیم نمودند، همینگونه با افکار ضد اسلامی و ضدبشری شان قلوب مسلمانان را تا اندازهء غافل وبسوی لهو ولعب دنیوی وکفر جلب کردند تا که مسلمانان بخصوص نسل جوان تصور یک قیادت واحد اسلامی جهان شمول و اعاده امارت های اسلامی را نکنند، لکن خداوند تکمیل کننده دین خود است اگر چه که کافران بد ببینند، همین بود که الله بی نیاز مسلمانان جهان به ویژه ملت مجاهد افغان را زیر پرچم پرافتخار اسلام و تحت امارت امیرالمؤمین فقید جمع کرد، لذا جهان کفر بامشاهده امنیت، عدالت، ایثارگری و اخوّت اسلامی و گردهم آمدن عرب وعجم آنهم در لباس صحابه و یاران راستین پیامبر بزرگ اسلام خوف زده و پریشان شدند که اگر ما به نابود این حرکت اسلامی نپردازیم عنقریب دیموکراسی ونظامهای خود ساخته بشری وکفری ما از بین میرود همین بود که با دسایس گوناگون گاهی شیخ اسامه رحمه الله را بهانه ساختند که برای ما تحویل دهید وگاهی واقعه یازده سپتمبر در نیویارک را و بهانه های دیگری همانند این، لکن امیرالکبیر ملامحمد عمر مجاهد با کمال شجاعت، متانت و ایمان داری به حرف های غرب وغربیان منحوس گوش فرا نداده و مردانه وار از شیخ اسامه رحمه الله دفاع نموده به اسلام و افغانیت افتخار بخشید و امارت خویش را فدایی یک شخصیت مجاهد و مبارز مسلمان کرد و فرمود: من در حکمرانی خود چنان تاریخی نخواهم گذاشت که برای افغانان در آینده ننگ وعار باشد.

عزم متین وکمال توکل امیر فقید:

پس از سقوط و فروپاشی حاکمیت امارت اسلامی و اشغال کشور توسط کفرجهانی بسرکردگی آمریکا حتی یک ساعت هم از خاک وحریم کشور مجاهد پرور خویش بیرون نشد، درطول اشغال همه تکالیف ومشکلات را متحمل گردید، در این سالیان متمادی یکی از اعضای خانواده و فرزندان مجاهد خویش را ملاقات نکرده بود، علاوه بر این مرحوم امور جهاد ی و امارت اسلامی را بطور احسن تا آخرین لحظه ورمق حیات خویش پیشبرد که این زندگی فقیرانه وماهرانه، آنهم در داخل کشور همه دسایس، تبلیغات وتکنالوژی پیش رفته کفار جهانی را رسوا وخنثی ساخت، بلی! من کان لله کان الله له.

امیرالمؤمین پدیده بود که تکرار نخواهدشد!

امیرالمؤمنین ملامحمدعمر مجاهد رحمه الله نمونه اسلاف بود، عزم متین وکمال توکلش نه تنها که ملل دنیاوی کنونی را حیران کرده بود بلکه در رهبریت سرشار جهانی وموفقیت امر محوله اش ازنصرت الله جل جلاله برخورداربود،مرحوم با این قوه معنوی (عزم وتوکل بی مثال) رهبران جهان اسلام را درس و رهنمایی کرد که با عزم وصبر متین میتوان کفار و سفاکان تاریخ را و لو که از هر نوع امکانات مادی وتکنالوژی برخوردار باشند شکست فاحش وفراموش ناشدنی داد، بفکر من چنین شخصیت معنوی وروحانی اگر چه که ساده می زیست) تکرار ناشدنی میدانم و رحلت ایشان را ضائعه جبران نا پذیر برای جهان اسلام تلقی میکنم. روحش شاد یادش گرامی باد.

آری امیرالمؤمنین فقیر وفقید مردانه زیست، مردانه حکمروایی نمود و مردانه از این گیتی رخت سفر بست.

قصه است از کار و کردار امیرالمؤمنین

آنکه بنمود یک قیام از باعث تحکیم دین

بهرحفظ دین و برنابودی فسق و فساد

بست میان از راه همت کرد آغازجهاد

این قیام این امید مسلمین راتازه کرد

وقتی در روی زمین مردم همه آوازه کرد

این قیام گردید سبب برآرزوی مسلمین

مردم چچن و تاشکند

گشتند با وی همقرین



استکبار ستیزی و استقرار نظام الهی آرمان نهایی امیر المؤمنین فقید ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله بود از بدو تشکیل تحریک اسلامی طالبان ایشان در برابر هیچ جاه طلب منطقوی و ببرهای جهانی از اسلوب نرم کار نگرفتند وبرای همیش مثل کوه آهنین در جهت و سمت آرمان والای امت مسلمه، دشمنان اسلام را از امیدواری های شان مأیوس ساختند از جملهٔ ویژه گی های امیر فقید رحمه الله این بود که تا سرحد مرگ نظام امارت اسلامی را از متلاشی شدن و چند پارچگی با کمال عزم و قاطعیت مدبرانه محفوظ ساختند بالخصوص در دههٔ اشغال غربی ها و در رأس همه امریکا در ضمن استراتیژی دقیق نظامی در ایجاد وحدت در بین صفوف مجاهدین منطقه و فرا منطقه نقش بسزایی را ایفا نمودند همین بود استکبار جهانی در رأس آن امریکا در میدان نظامی بشکست فاحش و مفتضحانه رو برو گردید و استوانه های وحشت و دهشت آن با تمام سر و صدا ها بخاک یکسان گردید طبیعی است که دشمن هر چه شکست بخورد آرام نمی نشید و همیش در اندیشهٔ یک راهبرد دیگر است که چگونه انتقام بگیرد و به کدام طرز و طریقه به اهداف شوم خود برسد بدیهی است که در همین اواخر دو فورمول خطر ناک را استعمال نمود الف: گماشتن چند دبهٔ خالی از بصیرت وعناصر پست فطرت در پست های کلیدی افغانستان تا به این طریق سعی و کوشش ورزند که تعداد ی از هموطنان ساده و خالی ذهن ما را از آغوش مجاهدین امارت اسلامی که فرزندان اصیل این کشور است ربوده در مقابل قرار داده و نیروهای خود را از گزند حملات فداییان اسلام حفاظت کنند و افغان ها را به جان افغان ها انداخت ب: کوشش نمودن در جهت پاشیدن زهر اختلاف در بین مجاهدین امارت اسلامی . البته برای هر اهل بصیرت هویدا است که دشمنان شکست خورده سرمایه گذاری عظیمی را در این عرصه ایجاد نمودند و از هیچ گزینهٔ صرف نظر نکردند نمونه های عمده و بارز آن اینست: تلاش برای فریب عناصریکه در امارت اسلامی قبلا وظایف انجام داده بودند اما اخلاص وتدبیر قوی امیرالمؤمنین فقید و هوشیاری و زراکت مسؤ لین امارت اسلامی یک سد آهنین بود که دشمن الحمد الله نتوانست رخنهٔ در صفوف مجاهدین وارد نموده به هدف فاسدش برسد ولی مستکبرین ومزدوران زبون شان به این فکر و اندیشه بودند که محور اصلی وحدت ناگسستنی صفوف مرصوص مجاهدین امارت اسلامی همانا وجود فزیکی و و رهنمود های عالی امیر فقید رحمه الله است و اگر این هستهٔ بزرگ از دنیا رخت حیات ببندد فضای نظامی و سیاسی افغانستان جهت تاخت و تاز از آن ماست لذا بمجرد شنیدن خبر وفات ملا صاحب طور اتومات دست بکار شده دسایس بس خطر ناکی را راه اندازی کردند از تمام موارد و امکانات خود بشکل وسیعی کار گرفتند تا اینکه در مهره های اصلی مجاهدین لطمهٔ وارد نماید این یک حقیقت مبرهن بود که مجاهدین امارت اسلامی از چند جهت در مرحلهٔ حساس و باریکی قرار داشتند.

از یک سو لبیک گفتن امیرالمؤمنین بداعی اجل که یک ضایعهٔ بس بزرگ و جبران نا پذیر در عالم اسلامی و خصوصا برای محاهدین امارت اسلامی افغانستان بشمار میرفت چونکه ایشان در عصر کنونی یک رهبر بی مثال رهبریت ملت مستضعف دنیای اسلام را در مقابل استکبار غرب بعهده داشتند و یک آغوش رحمت برای مجاهدین دنیا نقش خودرا ایفا نمودند و از رهنمود های پدرانهٔ ایشان کافهٔ ملل اسلامی بهره ور گردیده صدای آزادی خواهی را بر پا نموده بودند صدای مظلومیت وآزادی را در هر گوشهٔ دنیا طنین انداز گردید و خصوصا مقاومت ایشان در برابر اصرار امریکا و غربی ها نسبت بتسلیم نمودن مجاهد کبیر شیخ اسامه بن لادن رحمه الله بود که بکمال شجاعت و قربانی نمودن تمام مواقف دولتی، اجانب نتوانست لکهٔ سیاه غلامی را در پیشانی افغان ها داغ نماید خلاصه نبود وجود پدر معنوی امت مسلمه یک خلاء و یک آزمون سخت برای کافهٔ مسلمانان جهان و بالخصوص برای مجاهدین امارت اسلامی گردید و از جهت دیگر عملیات عزم مجاهدین در نقاط مختلف کشور رو به ترقی و تعالی بود و فتوحات پی در پی درب خانهٔ دون صفتان وحشی را در حال کوبیدن بود و تک تک پای فداییان مجاهدین آنها را حیرت زده کرده بود و از طرف دیگر بعضی فتنه ها در صدد بد نام ساختن جهاد مقدس رو نما گردیده بود، از اینرو استکبار جهانی و غلامان عاری از غیرت شان که از دروازه اخراج گردیده بودند خواستند با بر پا کردن یک سلسله هیاهو وغوغا در بین مجاهدین امارت اسلامی نفوذ نموده در صفوف فولادین شان ضربهٔ را وارد نمایند و با استعمال نمودن سلیقه های کینه توزانه در صدد پاشیدن تخم نفاق و اختلاف بر آمدند اما نظر به فرمودهٔ الله متعال که (ان تنصرو الله ینصرکم) الحمد لله خداوند بزرگ، بصیرت ، توفیق ، تحمل ، زراکت و هوشیاری را شامل حال مجاهدین امارت اسلامی نموده و بلا فاصله خلاء بمیان آمده را با انتخاب امیر جدید امیر المؤمنین ملا اختر محمد منصور حفظه الله توسط شورای اهل حل و عقد جبران نموده و سیلی از بیعت ها ی مسؤلین ، منسوبین ، علماء ، مشایخ و مجاهدین از سنگر های داغ جهاد و از سراسر دنیا وخصوصا افغانستان سرازیر گردید و با کمال عزم در تعقیب ارادت و پالیسی امیر المؤمنین فقید تأ کید ورزیده سنگر های جهاد را علیه اوباشان بی خرد داغ تر نمودند تا بالآخره خواب ها ، کابوس ها و خیال پروری های دشمنان اسلام و وطن بخاک یکسان گردید و این بیداری و عملکرد آگاهانه در چشم های دشمن چنان اثر کرد که آب از دیده های پست شان جاری گردید.

مجاهدین ومسلمانان افغان باید این را در نظر داشته باشند که دشمن اگرچه از یکسو بشکست مواجه گردیده اما دشمن زبون هیچ وقت خواب ندارد و همیش در فکر ساختن راه های جدید مترصد برای یافتن خلاء میباشد تا اینکه بتواند نیش زهر آلود خود را به هر گونه که باشد و به هر قیمتیکه تمام شود در پیکر پاک کاروان اسلام فرو نماید لذا بیداری و دراکت ضرورت بوده و یک لحظه غفلت روزنهٔ خوب بر مشام گرگان خون خور و زهراندیشان خون آشام خواهد بود. اعاذنا الله عن مکرهم وعن خداعهم

بقیه صفحه ۳۵

پس اینکه اسنودن گفته شیخ اسامه زنده است راست گفته اما اینکه گفته در دنیا، کذب محض است بلکه زنده در پیش خداست و حیات جاویدان نصیب شان شده است و اینکه گفته در جزیرهٔ فلان در حال خوشگذرانی است هم دروغ گفته بلکه شیخ شهید رحمه الله و امثالش رحمهم الله تعالی در جاهای بهتر از جزیره و زندگی خوش دنیا؛ یعنی در بهشت جاویدان الله متعال زندگی خیلی خوش تری داشته و بی غم و درد و فارغ از دروغهای دنیا، به حقایق جاویدان و ابدی و وعده های راستین الله ذوالجلال پیوسته اند . نحسبهم کذالک و الله حسیب.

و همچنین امیر المومنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله که در مسیر جهاد و مجاهدت جان به حق تسلیم کرد ان شاء الله در کنار برادر عزیزش شیخ اسامه رحمه الله در پیش الله متعال زنده است و از نعمت های بهشت بهره مند.

اینکه چرا اینجا امیرالمومنین رحمه الله را اضافه کردیم بدین خاطر که حتما چند روز بعد همین اسنودن و یا کسی دیگر مثل آن، باز ادعای زنده بودن امیرالمومنین ملامحمد عمر رحمه الله را کرده و باز همین رسانه ها شروع به تبلیغات منفی علیه شخصیت های جهادی مجاهدین برحق می کنند، ما اینجا گفتیم تا همه بدانند که شخصیت های جهادی امت اسلامی هرگز نمی میرند و زنده اند اگر ظاهرا با شهادت و یا وفات از دنیا رخت بسته به لقاء الله می پیوندند اما با زنده بودن خط مشی، راه و مفکورهٔ شان در بین دوستداران و پیروان، همیشه حضورشان احساس می شود و اسباب خطر برای دشمنان پُر خطر اسلام تلقی میگردند. ان شاء الله تعالی

شیخ اسامه

و ملامحمد عمر مجاهد ((رحمهما الله))

زنده‌اند اما در پیش خدا!

محمود احمد نوید

توضیح: این مطلب بر اساس ادعای دروغین ادوارد اسنودن افشاگر معروف رازهای امنیت ملی دولت امریکا نگاشته شده که در مصاحبه با سایت خبری "مسکو تریبون" مدعی شده شیخ اسامه رحمه الله زنده است و در یکی از جزیره های اقیانوس اتلانیتک زندگی خوشی را سپری می کند.

چندی پیش خبری در خروجی رسانه های خبری قرار گرفت مبنی بر اینکه اسنودن گفته شیخ اسامه بن لادن زنده است و در جزیره باهاماس زندگی می کند این خبر مثل سایر خبرهای داغ و تازه انعکاس گستردۀ یافت و رسانه های وابستۀ افغانستان هم طوطی وار این خبر را نشر. کردند که گویی به چیزی جالبی تازه دست یافته اند و حتما با نشر. این خبر خوانددگان زیادی را مجذوب صفحات خبری خودشان می کنند.

واقعیت این است که دشمنان اسلام از رجال بزرگ اسلامی و مردان مبارز راه حق چنان ترس و دلهرۀ به دل دارند که هر ازگاهی به تصورشان هم نمی آید که امثال شیخ اسامه بن لادن رحمه الله از دنیا رفته باشد و از این خیلی می ترسند که نکند زنده باشند؛ و همانگونه که در زمان حیات، دست از سرشان بر نمی داشتند بعد از مرگ شان نیز دست بردار نیستند چرا که می دانند اسامه یک شخص نبود بلکه یک فکر بود آن فکر در هر مغز مسلمانی که باشد آن مسلمان از دید آنها اسامه است و اسامه نمرده است و همیشه بر جان و زندگی خوش آنها یک تهدید فوق العاده جدی پنداشته می شود.

بعد از اینکه این خبر را در رسانه ها خواندم و بعضی تحلیل های وارونه بعضی چهره های معاند و دشمنان اسلام را دیدم به خودم گفتم سبحان الله که این دشمنان خدا چقدر ترسو و بزدل اند و چگونه از کاه کوه درست می کنند و حتی از نام اسامه بعد از شهادت ایشان چقدر وحشت دارند که هر خبری که راجع به اسامه و یا دیگر شخصیت های جهادی بشود خیلی زود آن خبر به خط درشت رسانه های داخلی و بین المللی تبدیل می شود؛ این یعنی عظمت جهاد واقعی و اُبهت مجاهدین خالص و مخلص که کفر و اهلش را همیشه پریشان دارند.

اسنودن شاید خیلی از راپورهای که در مورد اسرار امریکا و خباثت حکام آن کشور افشاء نموده واقعیت داشته و تقریبا در میان مردم به چهره ای ضد امریکایی جلوه کرده باشد؛ اما اینکه او گفته : " ... اسامه بن لادن رهبر سابق القاعده همچنان زنده است و نه تنها زنده است، بلکه با کمک های سازمان سیا، در جزیره باهاماس در اقیانوس آتلانتیک زندگی اشرافی دارد ..." کاملا این حرف ها دروغ محض بوده و به هیچ وجه واقعیت ندارند و نشانگر آن است که اسنودن یا دنبال شهرت بیشتر است و یا تحت فشار که این سخنان را بخاطر مشغول ساختن افکار عمومی بیان داشته است؛ اما آنچه که برای ما جالب است زنده بودن شیخ اسامه رحمه الله است که دشمنان یا از اعتقاد ما مسلمانان خبر ندارند و یا خبر دارند خودشان را به جهل زدند؛ ما به حکم صریح این آیه شریفه:

"وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُون (١٦٩ آل عمران)

و همچنین:

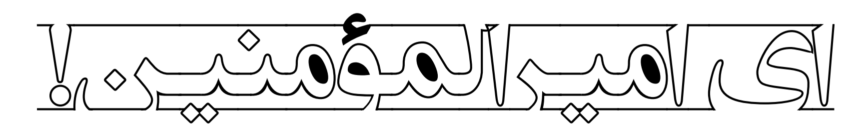
"وَلاَ تَقُولُواْ لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاء وَلَكِن لاَّ تَشْعُرُونَ" (۱۵۴ بقره)

و صدها آیه و حدیث دیگر که هر مسلمانی که در راه الله تعالی شهید می شود زنده است و از بهترین نعمت های الله متعال بهره مند می باشد؛ پس براساس نصوص فوق الذکر به اعتقاد ما مسلمانان نه تنها شیخ اسامه رحمه الله و امیرالمومنین ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله و صدها و هزارها مجاهد و قهرمان بزرگ اسلام که در راه خدا شهید و یا در مسیر جهاد وفات نموده اند نه اینکه زنده نیستند بلکه از حق حیاتی بهتر نسبت به دنیا برخوردار بوده و از نعمت های عالی و ابدی الله متعال بهره مند هستند.

«بقیه در صفحهٔ ۳۴»

حبیبی سمنگانی

صد سلام به همت والای تو



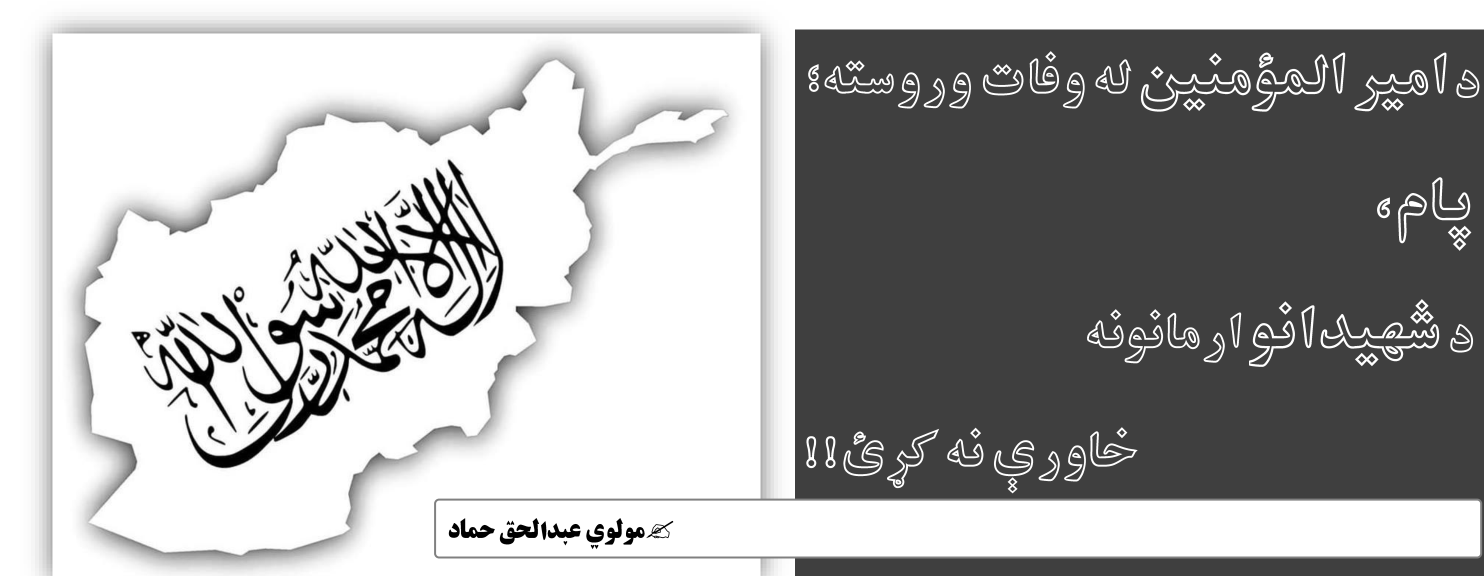
همواره می شنیدم که این قرن قرن پانزده ام هجری است ، چهارده قرن کامل از وفات رسول الله صلی الله علیه و سلم گذشته است ، خیر القرون نیز سپری شده است ، فرزندان اسلام درین چهارده قرن نه فقط اینکه از درخشش خلافت راشده بهره ور شدند بلکه درین مدت طولانی خلافت ها و سلطنت های زیادی اسلامی همچون خلافت امویه ، خلافت عباسیه و خلافت عثمانیه به عنوان امپراتوری های بزرگ عصر شناخته شدند ، چنانکه اوراق تواریخ از جلال و جمال پیکر فرمانروای مسلمانان حکایت و روایت می کند ، بلی مادران مسلمان ها درین مدت فرزندان همچون طارق بن زیاد ، محمد بن قاسم ، محمود غزنوی ، شهاب الدین غوری ، نورالدین زنگی ، صلاح الدین ایوبی ، احمد شاه ابدالی و عمر المختار لیبی (رحمهم الله تعالی) زادند ، فرزندان که قلعه های طواغیت را نیست و نابود نموده پرچم اسلام را در هر نقطه ء جهان بر افراشتند . بلی ، متکرر می شنیدم اکنون که قرن پانزده است ایمان ها ضعیف و عقائد مسلمان ها نحیف گشته است ، دیگر نمی توان از بالا دستی و قدرتمندی اسلام حرف زد و حتی نمی توان از نوامیس اسلام دفاع نمود .

هر آن چه فراعنه ء عصر در حق مسلمان ها روا بداند باید بدون چون و چرا قبول نمود ، چون در جامعه ء بزرگ مسلمان های امروزی طارق بن زیاد وجود ندارد تا راه برگشت را مسدود نموده از مرگ هیچ اندیشه ء نداشته باشد و نه هم جوان همچون محمد بن قاسم وجود دارد که برای محافظت از عصمت یک تن خواهر مسلمان هزاران میل راه را طی نموده کاخ های بت پرستان را منهدم سازد ، نه محمود غزنوی بت شکن به نظر می رسد و نه ایوبی صلیب شکن ، اما شاعری درست گفته است ؛ هر بیشه گمان مبر که خالیست باشد که پلنگ خفته باشد حرکت ایمان آفرین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله رحمتاً واسعا اگر از یک سو ملت ستم دیده و الم رسیده ء افغان زمین را از پنجه های خونخوران مظلوم ستیز نجات داد از سوی دیگر در بدن هزاران مسلمان آسیای میانه (تاجکستان ، ازبکستان وغیره) روح تازه بخشید ، اهل جهان با دیده های عبرت تماشا نمودند چگونه یک بار دیگر با نعره های الله اکبر مجسمه های ننگین بودایان در خاک دلیران پارچه پارچه شد ، بلی امروز هم بسیاری از دیموکراتان افغان به یاد آن مجسمه ها اشک میریزند و لیکن فرزندان اصیل اسلام به تعمیل این سنت ابراهیمی (ع) صد ها سپاس به روح ملا محمد عمر مجاهد می فرستند ، ملا محمد عر مجاهد برای همه سیاست مداران دین فروش ثابت نمود که همچون محمود غزنوی بت شکن است نه همچون شما بت فروش ، بلی بسیاری از رهبران جامعه ء اسلامی امروز با ترویج فرهنگ و عقائد جهان غرب به فرزندان اسلام بت می فروشند ، ملا محمد عمر مجاهد در صحنه ء عمل ثابت ساخت میوزیم های ما به مجسمه های نیاز دارد که گذشته ء ما را به بت پرستان بپیوندد .

بتان شکست فراوان و بت پرستان کشت وز آنچه کرد نجسته ست جز رضای اله امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد رح اگر از شهید شیخ اسامه بن لادن رح پاسبانی نمود این در واقعیت نشان دهنده ء قدر دانی از جهاد و یک مجاهد است ، وی با همت والای خود توانست برای جهان مسلمان ستیز عیان سازد که نرخ یک مجاهد در نزد یک مسلمان واقعی بالا تر از هر نعمت و آلایش مادی است ، بلی حتی بالا تر از قدرت و حکومت یک کشور ، امروز اگر رسانه ها این جرأت ملا محمد عمر مجاهد رح را از سادگی امیر المؤمنین و نیرنگی شیخ اسامه رح تعبیر می کنند شاید آن ها نمی دانند و لیکن ملا محمد عمر مجاهد رح می دانست که شیخ اسامه رح را به دستان اسلام ستیزان سپردن چه معنی دارد ، زوال قدرت اصلا برای امیر المؤمنین نا راحت کننده نبود ، وی برای دفاع از فرد فرد مسلمان قد علم کرده بود و برای رسیدن به همین هدف والا حکومت را نثار نمود ، این دلالت بر ثبات و عزم راسخ آن جناب در برابر هدف مقدس اش می کند ، آیا کسانیکه هزاران فرزندان خود همچون دکتور عافیه و شهید معلم اول گل را فروختند امروز راحت می خوابند ، شاعری چه زیبا فرموده است :

تو رنجه از پی دینی نه از پی دنیا

ز بهر آنکه نیرزد برنج تو دنیا



د امیر المؤمنین له وفات وروسته؛ پام، د شهیدانو ارمانونه خاورې نه کړئ!!

✍مولوي عبدالحق حماد

الحمدلله والصلاة والسلام على رسول الله

د اسلام تاریخ که له یوې خوا د سترو فتوحاتو، پر مختګونو او خوښیو ډک دی، بل پلو ته ډېرې ترخې پېښې او شېبې هم لري او د دغو ترخو پېښو تر ټولو سختې یې د مشرانو او امیرانو شهادتونه او مړینې دي، د مسلمانانو مور ام سلمه رضي الله عنها وايي: مورې ته چې به هر ډول غم را پېښ شو د رسول الله صلی الله علیه وسلم د وفات غم به مو را یاد کړ؛ نو دا غم به راته سپک شو، ابن مسعود رضي الله عنه وايي: د عمر فاروق رضي الله عنه د شهادت په ورځ چې مسلمانان څومره غمجن وو داسې غم بیا ما هیڅکله ونه لید.

خو د مشرانو له منځه تللو غم یوازې د هغه د جدایي او ترې وروسته د فتنې پېښېدلو د وېرې له امله وي؛ خو دغو مړینو د تاریخ په اوږدو کې کله هم د مسلمانانو موقف او فکري خوځښت نه دی درولی بلکې ډېر ځله د مشرانو مړینې مسلمانان نور هم خپلو مسؤلیتونو ته ځیر کړي دي او له پخوا څخه یې ډېر یووالي ته رواداره کړي دي (دم الشهید نور و نار).

د عالیقدر امیرالمؤمنین وفات د اسلامي تاریخ یوه له سترو غمیزو څخه ده، په روانو حساسو شېبو کې د نوموړي وفات د اسلامي امارت لپاره یوه نه جبرانېدونکې ضایعه ده چې تر ډېره به یې خلا ډکه نه شي، عالیقدر امیر المؤمنین د معاصر تاریخ هغه څېره وه چې نه یوازې د افغانانو؛ بلکې د نړۍ په لرو بر کې د ډېرى مسلمانانو په زړونو کې یې ځانګړی ځای درلود، کوم مقبولیت چې الله ورکړی و هغه یوازې د نوموړي د تقوی، عدالت، رحم او له الله جل جلاله سره د رښتینو اړیکو له امله و، ابوهریره رضي الله عنه روایت کړی وایي رسول الله صلی الله علیه وسلم وویل: الله تعالی چې کله یو بنده سره مینه پیداشي جبرائل ته آواز وکړي چې الله تعالی له فلاني سره مینه ده ته هم ورسره مینه وساته؛ نو جبرائل ورسره مینه شي، بیا جبرائل په اسمان کې اعلان وکړي چې الله تعالی له فلاني سره مینه ده تاسو هم ورسره مینه وکړئ؛ نو نوموړی د اسمان په خلکو کې محبوب شي او د ځمکې په خلکو کې ورته قبولیت ورکړل شي.

دا چې د ملامحمد عمر مجاهد رحمه الله مړینه به د افغانستان پر روان مقاومت او جهادي بهیر منفي اغېز ولري او که نه؟ دا خبره واضحه ده چې د نوموړي وفات یقینا ستره ضایعه ده او بل ځوک به یې پوره ځای ونه نیسي؛ خو پر جهادي بهیر به یې ځکه منفي اغېز ډېر کم وي چې روان بهیر د نوموړي لپاره نه و؛ بلکې دا مقاومت د یو الهي حکم پر بنسټ پیل شوی او تر هغو به روان وي څو چې د الله پر ځمکه د الله نظام حاکم شوی نه وي.

خو د دې لپاره چې دښمن ته د درځ اچولو موکه په لاس ور نه شي او د سلګونو زره شهیدانو او د مسلمانانو ستر ارمان له خاورو سره خاورې نشي، باید ټول مجاهدین له ځنډ پرته له ټاکل شوي زعیم سره بیعت وکړي او یووالی وساتي، او که خدای مکړه ځوک اختلاف وکړي او یا درځ اچولو ته لمن ووهي؛ نو په هېواد کې د اسلامي نظام د نه راتلو او شهیدانو سره د ستر خیانت مسؤلیت به یې پر غاړه وي، ټول مشران دې د عالیقدر هغه وینا را یاده کړي چې د کندهار په یوه ستره غونډه کې یې علماوو ته وویل: که دا (د امارت)کار خرابېدی د قیامت په ورځ به د الله په وړاندې زما لاس او ستاسو ګرېوان وي.

د اتفاق ارزښت

اتفاق د مسلمانانو د بریا او بقا تر ټولو ستره ذریعه ده، قرآن کریم د مسلمانانو اتفاق او یووالي یو نعمت بللی دی او پر همدې یې ټینګار کړی دی او اختلاف یې د ناکامۍ او قوت له منځه تللو ذریعه بللې ده.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمايي: څوک چې ستاسو د چارو مسؤل وټاکل شي د هغه اطاعت او خواخوږي کوئ او له ډلبازۍ او بې ځایه خبرو ځانونه وساتئ. (۱)

بل حدیث کې چې بخاري روایت کړی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایي: (اسمعوا وأطیعوا وإن استعمل علیکم عبد حبشي کأن رأسه زبیبة) ژباړه: واورئ او ومنئ که څه هم پرتاسو داسې حبشي غلام وټاکل شي چې سر یې د ممیز د دانې په څېر (وړوکی) وي. (۲)

د یووالي په اړه د صحابه وو وینا وې

ابوبکر صدیق رضي الله عنه وایي: ټول مسلمانان باید پر یوه مشر راټول وي او ډېر مشران دې نه ټاکي، که داسې ونه شول؛ نو په ټولو چارو کې به اختلاف رامنځ ته شي، یو والی به له منځه ولاړشي اوخپل منځي جګړې به پیل شي، بیابه د اسلام لارښوونې ترپښو لاندې وي اوبدعات به پیل شي؛ نو داسې فتنې به راشي چې هیڅوک به یې مخه نشي- ډب کولای.(۳)

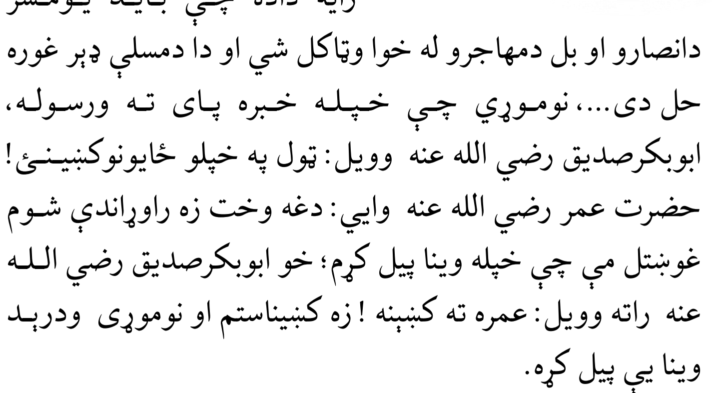


عبدالله بن مسعود رضي الله عنه وایي: اې خلکو! دامیراطاعت کوئ اویوموټی شئ! همدا هغه رسۍ ده چې خدای پاک یې دکلک نیولو امرکړی، کوم شئ چې داتفاق پروخت په نه زړه ترلاسه کوئ هغه له هغه شي نه غوره دی چې دبې اتفاقۍ پروخت یې په ډېره خوښۍ ترلاسه کوئ. (۴)

علي بن ابي طالب رضي الله عنه وایي: دحق پرستو شمېرکه کم هم وي ډله یې اتفاق ګڼل کیږي او دباطل پرستو شمېرکه زیات هم وي؛ خوډله یې اختلاف ګڼل کیږي.(۵)

د ابوبکر صدیق رضي الله عنه پر خلافت د صحابه کرامو اتفاق :

حضرت عمر رضي الله عنه وایي: دپیغمبر صلی الله علیه وسلم له وفات وروسته دصحابه کرامو کیسه داسې وه، چې یو صحابي راغی موږته یې وویل چې: په "سقیفه بنوساعده" کې انصارو راټول شوي دي غواړي سعدبن عباده رضي الله عنه سره بیعت وکړي اوله پیغمبر صلی الله علیه وسلم وروسته هغه دمسلمانانو مشر وټاکي، په دې خبره موږ ووېرېدو چې هسې نه هغوی په اسلام کې کومه نوې خبره پیداکړي؛ نوزه، ابوبکرصدیق رضي الله عنه او ابوعبیده بن جراح رضي الله عنه ور روان شوو، په لاره کې دوه تنه انصار، عویم بن ساعده اومعن بن عدي رضي الله عنهما -چې ډېر ریښتوني صحابه وو- راسره مخ شول؛ نو پوښتنه یې رانه وکړه چې چیرې روان یاست؟ موږ ورته وویل: خبر شوي یو چې انصار غواړي په خپل سر دپیغمبر صلی الله علیه وسلم ځایناستی ټاکي، دواړو وویل: تاسو بېرته ستانه شئ ځکه چې ستاسو له مشورې اوخوښې پرته هغوی هیڅ کار نه کوي، موږ وویل: نه! یوځل ورځو، حضرت عمر رضي الله عنه وایي: ما په زړه کې خبرې تیارولې او اراده مې وه چې هلته ورسیږو؛ نو یوه په زړه پورې وینا به کوم، چې ورسېدو ګورو سعدبن عباده رضي الله عنه په کټ ناروغ پروت دی اوانصار ترې راتاو دي، موږ چې کښېناستو خباب بن منذر رضي الله عنه دانصارو په استازیتوب وویل: اې قریشو! له پیغمبر صلی الله علیه وسلم وروسته دهغه د ځایناستي په اړه زموږ رایه داده چې باید یومشر دانصارو او بل دمهاجرو له خوا وټاکل شي او دا دمسلې ډېر غوره حل دی...، نوموړي چې خپله خبره پای ته ورسوله، ابوبکرصدیق رضي الله عنه وویل: ټول په خپلو ځایونوکښېنئ! حضرت عمر رضي الله عنه وایي: دغه وخت زه راوړاندې شوم غوښتل مې چې خپله وینا پیل کړم؛ خو ابوبکرصدیق رضي الله عنه راته وویل: عمره ته کښېنه ! زه کښېناستم او نوموړی ودرېد وینا یې پیل کړه.



له حمد اوثنا وروسته يې وويل: اې ددين مرستندويانو! اسلام چې تاسو ته کومه لوړه مرتبه او غوراوی درکړی دی، موږ له هغې څخه انکار نه کو او نه هم ستاسو حقونه ترپښو لاندې کوو؛ خو تاسو پوهیږئ چې قریش په عربو کې کوم مقام اوحیثیت لري، نور قومونه يې نه لري او نه هم عرب پر بل چا داسې راټولیږي څنګه چې پر قریشو راټولیږي؛ نو له همدې امله زموږ پریکړه داده چې قریش به امیران او تاسو به يې مرستیالان یاست.

بیایې وویل: اې انصارو! له الله څخه وویریږئ او اسلام مه ټوټې کوئ او نه داسې شي چې تاسو په اسلام کې دنوي خبرې (اختلاف) بنسټ کیږئ، له همدې امله زه تاسو ته دوه کسان وړاندې کوم چې یو عمربن خطاب او بل ابوعبیده بن جراح دی، دا دواړه دپوره باور او اعتماد وړ خلک دي؛ نو چې هریو ستاسو خوښ وي هغه دپیغمبر صلی الله علیه وسلم ځای ناستی وټاکئ.

حضرت عمر رضي الله عنه وایي: دحضرت ابوبکرصدیق رضي الله عنه د وینا ټول توري زما دزړه خبرې وې؛ خو یوازې اخره خبره يې زما خوښه نه شوه او داځکه چې قسم دی! زه داخوښوم چې له کوم جرم پرته هسې بې څه ووژل شم بیاراژوندی شم بیاووژل شم او بیاراژوندی شم؛ خو دابوبکرصدیق رضي الله عنه غوندې شخص په شتون کې دپیغمبر صلی الله علیه وسلم خلافت منلو ته تیار نه وم؛ نو پاڅېدم او ومې ویل: اې انصارو! اې مسلمانانو! دپیغمبر صلی الله علیه وسلم له وفات وروسته دخلافت چارې باید دهغه صلی الله علیه وسلم هغه ملګري ته وسپارو چې خدای پاک يې په قرآنکریم کې له پیغمبر صلی الله علیه وسلم سره یوځای نوم یادکړی دی: ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ (د دوو دوهم (کس) ؤ، هغه وخت چې دواړه په سمڅه کې وو) او هغه ابوبکرصدیق رضي الله عنه دی، نوموړی هغه څوک دی چې په نېکو کارونو کې ترهرچا وړاندې دی، بیامې غوښتل چې زه ابوبکرصدیق رضي الله عنه سره لومړی بیعت وکړم؛ خو یوانصاري راڅخه وړاندې شو او دابوبکرصدیق رضي الله عنه لاس يې ونیو او په همدې توګه ټولو مسلمانانو په یوه خوله نوموړی دپیغمبر صلی الله علیه وسلم ځای ناستی وټاکه او له سعدبن عباده رضي الله عنه څخه پام واوښت. (٦)

د امام د ټاکلو طریقه

فقهاوو د امام د ټاکلو لپاره درې لارې ټاکلي دي: ١-بیعت. ٢- په ژوند کې ځایناستی ټاکل. ٣- برلاسی کېدل.

په دغو درې طریقو کې لومړنۍ يې ترټولو غوره ده او دوهمه هم جائز ده، البته دریمه لار که څه هم په شریعت کې ناسمه ده؛ خو که یو څوک د زور له لارې واکمنۍ ته ورسیږي د اختلاف د مخنیوي په خاطر يې اطاعت واجب دی.

د اسلامي امارت د نوي زعیم ټاکنه

د اسلامي امارت نوی زعیم د بیعت له لارې ټاکل شوی او دا بیعت د ګڼ شمېر علماوو او مخورو له خوا شوی چې اهل الحل والعقد ورته ویلای شو، او که څوک ووایي چې د ټول هېواد له علماوو او مخورو څخه پوښتنه نه ده شوې؛ نو لومړی دا چې دا کار په اوسنیو شرائطو کې ممکن نه دی، دوهم دا چې که په لومړي سر کې څو تنه علماوو له نوموړي سره بیعت کړی وي؛ خو وروسته دا بیعت د هېواد نږدې ټولو ولایتونو ته وغځېد او یو لوی اکثریت د هغو لومړنیو مشرانو بیعت تائید او په یوه خوله يې له نوي مشر سره بیعتونه وکړل، د علامه ماوردي رحمه الله د کتاب (الاحکام السلطانیة) محقق د ابوبکرصدیق رضي الله عنه بیعت همداسې ګڼلی، نوموړی لیکي: د ابوبکرصدیق رضي الله عنه خلافت په لومړنیو پنځو کسانو او د عثمان رضي الله عنه په شپږو کسانو منعقد نه و؛ بلکې د هغوی خلافت په هغه بیعت منعقد شو چې د دغو کسانو له بیعت وروسته عمومي مسلمانانو ورسره کړی و.(٧)

وروستۍ خبره: اوس چې دښمن د مسلمانانو خلاف ډول ډول دسیسې او پلانونه په کار اچولي دي او د دغو پلانونو لومړنی هدف دا دی چې مسلمانان په څو ډلو ووېشي او بیا هره یوه له ځان سره وتړي؛ نو په داسې شرائطو کې باید د مجاهدینو ټول مشران پر یوه امیر راټول شي، اوس چې د عالیقدرامیرالمؤمنین هغه ځای ناستی ټاکل شوی چې د نوموړي په ژوند کې د هغه نائب و؛ نو ټول مشران باید له هغه سره بیعت وکړي او دښمن پرې نږدي چې د مسلمانانو تر منځ درځ پیدا کړي، او که خدای مکړه د اختلافاتو له امله د جهاد روان بهیر ټکنی شي؛ نو د سلګونو زره شهیدانو ارمانونه به خاورې او وبال به يې د همدې مشرانو پر غاړه وي.

---

(١) مسند احمد رقم الحدیث: ٨٣٦١

(٢) صحیح البخاري، رقم الحدیث ٦٥٢

(٣) اخرجه البیهقي [في السنن الکبری ٨/١٤٥]

(٤) اخرجه ابونعیم في الحلیة [٩/٢٤٩]

(٥) اخرجه العسکري کذافي الکنز[١/٩٦]

(٦) عند ابن ابي شیبه [في المصنف١٤/٥٦٣- ٥٦٧] في حدیث ابن عباس کذافي کنزالعمال[٣/١٣٩]

(٧) الاحکام السلطانیة، ص: ٢٥، تحقیق: احمد جاد.



شبی که شبیخون صلیبی‌ها با خود داشت

سمیع الله زرمتی

علائم خزان بتازگی پدید آمده بود و گرمی تابستان داشت جای را به سردی خزان وزمستان خالی میکرد، وزش بادهای سرد و ریزش برگهای درختان چنان می نمود که موسم زرد رنگ خزان آمدنی است، درسها و کتاب های ما هم رو به اتمام بودند وهمهٔ شاگردان مدرسه مصروف آمادگی برای امتحانات پایان سال بودند.

این شب کدام تفاوت خاص با شبهای دیگر نداشت، حسب معمول کتاب ها خوانده ودرسها مطالعه شدند، نماز اقامه و طعام شام صرف شد طالبان به خوابگاههای شان رفتند اما تا حال محو عالم خواب نشده بودند که ناگهان غرش طیارات جنگی در فضای آرام و آسمان پرستاره کشور طنین انداخت.

مدرسهٔ ما درموقعیتی بود که طیارات امریکایی که از بحر هند بسوی کابل راه می پیمودند از سر ما میگذشتند، آن شب چند دفعه طیارات جنگی سکوت آرام شب را شکتاندند هیچ کس نمیفهمید چه در جریان است، هرکس تحلیل خود ابراز میکرد شاگردان کم سن مدرسه تا حدی ترسیده بودند که شب را تا صبحگاهان به بیداری سپری کردند، صبح که شد بعد از ادای نماز تمام اساتذه و طلاب مدرسه گرد همان یگانه رادیو حلقه زدند که در دفتر مدرسه بود، همه میخواستند از جریان دیشب و غرش و پرش طیارات جنگی خود را آگاه نمایند.

رادیوی بی بی سی در برنامه بامدادی خود گفت که طبق فرمان پریزیدنت بوش طیارات امریکایی شب گذشته برای نخستین بار افغانستان را مورد هجوم قرارداده در شهرهای کابل، قندهار، هرات ، خوست و چندتا شهرهای دیگر اهداف متعدد را بمباران نموده است .

باآنکه از لحظ عمر کم سن بودم آما خوب بیادم است که از قندهار یک تن از مسؤلین امارت اسلامی بنام عبدالاحد جهانگیروال با بی بی سی مصاحبه نمود و در باره تلفات بمباران معلومات ارایه کرد.

به این ترتیب جنگ ناموجه و اشغال ننگین امریکایی ها از همان شبیخون ناجوانمردانه بر کشور ما آغاز گردید، مردم که غرش طیارات امریکایی و تبلیغات مغرورانهٔ دشمن می شنیدند نسبت به وضعیت آینده بیشتر وارخطا بودند هر کس میگفت کشور از آن امریکاییها شد، امریکا سوپر پاور ، قدرت اتمی و یگانه ابر قدرت مطرح جهان است، حتی قدرت های بزرگ جهانی مثل چین و روسیه نمیتوانند در برابر امریکا قد علم نمایند ، ما که کم سن بودیم و قدرت تحلیل اوضاع را نداشتیم با شنیدن این چنین سخن ها بیشتر روحیه را از دست میدادیم و بر حال وطن ، جهاد ، شهیدان و مهاجران که برای استقلال وطن و تاسیس نظام اسلامی متحمل مشقات و قربانی های بی مثال شده بودند حسرت میخوردیم و حالا وطن را نظاره میکردیم که در طلسم طاغوت اشغالگر امریکایی می افتد و مردم سلحشور افغانستان یک بار دیگر محبوس اشغال اجنبی ها میشوند .

صبح استاد کلان مدرسه نسبت به دیگر روزها وقت به مدرسه آمد، طالبان را در صحن مدرسه جمع کردند و برایش به موعظه و بیان پرداخت، استاد مولوی صاحب قصهٔ اصحاب الاخدود که در سورهٔ البروج در قرانکریم ذکر شده است بتفصیل ارائه نمود و به برهان و دلیل واضح این سخن را روشن ساخت که موفقیت و کامیابی همواره ازآن حق و حقانیت است، باطل هرچند که بظاهر قوی،مغرور و هیبت ناک بنظر میرسد اما در میدان عمل نمیتواند با حق مقابله کند، موفقیت نهایی فقط و فقط مال اهل حق و مسلمانها هست.

مولوی صاحب همچنان بتاریخ پر افتخار و پندآموز کشور نیز روشنی انداخت از تهاجمات و اشغال انگلیس و شوروی یادآور شد و گفت که انگلیس و شوروی هم در عصر خود قدرت های بزرگ جهانی بودند حتی در باره انگلیس گفته میشد که بر تمام جهان سیطره دارد و آفتاب در مستعمرات شان غروب نمیکند همچنان ارتش شوروی وقت یک ارتش شکست ناپذیر پنداشته میشد که اسیای مرکزی، قفقاز، اروپای شرقی و زمین های فراوان در دور وبر جهان فتح نموده و امپراطوری بزرگ و از لحاظ پهنا منحصر بفرد را تاسیس نموده است .

اما وقتیکه همین امپراطوری ها وسیع و بزرگ وارد جنگ با نیکان جهاد پرور ما شدند الله تعالی یک بار دیگر همان مقولهٔ درویش این سرزمین حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمه الله را صادق ساخت که گفته بود : الهی هر که راخواهی براندازی با درویشان دراندازی.

اوراق تاریخ شاهد هستند که آنان درین سرزمین با شکست تاریخی و یاماندنی مواجه شدند تا حدیکه نه تنها خاک کشورما را ترک گفتند بلکه امپراطوری ها شان درخاک خود شان هم نتوانستند حیات خود را ادامه دهند لذا بگونهٔ بسیار عبرت آموز از هم پاشیدند و شرمسار تاریخ و جهان شدند .

خوب بیادم هست که استاد ما مولوی صاحب همان روز وعده داد و گفت : من بتوکل به خدای لایزال برای شما نوید میدهم که ان شاءالله طاغوت امریکایی نیز بسرنوشتی گرفتار خواهد شد که قبل ازین انگلیس و روس مزهٔ آن چشیده است .

ای طالبان خردسال ! من در ان زمان شاید زنده باشم و یا نه مگر بیاد داشته باشید که عساکر امریکاییها مغلوب خواهند شد و اموال و اسلحهٔ ایشان بدست ما غنیمت خواهند شد شما و یا فرزندان شما در پتلونهای امریکایی کار و شکار خواهید کرد.

در آن روزها برای همهٔ سخنان استاد مدرسهٔ ما باورناکردنی بنظر می آمد حتی بعضی ها بطور پوزخند ازآن یادواری میکرد و ملامت هم نبودند زیراکه طاغوت امریکایی قدرت فراگیر داشت و طلسم تبلیغاتی شان تمام اذهان مردم را مسموم ساخته بودند.

اما قسیمکه گوید : قلندر هرچه گوید دیده گوید. . . استاد فاضل و ریش سفید حالا در دنیا نیست اما ما بچشم خود می بینیم که سخنان اش یک یک به واقعیت می پیوندند، طاغوت امریکایی شکست خورده است، هزاران هزار عساکر شان فرار کرده است، تانکها، تفنگها، تجهیزات و حتی بیس های سربسته شان بدست مجاهدین غنیمت افتاده است، حالا امریکا یگانه ابرقدرت جهانی نیست بلکه ارتش امریکا لشکر شکست خورده ، ناتوان و فراری از جنگ افغانستان پنداشته میشود ، واین حقیقت و واقعیتی است که در شب آغازین اشغال برای هیچ کس قابل باور نبود .

اما وقتیکه همین امپراطوری ها وسیع و بزرگ وارد جنگ با نیکان جهاد پرور ما شدند الله تعالی یک بار دیگر همان مقولهٔ درویش این سرزمین حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمه الله را صادق ساخت که گفته بود : الهی هر که راخواهی براندازی با درویشان دراندازی.

دکتر راغب سرجانی

اهمیت مطالعه و بررسی

جنگ‌های صلیبی

بر هرکسی که قرآن کریم را تلاوت می‌کند، پوشیده نیست که قصه‌گویی، از جملهٔ اساسی‌ترین روش‌ها برای متوجه نگهداشتن حواس مخاطب و یا فهمانیدن عمق مطلب به او، به شمار می‌رود. همین‌طور بر هر قاری قرآن کریم کاملا مشخص است که هیچ قصه و داستانی در قرآن کریم ذکر نمی‌شود مگر اینکه در پی آن عبرت یا پند و اندرز و یا فائده‌ای یاد شود.



و اینکه آن داستان به گونه‌ای مطرح می‌شود که آنرا، بسیار نزدیک و منطبق بر حال و روز جامعهٔ کنونی خود می‌بینیم، دقیقا مانند اینکه ماجرا را با چشمان خود نظاره‌گر باشی و یا اینکه افراد درون قصه را کاملا می‌شناسی و در زندگی شخصی‌ات با آنها زندگی می‌کنی، اما به نامهایی مختلف؛ به عنوان مثال، این یکی دقیقا کردارش همچون کردار فرعون در قصه است، یا آن یکی لنگهٔ قارون است، و یا دیگری، قدم به قدم از نقشه‌های طالوت پیروی می‌کند، یا چهارمی هم زندگینامهٔ ذوالقرنین را در خود شبیه‌سازی کرده. آن گروه هم به قوم بنی اسرائیل در یکی از دوره‌های معین زندگی‌شان شبهات دارند. و گروهی دیگر را می‌بینی که مانند قوم ثمود زندگی می‌کنند و الی آخر.

در واقع تمام صحنه‌های واقعیی که ما در زندگی روزمرهٔ خود می‌بینیم، نمونه‌هایی مشابه برایشان در قرآن کریم وجود دارد. تا جایی که این امر، از قرآن راهنمایی بسیار واضح و روشن برای ما ساخته تا آنطور که باید و شاید زندگی کنیم و همهٔ اینها از راه قصه‌گویی صورت گرفته است؛ به همین خاطر هم هست که پروردگارمان ما را به بازگو کردن قصه و روایت امر نموده، آنجایی که می‌فرمایند:

{فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ}

(پس (این) داستانها را (بر آنها) بازگو کن، تا شاید آنها بیاندیشند) [الأعراف: 176].

تاریخ بشریت نیز گنجی بس بزرگ است، سرشار از تجربه‌ها و نمونه‌هایی که هیچ قیمت و ارزش مادی نمی‌توان برایشان تعیین کرد. با چنین شرایطی می‌توان گفت؛ خطای بسیار فاحشی است، اگر یک انسان حکیم، اشتباهی مرتکب شود که گذشتگانمان یکبار آن را مرتکب شده‌اند، و گناه بسیار بزرگی است که با وجود در دست داشتن راهنمای نجات و پیروزی، سردرگم دیگر راه‌ها و مسیرها بمانیم.

امت ما بسیار به گمراهی رفت، زیرا نسبت به تاریخ خود و تاریخ بشریت اهمال ورزید. بلکه بدتر زمانی هم که رو به خواندن آن نمود - با تأسف فراوان - آن را از تحریف کنندگانی گرفت که صفحات بسیاری از آن تاریخ را به تحریف کشیده بودند و ارزشهای زیادی را دگرگون ساخته، داستانها را از اساس تغییر داده و ماجراهایش را برعکس ساخته بودند؛ انسانهای صالح را بدکار و مفسدان را حکیم جلوه دادند. و اینگونه شد که عبرتها نابود شدند و پند و اندرزهای داستانها از بین رفت، و مسلمانان یکی از مهمترین گنجهای خود را ازدست دادند.

به همین منظور ضرورت ایجاب می‌کند تا ما گروهی جامع و خبره تشکیل دهیم که به بررسی و مطالعهٔ همه جانبهٔ تاریخ اسلامی بپردازد. تا بتوانیم همهٔ خرابکاریها را دوباره تصحیح کنیم و همه چیز را بجای نخست خود بازگردانیم تا در نتیجه این امکان برایمان فراهم آید که بتوانیم از این گنج عظیم استفاده ببریم.

چرا مطالعه جنگهای صلیبي؟

یکی از مهمترین موضوعات تاریخی که ما با آن مواجهیم، داستان جنگهای صلیبی است. داستانی بسیار مهم که برای درک بسیاری از امور، چه تاریخی و چه در شرایط کنونی، ابتدا لازم است در مورد آن مطالعه و نگرشی صورت گیرد. بنابر این نگرش در داستان جنگهای صلیبی به منظور درک بیشتر تاریخ اسلامی اهمیت دارد، که این امر به نوبهٔ خود از لحاظ وضعیت و شرایطی که در آن زندگی می‌کنیم نیز حائز اهمیت است.

بنابراین داستان جنگهای صلیبی به دلایلی چند مورد بحث و بررسی ما قرار گرفته که می‌توان آنها را اینگونه برشمرد:

اولا: این جنگ‌ها مدت زمانی طولانی از تاریخ اسلامی و چه بسا بشریت را در بر گرفته است

این مدت زمان، چیزی بیش از 200 سال است. یعنی یک هفتم کل تاریخ اسلام. پس بطور کلی، اگر در مطالعهٔ تاریخ اسلامی اهمیتی می‌بینیم، بدون شک مطالعهٔ این برهه از زمان نیز در مقام خود، از اهمیت ویژه و بالایی برخوردار خواهد بود.

مطالعه و بررسی این قسمت از تاریخ، امری نیست که تنها مسلمانان بدان توجه داشته باشند، بلکه اروپایی‌ها و دیگر متفکران و دانشمندان جهان نیز به آن اهتمام ورزیده‌اند؛ چرا که جنگهای صلیبی چیزی حدود بیش از 300 سال پی‌درپی، بر اندیشهٔ اروپایی و ذهنیت ادیبان و شاعران و عامهٔ مردم تسلط داشته؛ از سال (488 هـ) 1095م، زمانی که این جنگها آغاز شد، تا سال (802 هـ) 1400م، یعنی دقیقا یک قرن پس از به پایان رسیدن این جنگ‌ها.

بلکه همچنان توجه به آن تا به امروز، در همهٔ دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی اروپایی و آمریکایی جریان دارد، تا جایی که تاریخ‌نگار، نورمن کانتور ضمن مطالعه‌ای در این زمینه، متوجه این نکته شد که تنها چیزی که یک فارغ التحصیل ساده از دانشگاههای آمریکا در رابطه با تاریخ قرون وسطی به یاد دارد، حملهٔ اول صلیبی است. وی همچنین دریافت که همهٔ آن فارغ التحصیل‌ها، دیدگاهشان نسبت به این حمله بسیار مثبت است.[1]

دوم: شناخت ایدئولوژی متفاوت طرفین دعوا

چون این مدت، مدتی است طولانی، این امکان برایمان فراهم می‌آید تا ما بتوانیم از خلال آن ایدئولوژیهای مختلف طرفین درگیر را، دنبال کنیم. اندیشه‌های جامعهٔ غرب و اهداف به حرکت در آورندگان لشکرها و سیاستگذاران ممکن است غیر عادی به نظر آید، در صورتی که موقتی و زودگذر باشد، اما ثبات این عقاید و ایدوئولوژی به مدت دویست سال بر این نکته تاکید دارد که این عقاید، عقایدی ثابت و استوار بوده‌اند و نه تنها اندیشه‌هایی ناگهانی که از ذهن یک متهور یا دیوانه تراوش نموده است.

و اینگونه پیش‌زمینهٔ فکری غرب، از آغاز جنگ علیه مسلمانان برایمان روشن می‌شود که همان پیش‌زمینه‌ای است که پیشتر از آن، باعث ایجاد درگیری میان مسلمانان و مسیحیان در امپراطوری روم گردید. همچنین دلایل و انگیزه‌های مسلمانان برای جهاد و همینطور روش آنان در جنگ‌ها و پیمان‌ها و برخورد با غیر مسلمانان و روش‌های آنان در ایجاد تغییرات را خواهیم دانست.

این پژوهشی است بسیار عالی در شناخت درونی انسان‌ها و ادبیات کشمکش میان دو نیروی متفاوت به ویژه اگر اسلام یکی از دو طرف قضیه باشد.

سوم: شباهت عجیب و تنگاتنگ میان تاریخ و حال حاضر

ضرورت مطالعهٔ جنگهای صلیبی، با مشاهدهٔ شباهت عجیب میان آن برههٔ زمانی از تاریخ کهن، که چیزی بیشن از نُه قرن از آن می‌گذرد و دوران معاصری که هم‌اینک در آن بسر- می‌بریم، در درجهٔ بالایی از اهمیت قرار می‌گیرد.

همانگونه که در گذشته دیدیم، نیروهای متحد غرب چگونه برای هجوم به جهان اسلام بپا خواستند، همانگونه که شانه به شانه ایستادنشان را برای یک جنگ واحد دیدیم، همچنان که همکاری میان سیاستمداران، جنگاوران، کشیشان، اقتصاد دانان و اهل علم، را برای آغاز و انجام این جنگ‌ها مشاهده کردیم. هم‌اکنون و در زمانی که در آن زندگی می‌کنیم نیز، همان شانه به شانه صف کشیدن و همکاری و یکپارچگی برای مبارزه علیه جهان اسلام را می‌بینیم، آنهم در بیشتر از یک ناحیه.

همانگونه که دیدیم صلیبی‌ها چگونه شام و فلسطین و قسمتهایی از ترکیه و مصر و همچنین سرزمین حجاز را مورد هجوم قرار دادند. هم اکنون نیز حمله‌های مستمر و تلاشهای پی در پی‌شان را که در بیشتر جهان اسلام همچون فلسطین و عراق و افغانستان و چچن و کشمیر و بوسنی و کوزوو، موفقیت‌آمیز بوده مشاهده می‌کنیم. و می‌بینیم که با دقت و ظرافت در سودان و سومالی و لبنان و سوریه نیز در حال نقشه کشیدن و توطئه هستند و البته که مصر و ایران و پاکستان و ترکیه هم از دایرهٔ این خطر خارج نیستند.

همانطور که دیدیم حکومتی عجیب در فلسطین کاشته شد که بعدا به پادشاهی بیت المقدس صلیبی معروف گردید و دهها سال موجودیت داشت و در این مدت هم با انواع و اقسام کمک و یاری از جانب غرب صلیبی مورد حمایت قرار می‌گرفت، اکنون نیز مشاهده می‌کنیم که رژیم یهودی صهیونیستی در همان سرزمین یعنی در فلسطین کاشته شده و انواع کمک و یاری را از غرب صلیبی دریافت می‌کند.

همانطور که دیدیم عاملان اصلی جنگهای صلیبی چگونه به منظور اسکان و ماندن و نه تنها به هدف پیروزی در میدان جنگ و بازگشت با غنائم، مردان و زنان و بچه‌ها را به همراه خود می‌آوردند، تا آنان در آن مناطق مستقر شوند و به تملک زمینها بپردازند، به طوری که دیگر فراموش کنند که بوده‌اند و از کجا آمده‌اند.

اکنون نیز یهودی‌های صهیونیست را می‌بینیم که دقیقا همانطور خانوار، خانوار مشغول مهاجرت به سرزمین مبارک فلسطین هستند تا در آنجا برای همیشه مستقر شوند.

و نیز همانطور که قبلا سرافکندگی و بزدلی بسیاری از زمامداران عرب و مسلمان را دیدیم، و همانطور که ظهور نمونه‌های شرم‌آوری در تاریخ جنگهای صلیبی، فروپاشی‌های وحشتناک مسلمانان در مقاومت علیه پیشرفت صلیبی‌ها را تفسیر می‌کند؛ امروزه نیز همان ترک یاری رسانی، به همان صورت، را شاهدیم که تقریبا شبیه نمونهٔ پیشین است، چرا که نه ارتشی و نه رهبری برای یاری رساندن به مصیبت دیده‌گان در سرزمین‌های اشغال شدهٔ جهان اسلام تکانی به خود نمی‌دهد.

همانطور هم که حرص دشمنان امت اسلامی را در ممانعت از ایجاد وحدت میان ولایت‌های سرزمین شام و یا میان مصر و شام و یا کلا میان دو رهبر مسلمان شاهد بودیم. چرا که موفقیت در این امر، استمرار بقای‌شان را تضمین می‌کرد. همان حرص صلیبی را نیز در این دوران نظاره‌گر هستیم که در این زمینه نیز موفق بوده‌اند، آنهم چه موفقیتی!؛ بطوری که دو حکومت مسلمان و هم مرز که با هم درگیری و مشکل نداشته باشند را نمی‌توان نام برد.

وجه تشابهات گذشته و حال هم آنقدر زیاد است که قابل شمارش نیست، در واقع زمانی که داستان را با تمام تفاصیل و کاملا دقیق مورد مطالعه قرار دهیم فراموش می‌کنیم که در حال خواندن صفحاتی از تاریخ هستیم که گذشته است. بلکه تصور می‌کنیم، این گزارشی از حال و روز جهان امروز است؛ حال و روز جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم.

چهارم: آشکار شدن اساس اختلاف فکری و فقهی و عقیده‌ای میان اهل سنت و شیعه

یکی دیگر از مواردی که در جریان مطالعهٔ داستان جنگهای صلیبی برایمان کاملا آشکار می‌شود؛ اختلاف فکری، فقهی و عقیده‌ای در قضیه‌ای بسیار حساس در کیان امت اسلامی است، و آن قضیه، داستان اهل سنت و اهل تشیع است زیرا همهٔ ماجرا در دو منطقهٔ مصر و شام در جریان بود که در آن زمان یکی تحت حکومت اهل سنت سلجوقی و دیگری تحت حکومت شیعهٔ فاطمی‌ها قرار داشت که این مساله باعث به وجود آمدن موضع‌گیری‌های مختلفی از دو سوی این دو قدرت گردید که می‌تواند ما را در فهم بسیاری از امور دقیق و پیچیده در دورهٔ کنونی و همینطور آینده یاری کند.

پنجم: مطالعۀ داستان جنگهای صلیبی برای فهم آیندۀ امت اسلامی مفید است

مطالعهٔ نبرد با صلیبی‌ها امری نیست که فقط و فقط برای حال و روز و زمان کنونی‌مان مفید واقع شود بلکه برای آینده‌مان نیز مفید است؛ زیرا همانند روز روشن است که این درگیری‌ها و کشمکش‌ها، پایانی ندارد. ممکن است بالا و پایین یا کم و زیاد داشته باشد، اما در هر صورت، این امری است که تا قیام قیامت ادامه خواهد داشت.

در این مجال احادیث صحیح و گوناگونی نیز از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده که در درجهٔ اول خود مؤید استمرار و پایداری اینگونه رابطهٔ حاد میان ما و آنان است. به عنوان مثال: از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند:

»قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه رومی‌ها بر اعماق و دابق (دو منطقه در نزدیکی شهر حلب در شام) فرود آیند، پس لشکری از مدینه به مقابلهٔ با آنها قیام می‌کند که در آن روز از بهترین مردم روی زمین هستند. هنگامی که مقابل هم صف کشیدند رومی‌ها به مسلمانان می‌گویند: ما را با آنانی که از ما اسیر گرفته‌اند تنها بگذارید، پس مسلمانان می‌گویند: قسم به الله که هرگز، ما برادرانمان را با شما تنها نمی‌گذاریم. سپس با رومی‌ها می‌جنگند که یک سوم از آنان شکست می‌خورند و فرار می‌کنند که الله به این دسته، هرگز توفیق توبه نمی‌دهد و یک سوم دیگر هم کشته می‌شوند که در نزد الله اینان برترین شهدا محسوب می‌شوند و یک سوم آخر هم پیروز می‌شوند که هرگز به فتنه دچار نخواهند شد و قسطنطنیه فتح می‌شود. در حالی که مسلمانان شمشیرهای خود را بر درختان زیتون آویخته و مشغول تقسیم غنایم هستند؛ شیطان در میانشان فریاد می‌زند که مسیح دجال ظهور کرده و قصد خانواده‌هایتان کرده است. آنها در حالی که این خبر دروغ است حرکت می‌کنند. زمانیکه آنان به شام می‌رسند دجال واقعا ظهور می‌کند و در این حین که آنان برای جنگ، صف‌آرایی می‌کنند نماز اقامه می‌شود و عیسی بن مریم علیه السلام نازل می‌شود و بر نماز مسلمانان امامت می‌کند. پس هنگامی که دشمن الله (دجال)، وی را می‌بیند همچنان که نمک در آب ذوب می‌شود، شروع به ذوب شدن می‌کند. و اگر عیسی بن مریم او را رها کند او آنچان ذوب می‌شود تا به هلاکت برسد ولی الله او را با دستان عیسی بن مریم می‌کشد. وعیسی خون او را بر نیزه‌اش به مسلمانان نشان می‌دهد[2].«

ششم: بیان حقایق و پاکسازی تاریخ امت اسلامی از جعل و تحریف

یکی از انگیزه‌های مهم مطالعهٔ این دورهٔ مهم از تاریخ امت اسلامی. جعل و تحریفی است که در ماجرای داستان صورت گرفته، آنهم به صورتی انبوه و فشرده، زیرا به سبب غنی بودن داستان از لحاظ ادبی، توجه نویسندگان و مؤلفین و ادیبان را به خود برانگیخته است، چه از مسلمانان و چه از غربی‌ها.

بر کسی هم پوشیده نیست که صحت و واقعیت یک داستان یا واقعهٔ تاریخی از نظر یک ادیب اهمیت چندانی ندارد، و در واقع آن چیزی را روایت می‌کند که در خدمت داستان است نه در خدمت واقعیت، بلکه حتی ممکن است برای تایید یک اندیشهٔ خاص یا جا انداختن آن به خلق شخصیت‌هایی خیالی و یا داستانهایی خیالی در مورد اشخاصی حقیقی بپردازد، و اینگونه بسیاری از حقایق و واقعیتها بر مردم پوشیده می‌ماند و از بین می‌رود. اینجا شخص شنونده یا خواننده درگیر و گروگان اندیشه و ایدئولوژی مؤلف یا ادیب می‌ماند که البته این مسئله سوای تحریف و جعل عمد و مغرضانه‌ای است که اساسا با هدف پایمال کردن و بد جلوه دادن ارزش‌ها و نمادهای اسلامی از یک طرف، و بزرگ و نیکو جلوه دادن مقاصد صلیبی‌ها و خوش طینتی‌شان از سوی دیگر، صورت گرفته است، تا آنکه موضوع را کاملا مغایر با آنچه اتفاق افتاده و حقیقت دارد جلوه دهند.

چه بسا، یکی از بزرگترین تحریفاتی که در تاریخ جنگهای صلیبی صورت گرفته؛ نامگذاری آن به این نام باشد! چرا که جنگهای صلیبی نه تنها در طول مدتی که در حال وقوع بوده، بلکه حتی در سالهای پس از آن نیز به این نام معروف نبود، مگر از قرن 18 میلادی به بعد، و همگان این جنگ را با نامهای دیگری همچون: کاروان (کمپین)، یا سفر حجاج، یا سفر به سرزمین‌های مقدس، یا جنگ مقدس، می‌شناختند.

اما چرا این نبردها به این نام شهرت یافت؟ چون این نام معنی شرافت و یا جنگهای شرافتمندانه را با خود حمل می‌کند، معنای شجاعت و فداکاری از آن تلقی می‌شود و همینطور معنای فداکاری که نصاری بسیار از آن خوششان می‌آید را می‌دهد، و اینها همگی صفاتی بودند که به هیچ وجه در این جنگها خبری از آنها نبود. بلکه این جنگها، جنگهایی بودند که سنگدلی، تجاوز، ظلم و جنایتکاری را به تمام معنای کلمه به تصویر کشیده بود.

اما تصور عامهٔ اروپاییان و آمریکاییها این است که، آن جنگها، نبردهایی جوانمردانه با اهدافی بسیار والا و با روش‌هایی شرافتمندانه بوده است. همین تصور است که، منظور جورج بوش رئیس جمهور آمریکا از توصیف جنگ آمریکا علیه عراق، به جنگ صلیبی را تفسیر می‌کند. در واقع منظور و هدف او از این توصیف در سخنرانی‌اش، ابراز هیچگونه دشمنی و کینه‌توزی نبود، بلکه او با مراجعه به میراث فرهنگی خویش و ملت‌های مسیحی آمریکایی وغیره پیامی مستقیم و غیر مستقیم برای تمام این ملت‌های مسیحی داشت که جنگ با عراق هم جوانمردانه است و هم شرافتمندانه، و آمریکایی‌ها برای سعادت نوع بشر، در این جنگ از خود گذشتگی و ایثار می‌کنند.

حال با وجود این اشتباه بسیار نابجا در مورد عبارت و اصطلاح جنگهای صلیبی کار به جایی رسیده که بیرون آمدن از آن بسیار سخت و دشوار شده است، به ویژه که نسل‌های جدید تاریخ‌نگاران مسلمان هم اکثرا در محضر دانشمندان اروپایی به شاگردی پرداخته‌اند و بدون حتی ذره‌ای مقاومت ، نظریات و تحلیل‌ها و تقسیمات آنها و همچنین مصطلحات بکار رفته توسط آنها در تاریخ را قبول کرده‌اند، که با این وضعیت دیگر صحبت کردن از، حملهٔ نخست استعماری یا از حملهٔ اروپایی غربی یا جنگ‌های نصارا یا اصطلاحات واقعی دیگر سودی نخواهد داشت چون همهٔ این اصطلاحات، ذهن مخاطب را از آنچه منظور واقعی‌مان، هست دور می‌کند و به جای دیگری سوق می‌دهد؛ به همین سبب با وجود آنکه کاملا این نام‌گذاری را رد می‌کنیم و قبول نداریم، اما به ناچار به دلایلی که ذکر شد این کتاب را (داستان جنگهای صلیبی) نام نهاده‌ایم.

هفتم: تحلیل و بررسی اهداف و انگیزه‌های مخفی در پشت حمله های وحشیانهٔ صلیبی

یکی دیگر از هدفهای مطالعه و بررسی این موضوع، ریشه‌یابی اهداف و انگیزه‌های پشت پردهٔ این هجوم وحشیانهٔ صلیبی است. در حالی که مورخین و تحلیلگران در این مجال به بیش از چند گروه تقسیم شده‌اند؛ بعضی از آنها بر انگیزه‌های دینی، مذهبی تاکید دارند. بعضی دیگر بر دلائل اقتصادی تاکید دارند. گروه سوم هم همه چیز را از چشم سیاست می‌بینند. گروه چهارم نیز برای این جنگ ابعادی اخلاقی در نظر می‌گیرند و گروه پنجم، دو یا سه، یا همهٔ عوامل را با هم جمع می‌بندند. فقط کمی پس و پیش یا با حذف واضافه.

این مسئله موضوعی است که افراد بسیار، فکر و ذهن و تلاش خود را بر آن متمرکز کرده‌اند، و هر کدام از تفسیرها وتحلیلها هم براساس پیش‌زمینه‌های علمی و دینی صاحب خویش با یکدیگر تفاوت دارد.

هشتم: نمایان شدن صفحات روشنی از جهاد بسیاری از بزرگان و مجاهدان مسلمان

در واقع بیشتر کسانی که به این رویداد پرداخته‌اند، تنها تلاشها و زحمات صلاح الدین ایوبی رحمة الله علیه را ذکر می‌کنند. هر چند که این بزرگوار یکی از بزرگترین مجاهدان تاریخ اسلام و مسلمانان است، اما در داستان صلیبی‌ها تنها وی پرچمدار جهاد نبوده، بلکه بزرگان دیگری هم قبل از این بزرگوار و در زمان او بوده‌اند. اما با این وجود بیشتر مسلمانان چیزی از آنان نشنیده‌اند و آنان را نمی‌شناسند. اگر غیر از این است، پس آیا کسی مودود را می‌شناسد؟! یا کیست که بداند سقمان بن آرتق که بوده؟! و یا کیست که آق سنقر را بشناسد؟! و دیگر بزرگان مجاهد را؟! و یا اینکه چه کسی از جزئیات زندگانی نام‌آورانی همچون عماد الدین زنکی، نورالدین محمود و نجم الدین ایوب و دیگر قهرمانان اسلام، چیزی می‌داند؟!

پس این مطالعه برایمان ثابت می‌کند که تلاش و جهادی که موجب آزادسازی سرزمینهای مسلمان گردید، جهاد همهٔ امت بوده نه فقط تلاش و جهاد تعدادی انگشت‌شمار از قهرمانان. دیگر اینکه در تاریخمان، پرهیزکارانی بی‌ریا و ناشناس هم هستند که نمی‌توان وجود چنین اشخاصی را حتی تخیل کرد، و این امت همچنان و همیشه، تا روز قیامت از آفات در سلامت بوده و خواهد بود.

نهم: بیان نقش علما و دانشمندان در آزادسازی سرزمین‌های مسلمانان از دست صلیبی‌ها

همچنین بسیاری از تحلیلگران از بیان نقش علما و دانشمندان در این میدان غافل مانده‌اند و حرف و حدیثی در میان نیست مگر از فرماندهان و جنگجویان، و به غیر از جزئیات نبردهای نظامی به ابعاد دیگر این رو در رویی پرداخته نشده است، و این امری است که با طبیعت اشیاء و اصول تغییر وتحول پذیری این امت مغایرت دارد. امتی که ارتباطی بسیار محکم و پیوسته با قضیهٔ "بازگشت به سوی الله" و پیاده کردن شریعت در زندگی و حریص بودن در امور حلال و رد کردن منکرات و حرام، دارد، و این مجالی است که علما و دانشمندان مخلص اسلامی در آن ایفای نقش می کنند که تعدادشان هم در داستان جنگهای صلیبی کم نیست. ولی متاسفانه بجز تعدادی بسیار، بسیار اندک از تحلیلگران، کسی بر روی موجودیت آنها تمرکز نداشته، که البته در همین مقدار اندک هم نقش این علما در داستان مشخص و مفهوم نیست یا تمرکزی روی نقش آنها صورت نگرفته است، بطوری که سهم آنها در خارج شدن امت از آن بحران مشخص نیست و معلوم نیست که در این امر مهم چه اقداماتی انجام داده و از چه روشهایی استفاده نموده‌اند.

دهم: آثار بجای مانده از جنگهای صلیبی، نه تنها محدودیت زمانی نداشته بلکه تا امروزه نیز امتداد یافته است

ما جنگهای صلیبی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم، زیرا آثاری بسیار و سنگین از خود بجای گذاشته، که این آثار، به آن دویست سالی که این جنگ در آن رخ داده ختم نمی‌شود؛ بلکه تا سالهای متمادی پس از آن هم ادامه داشته. البته بحث چند یا چندین دهه نیست بلکه صحبت از قرنهایی متمادی در میان است؛ یا به زبانی ساده تر بگوییم: تا زمان حاضر.

در واقع ما تا همین لحظه نیز هنوز از آثار بجای مانده از این جنگ‌های تلخ، رنج می‌بریم. چه بسا یکی از بارزترین آثار این جنگ که مستقیما با وقوع جنگ پدیدار و پس از آن نیز تا به حال بجای مانده، توقف پیشرفت تمدن بزرگ و عظیم اسلامی است که در آن زمان به اوج خود رسیده بود. تمدنی که آثار و مظاهرش از هر گوشه و کناری هویدا بود؛ تا هنگامی که صلیبی‌ها آمدند و تمام نیرو و توان و تلاش امت اسلامی را مشغول جنگ ساختند. جنگی که نهایتا پیکرهٔ امت اسلامی را از نیرو و توان خالی کرد و خشکاند و همهٔ آنچه را که امت اسلامی رشته بود پنبه کرد و از هم پاشاند، و حرکت جاودانه‌ای که امت اسلامی، قرنهای پی در پی، پرچم‌دارش بود به یکباره متوقف شد.

اما همهٔ این ماجرا تنها یک روی سکه بود. و روی دوم سکه از این قرار بود که پس از به پایان رسیدن جنگهای وحشی‌گرانهٔ صلیبی؛ آنها میراث علمی هنگفت مسلمانان را از سرزمین‌های مسلمان به یغما بردند؛ به ویژه از اندلس و سیسیل و ناحیه‌هایی از سرزمین شام و پس از آن با شور و شوق و با اهتمام، شروع به ترجمهٔ آن‌ها کردند و به مطالعه و پیاده سازی آنها مشغول شدند. بی هیچ شکی این واقعه نقطهٔ پایه و اساس شکل گیری تمدن اروپایی که از قرن 15 به بعد آغاز شد و ادامه یافت، را تشکیل می‌دهد.

پس همانطور که می‌بینیم این تغییری اساسی و محوری در مسیر زندگی نوع بشر است. تغییری که امتی را از پیشرفت و ترقی، به عقب ماندگی و رکود، و امتی دیگر را از قعر به قله سوق می‌دهد. بله، درست است که این مسئله تنها عاملی نیست که امت اسلامی را دچار این بحران ساخت، اما شکی در آن نیست که این عامل از مهمترین و اساسی‌ترین عوامل در ایجاد این بحران است.

مقایسه میان انگیزه‌های فتوحات اسلامی و انگیزه‌های جنگهای صلیبی

آنچه از آغاز این مقاله تا به اینجا گذشت ما را به اینجا رساند که صحبت و نظری هم بر فتوحات اسلامی و مقایسهٔ آن با جنگهای صلیبی داشته باشیم. می‌بینیم که چه تفاوت بزرگی میان این دو وجود دارد. چرا که انگیزه‌ها و اسباب و روشها و نتایج حاصله، همگی؛ بطور کامل و اساسی با هم اختلاف دارند.

زیرا انگیزهٔ اسلامی، برداشتن ظلم و ستم از شانهٔ ملتها و آشنا کردن آنان با اسلام، بدور از هرگونه زور و اجبار بود، و حتی در بسیاری از مواقع، دفاعی در مقابل تجاوزات علنی و آشکار قدرتهای گوناگون مستقر در اطراف مسلمانان بود.

همچنین که روش‌ها و ابزار جنگی مسلمانان نیز در نهایت نرمی بود. چه بسا می‌توانیم بگوییم: این تنها امت اسلامی بود که معنای واقعی اخلاق در جنگ را درک و پیاده کرد، و مهمترین چیزی که مسلمانان را در نبرد، از دیگران متمایز می‌کند، اجتناب کامل آنها از آزار و اذیت غیر نظامیان و خوش رفتاری با اسیران و همچنین برخوردی شرافتمندانه با فرماندهان دشمن، در هنگام پیروزی و چیره‌گی بر آن‌ها بود.

نتایج حاصله از جنگ‌های اسلامی هم با نتایج حاصله از دیگر جنگها بسیار متفاوت بود؛ در حالی که دیگران، مهمترین کارهایشان در جنگ؛ نابود کردن تمدن و متوقف کردن مسیر زندگی بشریت بود، مسلمانان انتشار علم و فضیلت و یاری ملتها در رسیدن به ارزشها و اخلاقیات والا و پیشرفت را سرلوحهٔ کار خود قرار داده بودند.

چه خوب است که هر انسان با انصاف نگاهی به اندلس قبل از اسلام و بعد از اسلام داشته باشد...

یا به مصر پیش از اسلام و بعد از اسلام...

یا به مغرب قبل از اسلام و بعد از اسلام...

یا به بخارا و سمرقند و شهرهای سرزمین شام و یمن و دیگر نقاط، پیش از اسلام و پس از اسلام...

در واقع جنگ‌ها و فتوحات مسلمانان عبارت بود از انتقال و ارمغان همه جانبهٔ تمدن بشری... چیزی که به هیچ وجه نه در جنگهای صلیبی و نه در دیگر جنگهایی که بر دینی صحیح و اخلاقیاتی درست تکیه نداشته‌اند، ندیده‌ایم.



تامّلی بر فتح قندوز!

ابو صهیب حقانی هراتی

پس از فتح مرکز ولایت قندوز و اکثر ولسوالی های آن به دست مجاهدین در ششم میزان 1394هش، یکبار دیگر نگاه تمام دنیا متوجه امارت اسلامی شد و از آن روز به بعد روزانه هیچ بحثی در مطبوعات و رسانه های داخلی و خارجی دیده نمی شود مگر آنکه راجع به وضعیت قندوز و پیشرفت های مجاهدین، کدام تبصره و یا اظهار نظری نشود؛ همچنین با پیشروی های روز افزون مجاهدین در سمت شمال افغانستان، ماشین تبلیغاتی دشمن نیز بیش از هر زمان دیگر فعال تر شده و با نشر اکاذیب، فرافکنی و دروغ، شب و روز در تلاش اند که جلوی افتضاحات مدیریتی ادارۀ اجیر کابل و نقش ضعیف آن در مهار کامیابی های طالبان را بگیرند که خوشبختانه دشمن با تمام امکانات دست داشتۀ نظامی و تبلیغاتی خود بازهم در مقابل مجاهدین ناکام و درمانده ظاهر شده و ان شاء الله که هرگز نخواهد توانست با تزویر و دروغ بر خورشید حقیقت و پرفروغ فتوحات مجاهدین به کمترین دست آورد لازم دست پیدا کند.

اگر فتح قندوز را کمی دقیق تر مورد کنکاش قرار دهیم درخواهیم یافت که مجاهدین در جریان فتح قسمت های اعظم این ولایت، به دست آوردهای کلان نظامی و تبلیغاتی دست یافته و شکست دشمنان را بیش از گذشته حتمی ساخته اند که ما عجالتا به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

الف: فتح قندوز به عنوان یکی از ولایات مهم در شمال، که نقش حیاتی و از نظر استراتیجیک در موقعیت بسیار خوب قرار دارد، نشانگر قوی بودن نیروی نظامی مجاهدین در خِطّۀ شمال است که این مسئله بسی نگرانی های خارجی و داخلی را بر ادارۀ کابل را برانگیخته و بشدت توان دفاعی حکومت مزدور را در مناطق شمالی زیر سوال برده است.

ب: با وجود آمدن هزاران نیروی کمکی اعم از اردو، پولیس، ملیشه های اربکی و مخصوصا کماندوهای ویژه و اسپیشل فورس بازهم ادارۀ کابل در بازپسگیری شهر قندوز و مناطق از دست رفتۀ خویش در این ولایت، تا اکنون ناکام مانده است که این مسئله به تنهایی ناتوانی نظامی حکومت اجیر کابل را برجسته می سازد.

ج: فتح مرکز قندوز، در اذهان ملی و بین المللی تاثیرات فراوانی به همراه داشت؛ از آن جمله اینکه ملت افغانستان و دنیای خارج به قوت و اقتدار مجاهدین کاملا متیقن شدند که مجاهدین با وجود کمی امکانات و تهی دستی از نظر تجهیزات نظامی بسی قوی تر از قوای تا دندان مسلح ادارۀ کابل که تحت الحمایه و پشتیبانی قاطع و مستقیم قوت های اشغالگر امریکایی و ناتو قرار دارد، نمایان شده و از طرف دیگر ضعف و بزدلی ادارۀ اجیر حاکم، احساس گردید که بدون وابستگی شدید خارجی ها از عهدۀ هیچ کاری بر نیامده و خیلی زود در میدان عمل رنگ باخته و عرصه را به مجاهدین واگذار می کند.

د: فتح قندوز در واقع شکست بزرگی برای امریکا و سائر قوت های اشغالگر نیز محسوب می شود؛ چرا که آنها با وجود هزینه کردن سرمایه های هنگفت مالی و جانی در تجاوزات شان به افغانستان، و با موجودیت بیش از ده هزار نیروی اشغالگرشان دیدند که چگونه در پیش چشم شان مجاهدین، پیروزمندانه موفق به سقوط کامل یک ولایت مهم شده و تا چه میزان از توانایی های بالای نظامی برخوردار اند که حتی اسپیشل فورس و کماندوهای خاص امریکایی و ناتو هم در مقابل مجاهدین کم آورده و محکوم به شکست گردیدند.

هـ= شکسته شدن زندان و بیرون آمدن 800 زندانی، دست آورد کمی نبود که در جریان فتح قندوز نصیب مسلمانان گردید؛ اما از آنجا که ظاهرا سقوط شهر قندوز برای بسیاری دور از انتظار بود شکستن زندان و سقوط نقاط کلیدی شهر و دیگر دست آوردهای مهم، تحت الشعاع فتح شهر قندوز قرار گرفت و کمتر به اهمیت این موضوع پرداخته شد.

و: قوی شدن روحیهٔ مجاهدین و تضعیف روحیهٔ دشمن؛ با فتح قندوز روحیهٔ مجاهدین در سرتاسر کشور بسیار قوی شد و مجاهدین در دیگر ولایات نیز موفق به فتوحات مشابه شده و در همین شب و روزهای فتح قندوز حدود 14 ولسوالی مهم و استراتجیک را در قندوز و دیگر ولایت های کشور سقوط داده و کنترول کامل آنها را به دست گرفتند؛ و از طرفی روحیهٔ دشمن بطور کلی مضحمل گشته و از بین رفته است طوری که عساکر مزدر دشمن گاهی حتی پیش از حملهٔ مجاهدین یا سنگرهای خود را ترک کرده و پا به فرار گذاشته و یا با تمام جنگ افزار های دست داشتهٔ خود تسلیم مجاهدین می شوند.



ز: فتح قندوز و به دست آمدن غنایم فراوان؛ یکی از دست آوردهای درخشان مجاهدین در فتح قندوز، حصول غنیمت های فراوانی است که به برکت آن فتح بزرگ نصیب مجاهدین شد؛ صدها عراده تانگ و رینجر و هزاران نوع جنگ افزارهای مختلف النوع اعم از ثقیله و خفیفه، بزرگترین دست آورد مجاهدین بود که با آنها می توانند هزاران مجاهد دیگر را مسلح و قوای خود را از نظر مهمات نظامی تقویت ببخشند.

ح: فتح دلها با فتح قندوز؛ در فتح قندوز وقتی مجاهدین برای اولین بار پس از اشغال افغانستان توسط صلیبی ها، مستقیما با ملت خود در مرکز یک شهر مواجه شدند؛ آنان برخلاف انتظار مردم که از رسانه های دشمن بسیار تبلیغات منفی در موردشان شنیده بودند با پیام عفو و بخشش وارد شهر شده و با مردم شهر بسیار یک رویه نیک و اخلاق شایسته اختیار نموده و کارهایی انجام دادند که با فتح شهر، قلوب شهری ها را نیز فتح کردند از جمله در شفاخانه مرکزی به عیادت و جورپرسی مریضان رفته و با کمک های مادی و معنوی از آنان دلجویی نمودند، در سرک های شهر با محبت فراوان جوانان را در آغوش کشیده و حتی جنگ افزارهای شان را در اختیار آنان گذاشته تا با انداخت های هوایی خوشحالی خود را ابراز کنند، بر سر چوک مرکزی، مردم شهر پروانه وار گرداگرد مجاهدین حلقه زده بودند تا از نزدیک به وعظ و نصیحت مجاهدین گوش کرده و از خوبی های نظام شرعی و اسلامی بشنوند و ببینند.

ط: فتح قندوز افتضاح نظامی و تبلیغاتی اشغالگران صلیبی را نیز در پی داشت، با فتح قندوز همانگونه که انتظار می رفت که متجاوزین خارجی آرام و قرار نخواهند داشت و دست به حملات کورکورانهٔ هوایی خواهند زد؛ اینکار وحشیانهٔ امریکایی ها با بمباران کردن مناطقی از قندوز از جمله شفاخانهٔ داکتران بدون سرحد، عملا متحقق شد و دنیا دید که امریکا چه وحشت غیرقابل جبران در قندوز آفرید و چگونه به قتل عام انسانهای مظلوم و بی دفاع پرداخت، همچنین رسانه های خبری دشمن با نشر اکاذیب و خبرهای دروغین چهرهٔ منحوس شان را به تمام ملت روشن و واضح گردانیدند که چگونه چشم بسته و عامدانه به قصد تحریف جریانات واقعی افغانستان پرداخته و از حقایق چشم پوشی نموده و علیه جریان مخالف، دست به تهمت، دروغ و افتراء می زنند.

موارد فوق مشتی نمونه خروار از صدها دست آورد فتح قندوز است که نصیب مجاهدین قهرمان راه عزت و آزادی و حاملین لوای برحق اسلام گردید، به امید تداوم این روند مبارک تا فتح کامل افغانستان عزیز.

اعلامیه کمیسیون نظامی امارت اسلامی

در مورد تلویزیون های استخباراتی طلوع و یک

واضح است که همزمان با تجاوز نظامی امریکایی ها بر افغانستان ، جنگ تبلیغاتی نیز از طرف استخبارات امریکا آغاز شده است که در طی آن به نام رسانه های آزاد ، تعدادی چینل نیز به وجود آمده است و تا کنون از طرف سفارت امریکا معاشات و بودیجهٔ شان تامین می شود . تمام نشرات شان نیز بر اساس حمایت از اشغالگران امریکایی و اجیران شان ، بر ضد مبارزه و جهاد مشروع ملت قهرمان افغان ، به غرض سرکوب نمودن ارزش های اسلامی و به منظور از بین بردن وحدت ملی کشور ترتیب و به طور پروپاگند نشر می گردد .

از این جمله چینل های تلویزیونی طلوع و یک همان شبکه های تبلیغاتی اند که مسئولیت به پیش بردن اشغال فکری ، فرهنگی و تبلیغاتی کفار را بر عهده دارند ، این شبکه ها ، با حمایت گستردهٔ امریکایی ها بر اقدار دینی و فرهنگی ما تمسخر نموده ، فحشاء و بی حجابی را نشر می کنند ، در اذهان نسل جوان بی دینی ، بداخلاقی ، خشونت ، قمار ، اختلاط و مجلس های مختلط و افکار مضر را پیچکاری می کننند و بطور اخص در مورد جهاد و مجاهدین تبلیغات مملو از نفرت و دشمنی عریان را تبلیغات می کنند .

یک مثال واضح نشرات شرم آگین و تبلیغات دروغین این شبکه های شیطانی این است که می گویند که در روز چهارم عید قربان هنگامی که مجاهدین امارت اسلامی مرکز ولسوالی قندوز را تصرف کردند ، خدای نا خواسته بر لیلیه دختران حمله نموده و دختران را بی آبرو کرده اند !

این شبکه های تلویزیونی این راپور دروغین را در حالی بطور مکرر نشر می کنند که مردم و شهریان قندوز این گفته را بشدت رد نموده و با حاضر گرفتن الله تعالی شهادت می دهند که در شب های عید ، تمام ادارات تعلیمی افغانستان و لیلیه اناث قندوز در رخصتی بودند وهیچ کسی در آن حضور نداشت .

مردم قندوز و تمام ملت افغان بدین باور اند که مجاهدین امارت اسلامی محافظین آبرو و ناموس ملت اند اما این شبکه های تبلیغاتی ، استخباراتی و نشر کنندهٔ فحشاء طلوع و یک اند که آستین را برای توهین ، بی عزتی و بیغرت معرفی کردن ملت بالا زده اند و با اینگونه دروغ های آشکار عزت ملت را زیر سوال می برند که هرکس به آسانی آن را می داند.

به علت اینگونه رفتار های معاندانه و گستاخانهٔ تلویزیون های طلوع و یک در مقابل ملت مجاهد افغان ، امارت اسلامی دیگر این رسانه ها را به حیث رسانه نمی شناسد بلکه آنان را در اهداف نظامی خویش داخل می کند .

پس از این هیچ یک کارمند ، نطاق ، دفتر ، تیم خبری و یا راپور دهندهٔ این تلویزیون ها مصونیت نخواهد داشت ، کمیسیون نظامی امارت اسلامی به تمام مجاهدین خویش امر می کند که در مقابل هردو چینل های شیطانی اقدامات قاطعانه انجام دهند ، دیگر تمام خبرنگاران و همکاران این تلویزیون ها به عنوان افراد دشمن شناخته می شوند و مراکز این تلویزیون ها ، دفاتر و تمام گروپ های ارسالی شان اهداف نظامی به حساب می آیند که بطور مستقیم هدف قرار خواهند گرفت .



درخواست ما از تمام متعلقین این رسانه های شیطانی این است که خود را از دفاتر و خبرنگاران این تلویزیون ها دور نگاه داشته و تمام روابط شان را با آنان قطع نمایند . مردم از رفتن به دفاتر و شاخه های این رسانه و از اشتراک در پروگرام های شان و از دعوت خبرنگارهای شان به خانه های شان جدا خود داری کنند . کارشناسان از اشتراک در پروگرام های شان پرهیز نمایند و مردم مسلمان از تماشا آن جدا ممانعت نموده و آن را قاطعانه تحریم نمایند .

کمیسیون نظامی امارت اسلامی ، رسانه های وطن دوست و بی طرف را به نگاه قدر می نگرد و برای خبرنگاران رسانه های بیطرف ، فضای کاری پر امن را مساعد خواهد ساخت اما رسانه هایی که برای دشمنی دین و وطن کمر بسته اند و بجای نشر خبر و معلومات ، فقط دروغ های زهر آگین را نشر می کنند و بجای نفع ، ضرر شان برای ملت بیشتر باشد ، مجاهدین در مقابل آنان بی تفاوت نخواهند بود .

کمیسیون امور نظامی امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۶/۱۲/۲۸هـ ق

۱۳۹۴/۷/۲۰هـ ش ـ 2015/10/12م

اعلامیه امارت اسلامی در مورد باقی ماندن اشغالگران در افغانستان

امارت اسلامی بارها گفته است که امریکایی ها از اشغال افغانستان دست بر نمی دارند و اظهارات نمایشی را که در این مورد می کنند هدف از آن در حقیقت فریب ملت ما و ملت امریکا است ، اینک اکنون در عمل آن را نشان داده و بصراحت اعلان کردند که تا سال 2017 م ۵۵۰۰ عسکر شان همچنان در افغانستان باقی خواهند ماند .

یک خیال بیجا است ، تاکید برجنگ و تداوم اشغال، همراهی دیگر کشورها و حتی ملت امریکا را با آنان کم خواهد کرد ، امریکا در جنگ افغانستان تک و تنها چنان گیر بماند که با سرنوشت اتحاد جماهیر شوروی مواجه گردد .



امارت اسلامی در مورد این تصمیم غیر منطقی امریکا نکات ذیل را بعنوان واکنش اظهار می دارد :

باقی ماندن امریکایی ها در افغانستان جلوی جریان سریع جهادی و مبارزهٔ ما را گرفته نمی تواند ، تاکید و پا فشاری مقامات امریکا بر سیاست جنگ طلبانه ، حساسیت ملت ما و منطقهٔ را بر خواهد انگیخت و هرگاه حملات بر اشغالگران امریکایی زیاد شود، سطح تلفات شان بالا برود و مصارف شان برای جنگ بی مفهوم و غیر قابل پیروزی افغانستان بالا برود ، بخودی خود این موقف ظالمانهٔ خویش را تبدیل خواهند کرد .

اشغالگران که در جنگ افغانستان با صدها هزار عسکر نتوانستند پیروز شوند، با پنج هزار عسکر امید کسب پیروزی در این جنگ

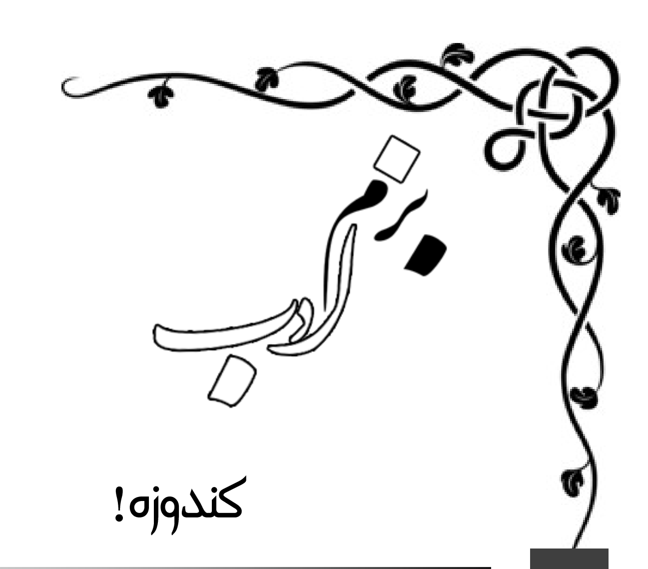
اوباما اگر با درخواست مقامات حواس باخته و سراسیمهٔ ادارهٔ کابل و یا هم از روی کدام مجبوریت این تصمیم غیر معقول را گرفته است ، به هیچ صورت این تصمیم به نفع امریکا و افغانستان تمام نخواهد شد و بیشترین زیان به حیثیت و منافع امریکا خواهد رسید .

ما از مجاهدین خویش می خواهیم که بطور خاص منافع امریکا را تحت ضربات سنگین خویش قرار داده و پلان های خویش را در مورد تحرکات ، مراکز و دیگر اداره های شان از سر نو تجدید و تشدید نمایند .

امارت اسلامی افغانستان

۱۴۳۷/۱/۲هـ ق

۱۳۹۴/۷/۲۳هـ ش ــ



کندوزه!

عرفان الله عرفاني

تیارې شوې کډه بیا سپین ستوري د اسمان درغلي
کندزه غېږ ته دې سپېڅلي طالبان درغلي

ستا له رنګینۍ فضاټول شو د وحشت تور څادر
سینه دې پرانېزه د مینې مجنونان درغلي

سپین بیرغونه دې په تورو غرو نن بیا رپیږي
شه مبارک د امارت تکړه غازیان درغلي

د استقلال تاج دې پر سر لکه د لمر ځلیږي
د تاریخ ویاړ شوې له هر لوري فاتحان درغلي

دې سترې فتحې دې نن بیا ټول جهان ولړځاوه
د حق د لارې سرسپارلي شازلمیان درغلي

د پېغور داغ یې بیا ناټو ته په تندي کېښودو
داسې سر تیري مجاهد قهرمانان درغلي

پام چې مغرور نشې دا ټول د خدای نصرت و ګرانه
نن دې چې لاس ته غنائم کاروان کاروان درغلي

د زړه له تله تبریکي زه عرفاني درکوم
له نظر مه شه څه ښایسته ښکلي ځوانان درغلي

داغ آرزو

مرحوم استاد عبدالحق بیتاب

به هر چمن که نمودیم جستجوی ترا
نیافتیم گلی کو نداشت بوی ترا

هزار لیل و نهارم ز پیش دیده گذشت
ولی نداشت یکی کیف موی و روی ترا

ریاست خبثِ درون پاک کی شوی زاهد
به زمزم ار بنمایند شست و شوی ترا

ز عشق غنچه لبی پاره پاره ات دیدم
دلا ز تار رگِ گل کنم رفوی ترا

رقیب را به غضب باید از درت رانی
که آن پلید ملوث نموده کوی ترا

هزار مرتبه گردید سرخ و زرد ز شرم
به باغ تا گل رعنا بدید روی ترا

به بزم ما نکنی شیشه قلقل آهنگی
فشرده است مگر محتسب گلوی ترا

سزد که لاله دمد از مزار بیتابم
که برده است بدل داغ آرزوی ترا

در وصف مرحوم عالیقدر امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد (رحمه الله)

آن فخر اسلام نامش عمر بود ... !

شعر از حقانی هروی

آن فخر اسلام نامش عمر بود آن مرد ایمان راهش شرف بود
آن نور چشم ها، مجدد دین آن کوه صبر و ثبات و یقین
آن مرد اخلاص، ایثار و ایمان عمرش فدا کرد در راه قرآن
ثالث عمر بود یادش بخیر باد تا ختم دنیا نامش بلند باد

===

مخلص قیام کرد در راه رحمان با عزم راسخ آن مرد سبحان
نظام قرآن جاری بکرد او عزت مسلم اعاده کرد او
عرب و عجم ارتش او شد جهان اسلام مرید او شد
قوت مسلم بود از بازویش دنیای اسلام در آرزویش

===

حکومتش بود بر مبنای شرع شر و فساد را بکرد قلع و قمع
از اسم و رسمش کفار به لرزه صلیب و شرک شد نابود و هرزه
مثل براهیم بت ها را بشکست بی پروای کفر در نارش بنشست
در حفظ مهمان جان را سپر کرد هم تاج و تخت را قربان حق کرد

===

دنیای کفار از شرق و غربش اعلان جنگ کرد بوش زمانش
به جنگش آمد ناتو مسلح کفار زهر جا با فکر ابله
اما عمر بود چون کوه شامخ نترس و شجاع با عزم راسخ
توکلش بود بر ذات یکتا با اخلاصش زد آن حرف رعنا

===

"دنیا بداند تسلیم بشو نیست آن مسلم حُر ذلیل بشو نیست"
با نصرت حق به جنگ کفر رفت دلیر و بی باک صفها را بشکست
نام بوبکر را خالد و حیدر در عصر حاضر زنده عمر کرد
امریکه، یورپ دشمن اسلام ذلیل و خوار شد در مُلک افغان

===

آن مرد حقجو تنها اُمیدش شکست کفار در سرزمینش
آزادی قدس، و ملک افغان از دست یهود، و صلیبیان
سپس شریعت و حکم قرآن نافذ بگردد بر سرزمین ها
مسلم به هر جا عزیز بماند از شر کفار مصئون بماند

===

یادش همیشه در یاد میماند تاریخ، درخشان از او می بالد
ارتش عمر بر آرمانش صادق، وفادار، پیرو راهش
یا حق بگردان جای عمرجان فردوس اعلی شامل رضوان
صف امارت محفوظ بگردان از شر و مکر و خلاف و عصیان

عصر چهار شنبه سوم/ذی الحجه/۱۴۳۲ هـ ق

اخ رهبره!

مولوي حکمت الله حاکمي

چې ستا په مرګ سوم خبر زه، درپسې ومې ژړل
ډېر دي غمجن کړم بيلتانه، در پسې- ومې ژړل

دنړۍ تولې سرچينې به رغيدلي باندې
هر خوا وه ستا د مرګ قيصه، در پسې- ومې ژړل

دا کليمه مي تر خولي ووتل چې اخ رهبره
چې ستا تصوير ته مي کاته، درپسې- ومې ژړل

ګرانه فراق دي زما له سترګو څخولي اوښکې
کول دردونه مې بانه، در پسې- ومې ژړل

صرف به دوعا درته کوم نور لاس ته هيڅ نه راځي
رب دي جنت کړه نصيبه، درپسې- ومې ژړل

يوازې زه – حاکمي – نه وم چې ژړله به مې
د ډېرو زړونه وه خفه، درپسې- ومې ژړل

۲۰۱۵/۰۹/۰۸ع

ذوالقعده ۲۴، ۱۳۴۶هـ ق، د هجرت په ديارکي